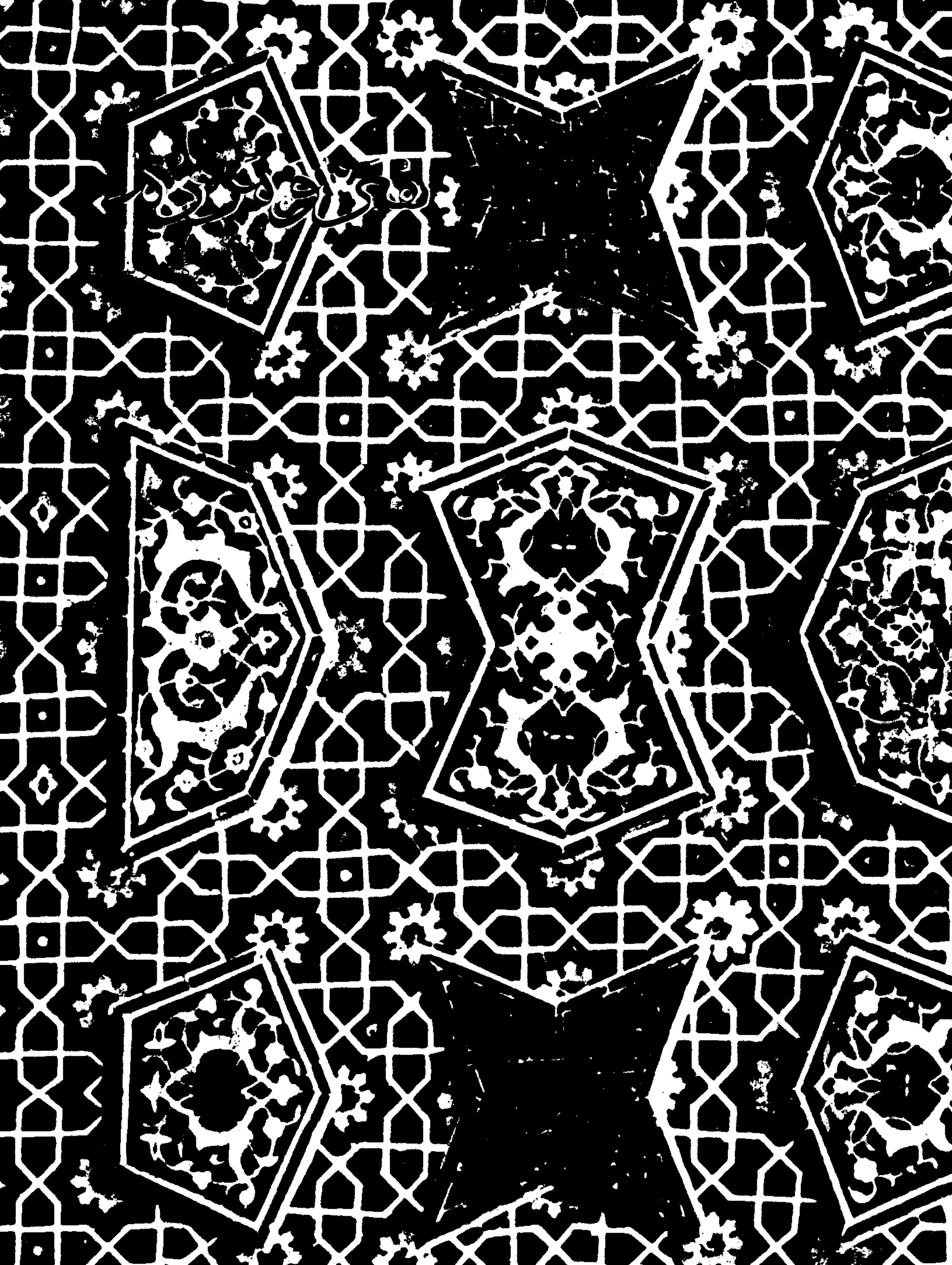


کتابخانه





Serial Number 105

July, 1971

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations

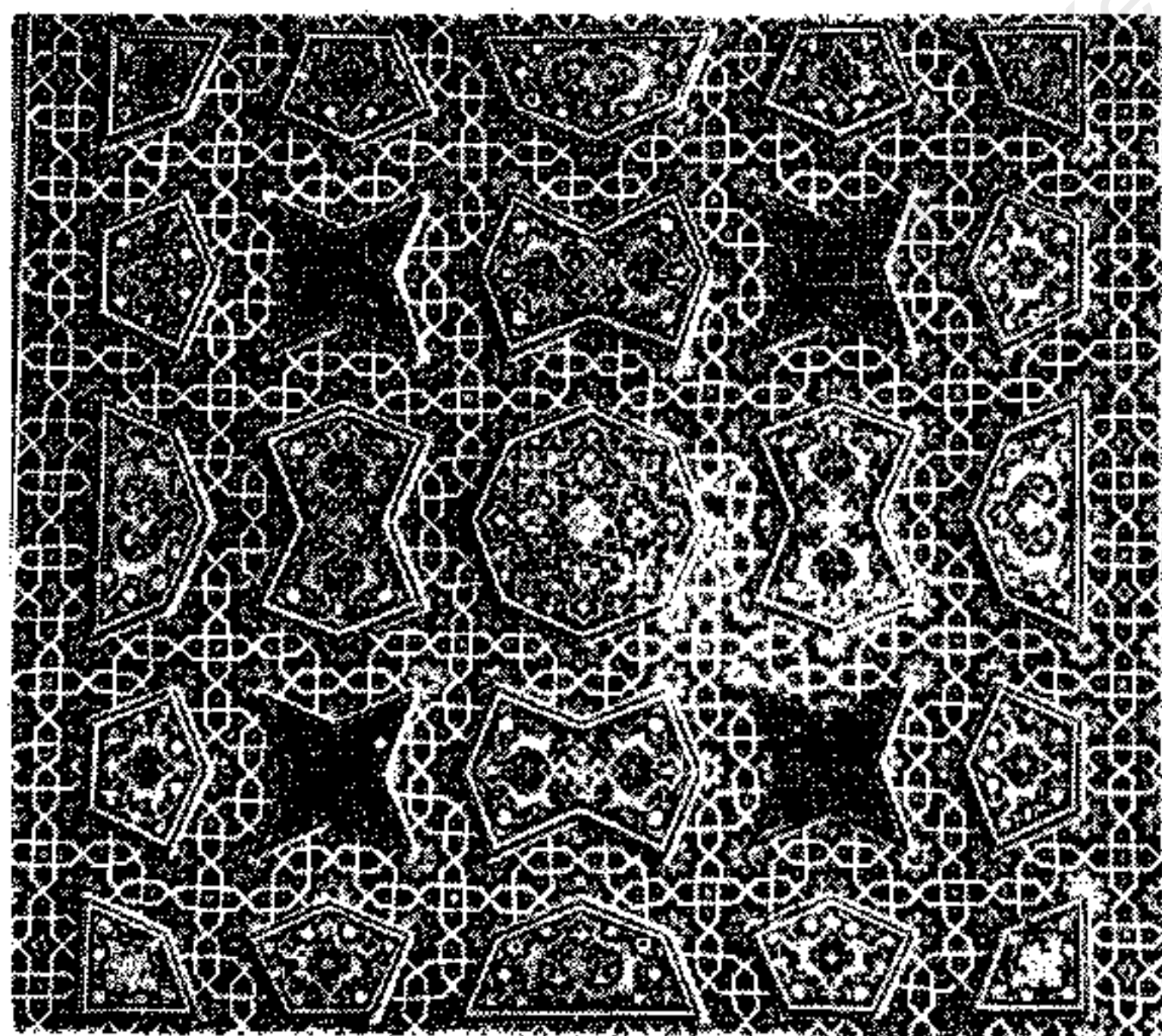
Ministry of Culture & Arts

182, Avenue Hoghoughi Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.

Tehran, Iran.



بخشی از کاشی کاری مسجد جامع اصفهان

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

تیرماه ۱۳۵۰

دوره جدید - شماره صد و پنجم

در این شماره :

- میدان نقش جهان اصفهان : ۲
- بررسی هنر با اندیشه‌ی علمی - سخنی با استاد ۲۹
- در جستجوی میراث مشترک فرهنگی ۳۳
- لباس و آرایش ایرانیان در سده دوازدهم هجری ۳۸
- ایران و درام‌نویسان بزرگ جهان ۴۱
- چگونه هنرمندان ایرانی که شاهکارهای بزرگی بوجود می‌آورند از روی .
تواضع حتی نام خود را در کنار شاهکارهایشان قرار نمیدهند ۴۵
- رموز قصه از دیدگاه روانشناسی ۵۱
- یادداشتی درباره حفاریهای علمی باستانشناسی در استان گیلان ۵۳
- دبیری و نویسندگی ۵۶
- عکاسی ۶۱

مدیر: دکتر ا. خداپنده‌لو
سر دبیر: عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی: خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۵۱۰۵۷ و ۷۵۳۰۷۳

میدان نقش جهان اصفهان

لطف الله هنرفر دکتر در تاریخ
استاد دانشگاه اصفهان

میدان نقش جهان اصفهان يك مجموعه عالی معماری و هنری اصفهان است که بدون شك تا اواخر قرن شانزدهم میلادی و اوایل قرن یازدهم هجری نه در ایران و نه در هیچیک از کشورهای دنیا نظیر آن بوجود نیامده بوده است. این پدیده عالی معماری و هنری اثرات فکر خلاقه معماران مجرب ایران است که نام آنها در سردر مسجد شاه و محراب مسجد شیخ لطف الله هم ذکر شده است. این دو معمار عالی قدر که تاریخ دوران صفویه بوجود آنها مفتخر است یکی استاد علی اکبر اصفهانی و دیگری استاد محمدرضای اصفهانی است که میدان نقش جهان و آثار نفیس تاریخی اطراف آن مانند مسجد شاه و عمارت عالی قاپو و مسجد شیخ لطف الله و بازار شاهی را پی افکنده اند و در اتمام آنها کوشیده اند. نام استاد علی اکبر اصفهانی در کتیبه سردر مسجد شاه اصفهان و نام استاد محمدرضا در داخل محراب مسجد شیخ لطف الله ذکر شده است.

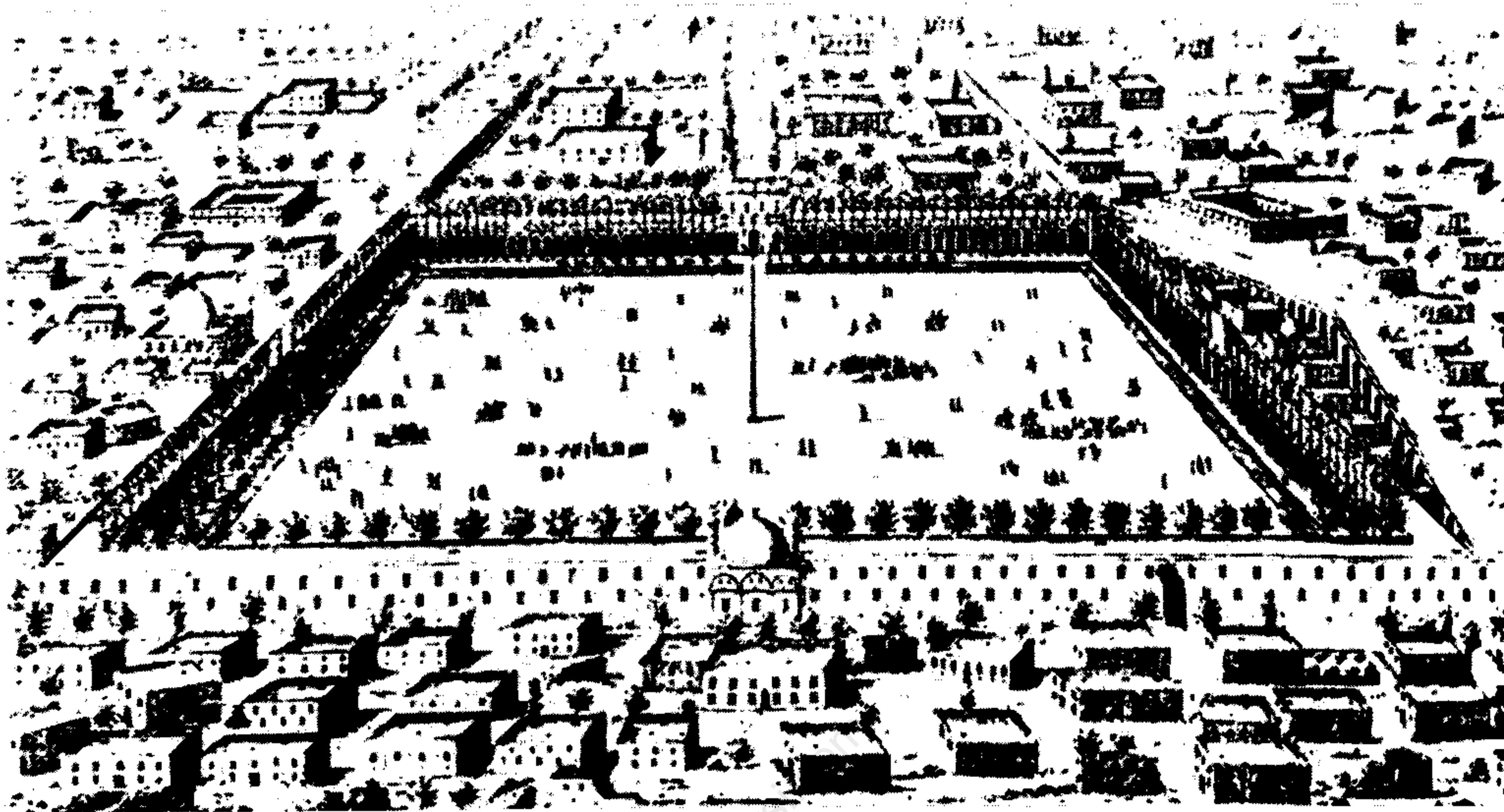
میدان نقش جهان هم از لحاظ وسعت و هم از لحاظ ترکیب چهار ضلع شمالی و جنوبی و شرقی و غربی و آثار تاریخی اطراف آن يك پدیده بی نظیر معماری در جهان هنر است و هم اکنون با وجود آنکه در دنیا میدانهای بزرگ بوجود آمده باز هم نظیر و مانند ندارد. این میدان که حدود ۵۱۰ متر طول و ۱۶۰ متر عرض دارد در قلب شهر اصفهان بنا شده و در چهار طرف آن چهار بازار وجود داشته که در حال حاضر بازارهای ضلع شمالی و ضلع شرقی و جنوب شرقی میدان مانند گذشته دایر و مرکز دادوستد است ولی بازارهای ضلع غربی و جنوب غربی آن تغییر شکل داده و قسمت هایی از آن ضمیمه ساختمانهای الحاقی دوره های بعد شده است. محمدمهدی ارباب مؤلف کتاب نصف جهان فی تعریف الاصفهان که کتاب خود را در سال ۱۳۰۸ هجری قمری به رشته تحریر کشیده است طول میدان را پانصد ذرع شاه و عرض آنرا یکصد و شصت ذرع تعیین کرده است. میرسید علی جناب مؤلف کتاب «الاصفهان» که دفتر اول آن در سال ۱۳۴۲ هجری قمری در مطبعه فرهنگ اصفهان بطبع

رسیده است در رساله «راهنما برای مسافران اصفهان» طول میدان را قریب پانصد متر و عرض آنرا ۱۴۰ متر و مساحت آنرا هفتاد هزار ذرع مربع ذکر کرده و درباره وجه تسمیه این میدان به نقش جهان نوشته است که قبل از صفویه در مجاورت این میدان باغی بنام نقش جهان وجود داشته با کوشکی که با صورتها و انواع نقشها آراسته شده بود و باین مناسبت آنرا باغ نقش جهان میگفته اند. یکی از دروازه های این باغ متصل به کوشک بوده است که آنرا در کوشک میگفته اند و اکنون نام محله ایست مشهور به در کوشک^۱. مؤلف تاریخ «الاصفهان» خرابی باغ و کوشک نقش جهان را به شاه عباس دوم نسبت میدهد و اضافه مینماید که این پادشاه باغ آنرا میدان گاه ساخت.

سابقه نام نقش جهان

نگارنده در مطالعه جغرافیای تاریخی ایران به این نتیجه

۱ - با توجه به موقع فعلی محله در کوشک در اصفهان نگارنده چنین استنباط میکند که باغ نقش جهان خیلی وسعت داشته و میدان فعلی نقش جهان قسمتی از آن باغ محسوب میشده است. در دوره جانشینان تیمور قصری در کنار آن بنا شده که عمارت عالی قاپوی فعلی در دوران شاه عباس اول در محل همان قصر بنا شده و میدان نقش جهان که وسعت امروزی را نداشته است نیز بدستور این پادشاه پس از انتخاب اصفهان به پایتختی تاحدود امروزی آن وسعت داده شده و آثار تاریخی مسجد شاه و عالی قاپو و مسجد شیخ لطف الله و سردر قیصریه و چهار بازار در اطراف آن بنا شده است. یکی از آثار تاریخی موجود اصفهان سردر زاویه یا خانقاه در کوشک است که آنرا باب القصر نیز میگفته اند و چون نگاهداری آن در محل اصلی با مخاطراتی مواجه بوده است به باغ چهلستون انتقال داده شده و بر یکی از دیوارهای ضلع غربی باغ نصب شده است. کتیبه این سردر بنام ابوالمظفر رستم بهادرخان از سلسله آق قویونلو تزیین شده و تاریخ بنای آن سال ۹۰۲ هجری در کتیبه آمده است. شیر سنگی در کوشک هم از شیرسنگهای معروف اصفهان است که زمانی برای نمایش آنرا در بازار قیصریه آویزان کرده بودند و بر اثر سقوط پاهای آن شکسته است. شیر آسیب دیده در کوشک در حال حاضر در گوشه ای از محل اصلی سردر تاریخی در کوشک قرار دارد.



تصویر میدان نقش جهان از دولیه دلتند که در دوران سلطنت شاه عباس دوم در اصفهان بوده است (از کتاب اسناد مصور اروپائیان از ایران)

سلجوقی بنام "انر" و "بلکابک" که از هواداران محمود بودند
بلافاصله بر کیارق را در گوشه میدان بازداشت نمودند.^۲

میدان نقش جهان قبل از ظهور شاه عباس

اسکندریک ترکمان مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در
ذکر احوال شاه اسماعیل اول تحت عنوان «ذکر تنبیه متمردان
عراق و فتح قلاع و فیروزی یافتن آن خسرو آفاق» یکی از
متمردان را بنام محمد کُره که حکومت ابرقو را بعهدہ داشت
نام می برد که نسبت به شاه اسماعیل عاصی شده و به یزد حمله
برده است و شاه اسماعیل پس از دوماه محاصره شهر یزد و قلعه
آن بر محمد کُره دست یافته او را در قفس آهنین محبوس
گردانیده و به فرمان او در میدان نقش جهان اصفهان به قتل
رسیده و جسد او را سوزانده اند.^۳

۲ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - ترجمه فارسی
چاپ تهران صفحه ۱۷۹ .

۳ - تاریخ راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق چاپ
تهران صفحه ۱۴۲ .

۴ - جلد اول تاریخ عالم آرای عباسی چاپ تهران صفحه ۳۱ و ۳۰ .

رسید که یکی از شهرهای آذربایجان (نقش جهان) نام داشته
است و آن شهر نخجوان یا نخچوان در شمال رود ارس است که
معمولاً از جمله شهرهای آذربایجان بشمار می آمد و همان «نشوی»
در نزد جغرافی نویسان عرب است که در کتب آنان ذکر آن
مکرراً آمده ولی تفصیلی درباره آن داده نشده است . شهر
نخجوان در دوره مغول اهمیت پیدا کرد و حمدالله مستوفی
در مورد آن نوشته است :

شهر خوشی است آنرا نقش جهان خوانند و اکثر عمارات
آن از آجر است.^۴

میدان نقش جهان در زمان سلاجقه

چنین بنظر میرسد که در دوران سلاجقه میدان نقش جهان
گوشه میدان نام داشته . مؤلف تاریخ راحه الصدور و آیه السرور
در تاریخ آل سلجوق در ذکر سلطنت سلطان برکیارق فرزند
ملکشاه سلجوقی نوشته است که در رمضان سال ۴۸۷ چون این
پادشاه در جدال با عمش "تنش" شکست خورد تن به اطاعت
برادرش محمود داد که در این تاریخ وارد اصفهان شد و پس از
آنکه از اسب پیاده شد ، یکدیگر را در آغوش گرفتند دوسر دار

تاریخ بنای میدان شاه و چهاربازار

برای تعیین تاریخ قطعی بنای میدان نقش جهان که امروز به میدان شاه شهرت دارد دوسند صحیح ومدون بشرح زیر در دست داریم :

۱ - ولی قلی شاملو صاحب کتاب *قصص الخاقانی* که در دوران شاه عباس دوم می زیسته است تاریخ بنای میدان شاه و چهاربازار اصفهان را سال ۱۰۱۱ هجری نوشته است.^۵

۲ - سید عبدالحسین خاتون آبادی (۱۰۳۹ - ۱۱۰۵) مؤلف تاریخ «وقایع السنین والاعوام» که با جانشینان شاه عباس کبیر معاصر بوده است بنای میدان نقش جهان را در سال ۱۰۱۱ هجری ضبط کرده است.^۶

عایدات چهاربازار اطراف میدان نقش جهان در سال ۱۰۱۷ هجری بوسیله شاه عباس کبیر بر چهارده معصوم علیهم السلام وقف شده است.^۷

باغ نقش جهان

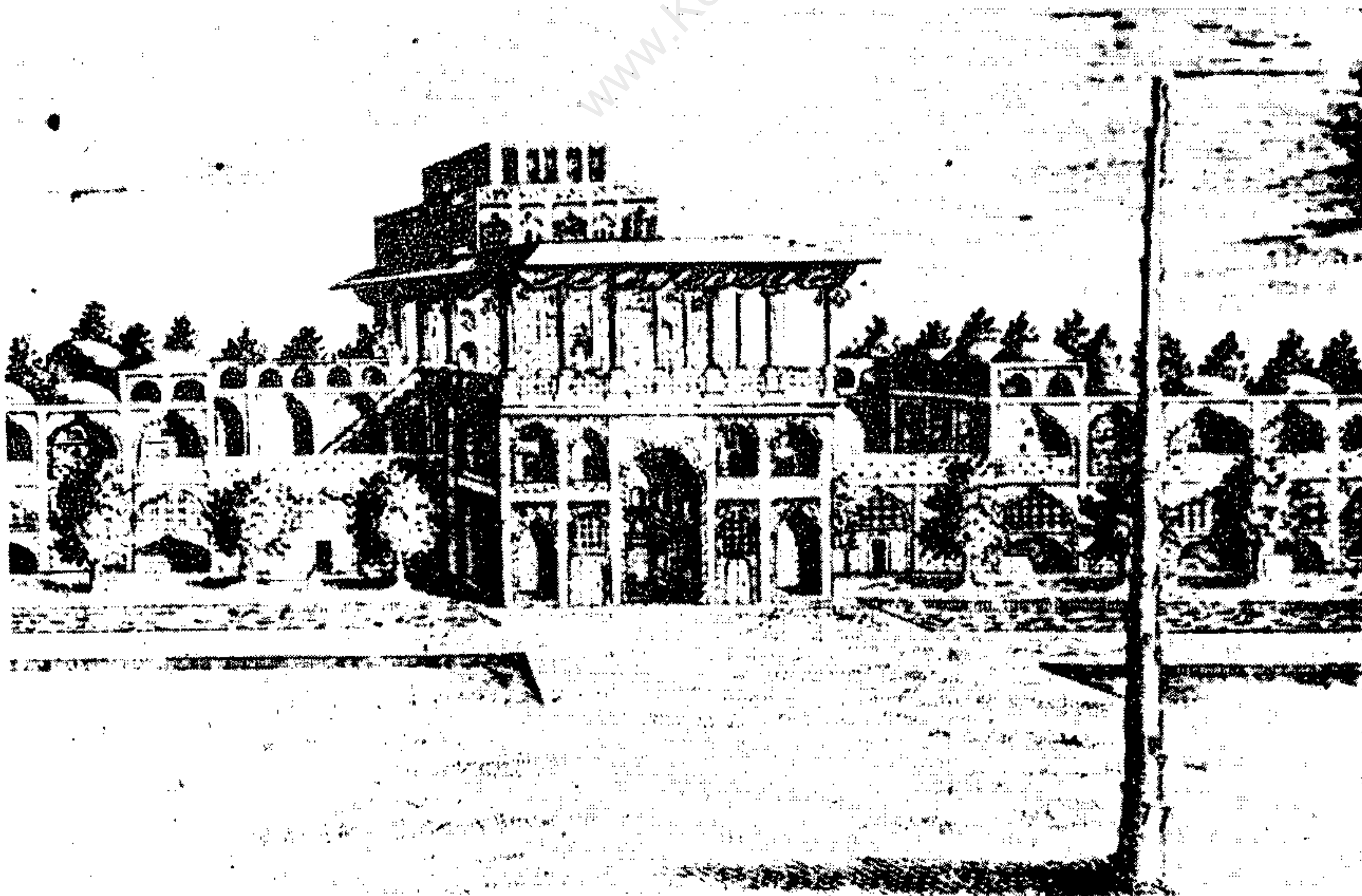
اسکندربیک ترکمان در تاریخ عالم آرای عباسی ضمن بیان وقایع دوران سلطنت شاه عباس اول در چند جا از باغ نقش جهان نام می برد ، از آن جمله در برگزاری جشن نوروز سال هفدهم جلوس همایون شاهی چنین می نویسد :

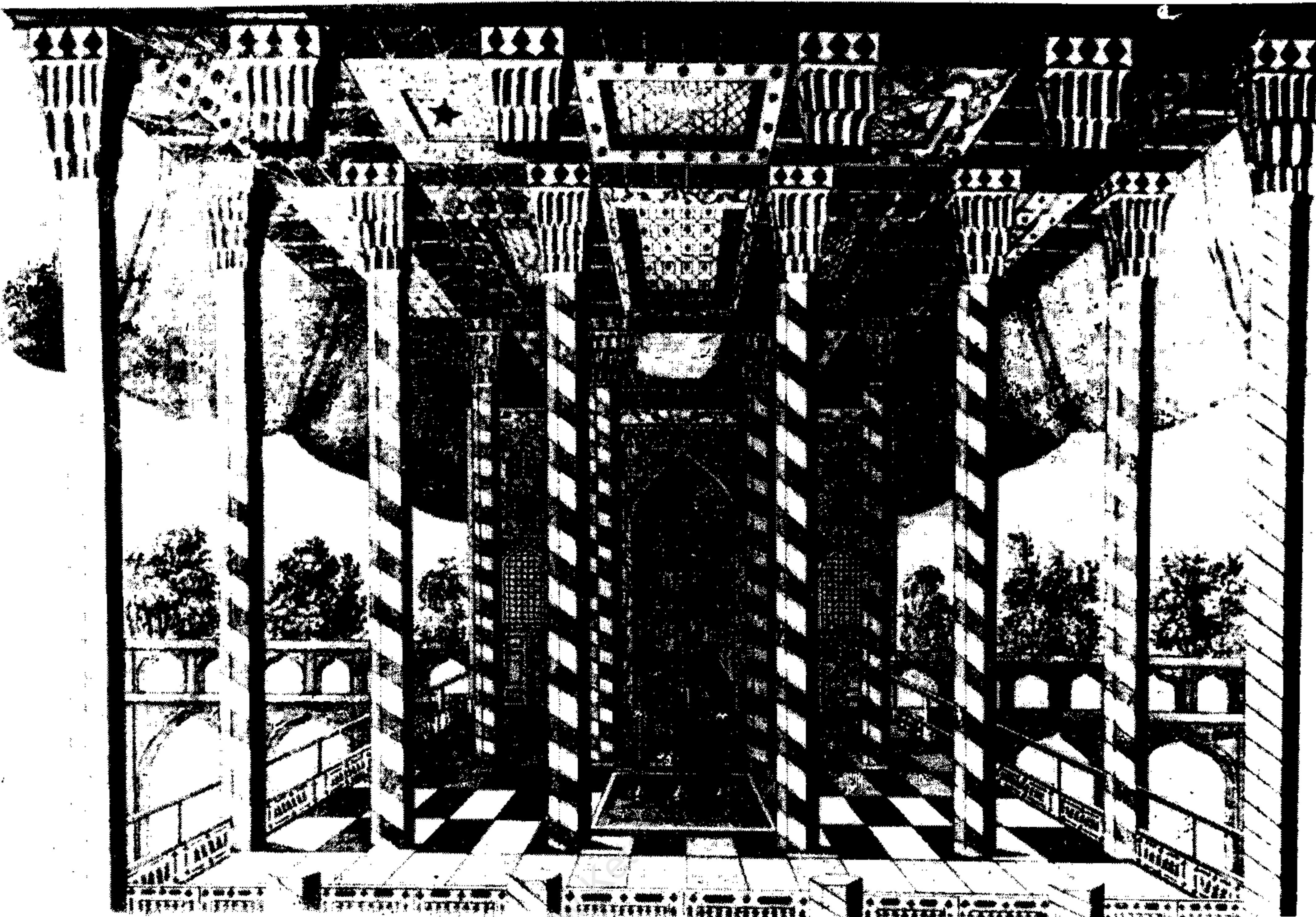
«نسیم عنبر شمیم بهار چون مشک تثار عطریزی آغاز نهاده ، نکهت رسان مشام خوشدلی و دلگشائی گردید کوس نوروژی صدای بهجت فرای جهان افروزی درنه رواق سپهر انداخته ، صلاهی عشرت و شاد کامی بعالمیان درداد ، اعنی خورشید عالم آرا که تخت نشین دارالملک فلك چهارم است در روز جمعه هفتم شهر شوال احدی عشر و الف از آرامگاه حوت بشرف خانه حمل خرامیده ، لوای شوکت واقتدارش ارتفاع آسمانی یافت ، جهانیان را خرمی تازه پدید آمد ، ابواب نشاط و شادمانی بر روی خلاق گشوده گشت ، شهریار رزمجوی بزمخو برسبیل معهود و رسم معتاد در دارالسلطنه صفاهان بزم آرای محفل نشاط گشته بر حسب فرمان درباغ جهان آرای نقش جهان مجالس بهشت نشان مرتب گردید و اسباب چراغان مهیا و آماده گشته چراغهای شکفتگی افروختگی پذیرفت»^۸.

مؤلف عالم آرای عباسی در برگزاری جشن نوروز سال بیست و سوم جلوس اقدس همایون شاهی ظل اللهی که در باغ نقش جهان بر گزار شده است چنین می نویسد :

«مشاطکان نگارستان سخنوری وحجله آرایان شبستان نکته پروری عرایس ابکار سیرو شواهد اخبار را بدینگونه زیب و آرایش داده اند که نوروز فیروز اینسال همایون فال درروز شنبه چهاردهم شهر ذی الحجة الحرام سنه سبع عشر و الف اتفاق

منظره عمارت عالی قابو وميله قيق که درست راست عکس بوضوح تمام نمایش داده شده (نقاشی سائسون Sanson در دوران شاه سلیمان صفوی)





منظره تالار عمارت عالی قاپو و تزیینات آن در دوره شاه عباس دوم (از آلبوم مصور شاردن)

خلایق که در پای تخت همایون بودند علی قدر مراتبهم قسمت فرموده هر طبقه مجلسی طرح انداختند و اطراف اربعه آن دریاچه را بامراء و وزراء و ارکان دولت و مقربان بارگاه سلطنت اختصاص دادند و محافل فیض بخش بهجت فرا انعقاد یافته در برابر هر مجلس چهارطاقها افراشته استادان نجار و مهندسان نادره کار بفنون غریبه انواع هیاکل پرداخته چراغدانها بر آن تعبیه نمودند و همه شب تا بصبح روشن سپهر مینائی که مجلس آرایان عالم علوی و بزم افروزان عشرتسرای

افتاد، مهوشان ریاحین که از دستبرد سپاه دی پای در دامن خمول پیچیده بودند جلوه گری آغاز نهاده، دماغ روزگار از نکبت بهار و شمیم شکوفه از هار عنبر آگین گردید و باغ جهان آرای نقش جهان اصفهان از نکبت گل و سرور بلبل رشک جنان و طراوت بخش روضه رضوان گشت.

پادشاه مؤید منصور در کمال بهجت و سرور بطریق معهود در باغ مزبور جشن عالی طرح نموده، اطراف نهر آبی که از میدان باغ جاریست و حوض بزرگی بر مثال دریاچه در میان آن ترتیب یافته سلاطین ماضیه خصوصاً حضرت خاقان جنت آشیان ابوالبقاء شاه اسماعیل علیه الرحمة والرضوان عمارت دلگشا در کنار حوض و بالای نهر ساخته و پرداخته و فی الواقع آن مکان نزهت بخش نشانی از روضه دارالقرار و مصداق جنات تجری من تحتها الانهار است با کابرو اعیان دارالسلطنه مذکور و بلوکات و اهالی خراسان و صواحب تبریز و تجار و اصناف

- ۵ - نسخه خطی قصص الخاقانی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان صفحه ۲۲ .
- ۶ - رجوع شود به نسخه خطی کتاب وقایع السنین والاعوام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی ایران صفحه ۵۳۵ .
- ۷ - صفحه ۲۶۰ جلد دوم تاریخ عالم آرای عباسی چاپ تهران .
- ۸ - جلد دوم تاریخ عالم آرای عباسی صفحه ۶۳۴ .

ملکوتی اند بهزاران چشم حسرت بر آن چراغان و مجالس بهشت نشان مینگریستند و شهریار عشرت آئین محفل آرا همه شب در آن مجالس روح افزا سیر فرموده در هر مقامی که دل نشین خاطر انور میشد آرام گرفته صحبت پیرا بودند و نغمه سرایان خوش آهنگ و مغنیان تیز چنگ بنغمات دلاویز و ترنمات شکر ریز غمزدای خواطر بوده ، گلرخان لاله عذار از بادیه های خوشگوار دماغ مجلسیان را تازه و تر میداشتند»^۹ .

چراغانی و آتش بازی میدان نقش جهان در دوران صفویه

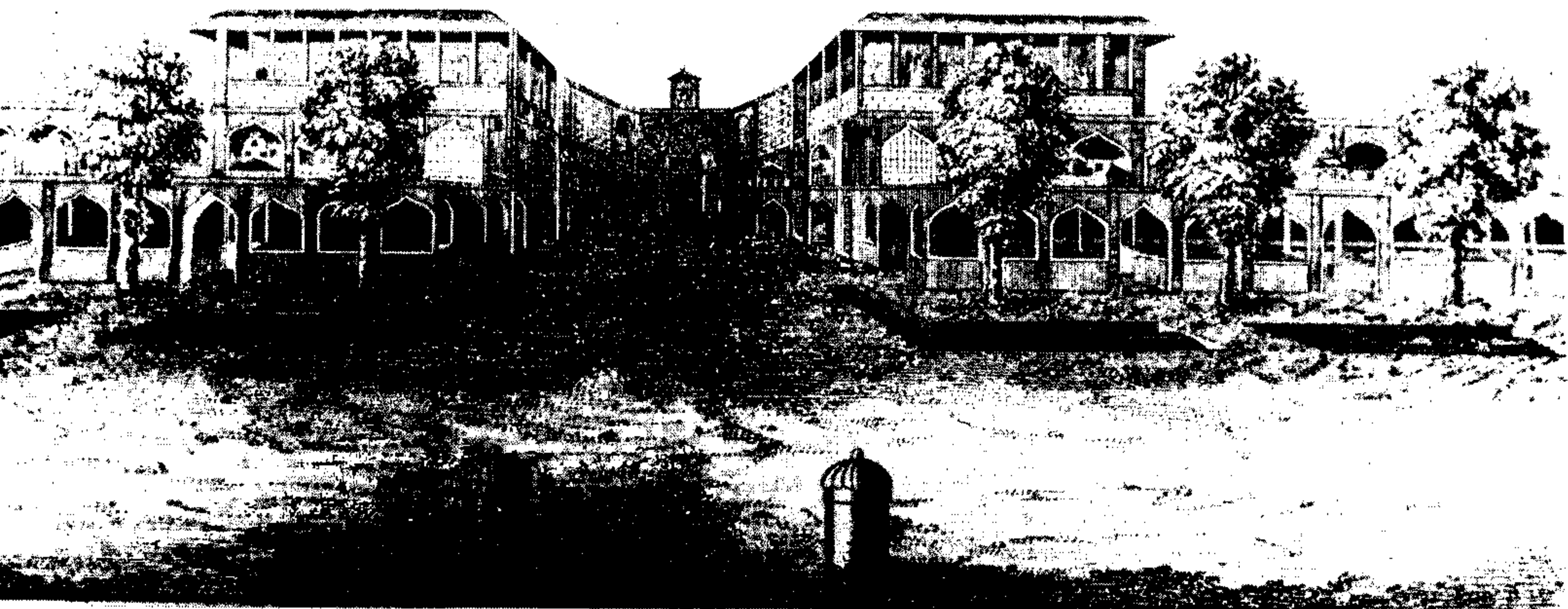
علاقه شاه عباس به چراغانی و آتش بازی چندان بود که هر گاه یکی از شهرهای بزرگ ایران میرفت یا از سفری به پایتخت باز میگشت فرمان میداد شهر را چراغان کنند و وسائل آتش بازی فراهم آورند . اینگونه تشریفات غالباً چندین شب دوام می یافت و شاه هر شب به بهانه ای به تماشای چراغانی میرفت . یک شب سفیران بیگانه را به تماشا دعوت میکرد و شب دیگر با زنان حرم به گردش می پرداخت و شب سوم گروهی از سرداران و سران دولت را با خود به تماشا می برد . دو سال پس از جلوس شاه عباس به تخت سلطنت یعنی در سال ۹۹۸ که از سفر شیراز به اصفهان مراجعت می کرده است در میدان نقش جهان ترتیب چراغانی و آتش بازی داده شده ، یکی از معاصران وی درباره این جشن و پذیرائی چنین نوشته است :

«در سال ۹۹۸ که از شیراز باصفهان بازگشت مردم اصفهان از آمدن او اظهار سرور و شادی بسیار کردند و شهر را بدین شادی آئین بستند ، ساحت میدانها و بازارها را مسطح کردند و دیوارها و سقفها را بنقاش و نگار و تصاویر چین و فرنگ آراستند . در اطراف میدان با چوب درختان سرو و چنار گلبنها و افلاک متحرک دو آره که همه برنگهای مختلف مزین بود ترتیب دادند و شمعه ها و چراغهای بسیار بر آن درختان و فلکهای چوبین نصب کردند هنگام شب از افروختن آنهمه شمع و چراغ و مشعل ساحت میدان چون سپهر برین پرستاره میشد . موشک بازان نادره کار نیز فضای میدان را بانواع صنعت از هیاهو جانوران و موشکهای گوناگون آراستند . وقتی که شمعه ها و چراغها را من میشد آن موشکها را آتش میزدند و جهاز را چون کوره آهنگران پر از شرارهای رنگارنگ می ساختند ، این چراغان و آتش بازی نزدیک یکماه دوام یافت و شاه عباس شب و روز در آن مجلس بهشت افروز بمیگساری و عیش و کامرانی مشغول بود و در آن روزها بسواری و گوی بازی و قیق اندازی میگذرانید»^{۱۰} .

یکی از نویسندگان معاصر او درباره ورود شاه به اصفهان در سال ۱۰۰۴ چنین می نویسد :

«شاه عباس در سال ۱۰۰۴ از قزوین باصفهان رفت و باز بر حسب دستور او پانزده هزار پیاده از اصفهان و توابع مانند نطنز و اردستان و نائین و غیره گرفتند و از دولت آباد تا دروازه طوقچی صف بستند ، امرا و اشراف هم پیشکشهای فراوان تقدیم کردند ، در میدان نقش جهان آتش بازی مفصل شد که مخارج

سردر بازار قیصریه و عمارت نقاره خانه در طرفین آن و دروازه شمالی میدان چوگان (عکس از آلبوم مصور شاردن)



آن بدو هزار و سیصد تومان رسید و مخارج پانزده هزار پیاده نیز که هر نفر را گذشته از یراق و لباس يك تومان نقد داده بودند در حدود بیست هزار تومان شد»^{۱۱}.

در سال ۱۰۲۰ هجری ولی محمدخان فرمانروای ترکستان وارد اصفهان میشود و از طرف شاه عباس کبیر به افتخار ورود او جشنها و چراغانیها ترتیب داده میشود. اسکندربیک ترکمان مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی نوشته است که از طرف پادشاه بدفعات مراسم آتشبازی و چراغانی در میدان نقش جهان ترتیب داده شد و از جمله آتشبازیهای عجیب از فیل بزرگی صحبت میدارد که در حین آتش دادن و توپ انداختن از آن کوه پیکر آتشخوی زمین نورد بادپا حرکات عجیب و حمله های مهیب مشاهده میشد و موجب انبساط خاطر خان ترکستان و حاضران بساط اقدس میگردد.

در ماه رجب سال ۱۰۲۸ هجری که شاه عباس ازمازندران و قزوین به اصفهان باز میگشت دستور داد که بمناسبت ورودش میدان بزرگ نقش جهان و بازارها و کوی های اطراف آنرا چراغان کنند. پی یثرو دلاوالله^{۱۲} درباره این چراغانی مینویسد: «شاه روز یکشنبه سوم رجب ۱۰۲۸ که شانزدهم ماه ژوئن ۱۶۱۹ میلادی بود پس از سه روز توقف در یکی از باغهای چهارباغ نهانی وارد شهر شد بطوری که مردم از ورودش آگاه نشدند و این نخستین دفعه ای بود که او بدین صورت از سفر بیانتخت وارد میشد. روز دیگر چون چراغها و مشعلها و سایر لوازم کار چراغان مهیا شده بود شاه دستور داد که آنها را روشن

کنند و تمام مردان با اسلحه از کوچه هایی که بسته نبود نرد وی روند ولی زنان درد کانه ها و بازارها بمانند زیرا که او میخواهد بانوان حرم خود را بتماشای چراغان ببرد محوطه چراغان که راههای ورود بآنجا را از هر سو با دیوارهایی بسته بودند مشتمل بود بر میدان نقش جهان یا میدان بزرگ شهر با تمام خانه ها و سردرها و کویها و بازارهای اطراف این میدان و همچنین بازار تجار ابریشم و بازارهای کفاشان و عطاران و بازار قیصریه که بازاری است بزرگ مخصوص فروش ماهوت و پارچه های دیگر و سکه خانه که در آنجا پول سکه میزنند و کاروانسرای الله بیک خزانه دار شاه که محل کارهای مربوط به اوست و کاروانسرای کوچک دیگری که به محله گیلک معروف است زیرا که مرکز معاملات سوداگران و مردم گیلان است»^{۱۳}.

در سال ۱۰۵۶ هجری ندر محمدخان فرمانروای ترکستان به شهر اصفهان وارد میشود و از طرف شاه عباس دوم مورد پذیرائی قرار میگیرد. بافتخار ورود او هم جشنها و چراغانیها

- ۹ - جلد دوم تاریخ عالم آرای عباسی چاپ تهران صفحه ۷۸۰.
- ۱۰ - روضة الصفویه نسخه خطی. نقل از زندگانی شاه عباس اول جلد دوم صفحه ۲۸۶.
- ۱۱ - زندگانی شاه عباس اول جلد دوم تألیف استاد نصرالله فلسفی صفحه ۲۸۷.
- ۱۲ - Pietro Della Valle جهانگرد ایتالیائی است که در دوران سلطنت شاه عباس اول اصفهان را دیده است.
- ۱۳ - زندگانی شاه عباس اول جلد دوم صفحه ۲۸۹.

در این عکس که حدود سال ۱۳۰۷ شمسی گرفته شده آثار باقیمانده اطاقهایی که در پشت ایوانهای فوقانی اطراف میدان نقش جهان وجود داشته و شاردن سیاح فرانسوی به آنها اشاره میکند بخوبی دیده میشود. محلی که سربازان تمرین نظامی میکنند جای عمارت تالار طویله است که از توابع قصر عالی قاپو بشمار میرفته و در دوران قاجاریه خراب شده است



ترتیب داده میشود. قبل از ورود به میدان نقش جهان و عمارت عالی قاپو ابتدا در باغ سلطنتی قوشخانه در نزدیکی دروازه طوقچی پذیرائی شایسته‌ای از خان ازبک بعمل می‌آورند و سپس شاه عباس دوم مهمان خود را تا مدخل عمارت عالی قاپو همراهی نموده و برای استراحت ندر محمدخان را به منزلی که برای سکونت وی آماده شده بود هدایت مینمایند و در شب هفدهم ماه رمضان برای تماشای چراغانی و آتش بازی میدان نقش جهان با اتفاق شاه عباس دوم در تالار عمارت عالی قاپو حضور بهم می‌رسانند.

میدان نقش جهان با پنجاه هزار چراغ روشن میشده است

از سیاحان و نویسندگان خارجی شوالیه شاردن Jean Chardin سیاح مشهور فرانسوی که در دوران سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان در اصفهان بوده است، نحوه چراغانی میدان نقش جهان را بشرح زیر توصیف کرده است:

«سردر مسجد شاه و سردر بازار شاه که هر کدام در دو طرف میدان واقع هستند بشکل نیم هلالی است و جلوی هر یک حوضی است به محیط هفتاد پا و عمق ده پا که اطراف آن از سنگ ساخته شده است و همواره در آنها آب زلال جریان دارد چه یکی از لذات ساکنان ممالک گرمسیری داشتن آب خنک و سرد است. در اطراف این بناهای عالی پایه و منجیق‌هایی از چوب قرار داده‌اند که روی آنها از پائین تا بالا جای چراغ ساخته شده که در جشنها و اعیاد روی آنها چراغ گذارده روشن میکنند و در هیچ کجای دنیا چنین چراغانی دیده نمیشود زیرا تعداد این چراغها در حدود ۵۰ هزار عدد است».

چوگان بازی و قیق اندازی در میدان نقش جهان

شاه عباس به چوگان بازی که از ورزشهای بسیار قدیم ایران و ظاهراً از ابتکارات ایرانیان است عشق و علاقه فراوان داشت و هرگاه که از کار جنگ و لشگر کشی و سفر فراغت می‌یافت یا میخواست مهمانان بیگانه خود را سرگرم کند به چوگان بازی مشغول میشد. ایرانیان برخلاف برخی از ملل دیگر همیشه سواره چوگان بازی میکردند. در زمان شاه عباس عده سواران هر طرف از پنج یا شش بیشتر نبود و هرگز چنانکه در بعضی از بازیهای امروز مرسوم است بهم تنه یا مشت نمیزدند و مانع پیشرفت و حمله یکدیگر نمیشدند. هر سواری میکوشید که خود را زودتر به گوئی که از چوب بسیار سبک ساخته شده بود برساند و آنرا با چوگان که چوب بلند سرکجی بود از دسترس حریف دور کند. چوگان را بدست راست می‌گرفتند و هنر چوگان باز در آن بود که گوی را از نزدیک دنبال کند و همیشه از حریفان پیش باشد و اگر وقتی نتوانست خود را به گوی برساند

حتی الامکان راه حریفان را نیز ببندد و نگذارد که گوی را به چوگان بزنند.

چون کار چوگان بازی مستلزم خوب اداره کردن اسب و تمرین حرکات گوناگون بود از این ورزش برای تربیت کردن سواران چابک بی باک استفاده بسیار میشد و شاید به همین سبب نیز شاه عباس چوگان بازی را تشویق میکرد چنانکه غالباً بی آنکه خود در بازی شرکت کند در میدان بزرگ شهر بتماشا می‌نشست و اجازه میداد که مردم نیز از زن و مرد برای تماشا حاضر شوند.

پس از آنکه ولی محمدخان ازبک بعنوان مهمان شاه به اصفهان آمد همه روزه در میدان نقش جهان شاه او را بتماشای چوگان بازی و قیق اندازی یا آتش بازی و امثال آن دعوت میکرد و چون بازی به پایان میرسید برای گردش و تفریح به باغهای سلطنتی که بروی مردم باز بود، میرفتند.

شاه عباس علاوه بر میدان نقش جهان اصفهان که برای چوگان بازی و بازیهای دیگر آماده شده بود در شهرهای دیگر هم که محل مناسبی برای این بازی موجود نبود دستور میداد میدانهایی بنا کنند چنانکه در سال ۱۰۰۱ هجری پس از گرفتن گیلان از خان احمد گیلانی دستور داد باغ پیش قلعه لاهیجان را که پر از درختان میوه دار و انواع گلهای زیبا بود و در حدود دوازده هزار ذرع مربع وسعت داشت هموار و بمیدان بزرگی تبدیل کردند و در آنجا میله قیق برپا ساختند تا برای چوگان بازی و قیق اندازی آماده باشد.

قیق اندازی: قیق چوب بلندی بود که در میان میدان بزرگ شهر برپا میکردند و بر آن گویی یا جامی زرین یا خربوزه و سیب و گاه ظرفی پر از سکه طلا قرار میدادند سپس تیراندازان سوار چابک دست آنرا هدف میساختند و هر کس که آن نشانه را به تیر میزد و از فراز قیق بزمی انداخت جایزه‌ای گرانبها میگرفت، این بازی که از جمله تفریحات گوناگون پادشاهان صفوی بوده است قیق اندازی نام داشت.

شاه عباس باین بازی نیز علاقه وافر داشت و از تماشای آن لذت بسیار می‌برد، هر وقت که بدستور او در میدان شهر قیق اندازی میکردند، خود برای تماشا در اطاق کوچک چوبینی که شاه نشین نامیده میشد می‌نشست، این اطاق را روی چهار چرخ نصب کرده بودند بطوری که با آسانی دور خود میگشت و بمیل شاه از جایی بجای دیگر منتقل میشد، در قیق اندازی سواران تیرانداز مجبور بودند که در حال تاخت هدف را از فراز قیق بزمی اندازند و پیداست که اینکار بی مهارت و چالاکی بسیار میسر نمیشد، اگر آنچه بالای قیق گذاشته بودند ظرفی پر از سکه‌های طلا بود چون بر زمین می‌افتاد سکه‌ها را میان شاطران شاه قسمت میکردند، سواری هم که جایزه بزرگ بازی را می‌برد ناگزیر بود همه سرداران و بزرگان که در آن شرط بندی

شرکت کرده بودند حتی شخص شاه را بخانه خود میهمان کند^{۱۴}.

مذاکرات تاریخی در میدان نقش جهان

شعبان سال ۱۰۲۸ هجری یعنی مقارن آن زمان که بنای مسجد شیخ لطف الله به اتمام رسیده و سردر مسجد شاه ساخته و پرداخته شده و به سرعت مشغول پی‌ریزی سایر قسمتهای مسجد بوده‌اند شاه‌عباس کبیر پیش از آنکه به عزم گردش از اصفهان به جانب کوهستان اطراف حرکت کند سفرای ممالک خارجی را هنگام غروب در میدان نقش جهان احضار کرد و سفرای اسپانیا و روسیه و سفیر پاپ را اجازه داد که به ممالک خود بازگردند، سپس دن گارسیا دوسیلوا فیگروا^{۱۵} سفیر اسپانیا را به گوشه تاریکی از میدان برد و از اسب به زیر آمد و بر روی زمین نشست، سفیر را نیز در مقابل خود اجازه جلوس داد، پرژان تاده^{۱۶} رئیس کشیشان کرمیت و دوتن از نجیب‌زادگان اسپانیا را هم که از همراهان دن گارسیا بودند پیش خود خواند تا شاهد مذاکرات او با سفیر باشند، از ایرانیان جز ساروتتی وزیر و قرچغای خان سپهسالار و حسین بیگ مهماندار و چندتن دیگر از نزدیکان شاه کسی آنجا نبود. پس شاه از پرژان تاده خواست که مترجم مذاکرات او با سفیر شود و به سفیر گفت که اگر درخواستی دارد اظهار کند، دن گارسیا گفت خواهشی ندارد مگر اینکه مایل است اعلیحضرت عموم عیسویان مقیم ایران را از پرتغالی و اسپانیولی و ایتالیائی شخصاً حمایت کنند و به ایشان اجازه دهند که به سبک معمول خویش در اصفهان کلیسائی بسازند.

شاه جواب داد که این مطلب محتاج به خواهش نیست زیرا او خود عیسویان را حمایت می‌کند و با ساختن کلیسا نیز مخالفتی ندارد. خواهش دیگر سفیر آن بود که شاه بر همسایگان خود یعنی پرتغالیهای هرمز به دیده دوستی بنگرد و از انگلیسها که دشمن پرتغالیها هستند طرفداری نکند. شاه عباس کلام او را قطع کرده گفت که اگر امروز دوستی من با پرتغالیهای هرمز سست شده است ایشان خود مقصودند زیرا با مسلمانان بدرفتاری می‌کنند و بی‌سبب ایشان را اسیر و محبوس می‌سازند، علاوه بر این مانع آمدن مسلمانان به ایران می‌شوند و آنان را مجبور می‌کنند که بدین عیسی درآیند و البته دست از این گونه اعمال زشت بکشند و در کار انگلیسها نیز مداخله نکنند.

سپس سفیر اسپانیا موضوع بندر گمبرون یعنی بندر عباس امروز و جزیره بحرین را پیش کشید. شاه جواب داد که ما جزیره بحرین را از امیر هرمز گرفته‌ایم و مربوط به پرتغالیها نبوده است و اگر پرتغالیها پیش از این در جزیره بحرین با امیر هرمز که مسلمان بوده است سروکار داشته‌اند امروز هم با ما که مسلمان هستیم سروکار خواهند داشت و از این جهت برای ایشان تفاوتی حاصل نشده است و گمان ندارم که فایده

پادشاه ایران در همسایگی برای پادشاه اسپانیا از امیر هرمز کمتر باشد. اما راجع به بندر گمبرون باید صریحاً بگویم که این بندر در خاک ایران و کاملاً از قلمرو حکومت پرتغالی هرمز خارج است و من با تصرف این بندر به حقوق کسی تجاوز نکرده‌ام.

بالجمله شاه با جوابهای صریح خود سفیر را آگاه کرد که از آنچه گرفته است چیزی باز نخواهد داد و ضمناً شکایت کرد که سلاطین فرنگ غالباً به او وعده‌هایی داده و وفا نکرده‌اند و گفت که من تاکنون بیش از عده روزهای سال یعنی متجاوز از ۳۶۶ قلعه از ترکان عثمانی گرفته‌ام در صورتی که پادشاهان عیسوی فرنگ نه يك خانه بلکه يك انبار وحتى يك آغل بز هم نتوانسته‌اند از آنها بگیرند و سفیر را تهدید کرد که اگر با من چنین رفتار کنند ناچار راه بیت المقدس را پیش خواهم گرفت و آنچه نباید بکنم می‌کنم.

توصیف میدان نقش جهان

از سفرنامه پی‌ترو دلاواله

پی‌ترو دلاواله Pietro Della Valle جهانگرد ایتالیائی است که در سال ۱۶۱۷ میلادی برابر با ۱۰۲۵ هجری اصفهان پایتخت شاه‌عباس اول را دیده و در سفرنامه خود میدان نقش جهان را بشرح زیر توصیف کرده است:

«میتوان از دو محل نام برد که بنظر من نه تنها نظیر آنها در قسطنطنیه نیست بلکه با بهترین آثار مسیحیت برابر وحتى بدون تردید بر آنها مزیت دارند، یکی از این دو محل میدان شاه یا میدان اصلی شهر واقع در جلوی قصر سلطنتی است که طول آن ۶۹۰ و عرض آن ۲۳۰ قدم میشود. دورتادور این میدان را ساختمانهای مساوی و موزون و زیبا فرا گرفته که سلسله آنها در هیچ نقطه قطع نشده است. درها همه بزرگ و دکانها هم سطح خیابان و پرامتعه هستند و بالای آنها ایوانها و پنجره‌ها و هزاران تزیینات مختلف منظره زیبایی بوجود آورده است. این حفظ تناسب در معماری و ظرافت کار باعث تجلی بیشتر زیبایی میدان میشود و با وجودی که عمارت‌های میدان ناوونا^{۱۷} در رم بلندتر

۱۴ - زندگانی شاه‌عباس اول جلد دوم تألیف نصرالله فلسفی صفحه ۳۰۴ - ۳۰۷.

۱۵ - Don Garcias de Silva Figueroa

۱۶ - Père Jean Thadée

۱۷ - Piazza Navona معروفترین و زیباترین میدان شهر

روم است که بنظر بسیاری از مردم مغرب‌زمین در دنیا میدانی از آن زیباتر وجود ندارد و فقط کسانی که این میدان را دیده و با این نظر آشنا هستند میتوانند بفهمند نویسنده حتی با ذکر عقیده خود دایر بر ترجیح میدان شاه به میدان ناوونا چه جسارتی از خود بروز داده و تاچه حد تحت تأثیر زیبایی میدان شاه اصفهان قرار گرفته است (رجوع شود به سفرنامه پی‌ترو دلاواله ترجمه دکتر شجاع‌الدین شفاء چاپ تهران).

وغنی‌تر هستند اگر جرئت این را داشته باشم باید بگویم میدان شاه را بدلائیل مختلفی بر آن ترجیح میدهم. اطراف میدان در نزدیکی دکانها نهر پرآبی جاری است که در وسط آن سنگهایی برای رفت و آمد پیاده‌ها قرار داده‌اند و بین این نهر و دکانها بخط مستقیم درختهای پرشاخ و برگ و یکسان کاشته‌اند که چند وقت دیگر وقتی برگهای آنها بروید بنظم قشنگترین منظره عالم را تشکیل خواهند داد.

وسط تمام میدان با سنگهای ریز فرش شده و برای دویدن یا اسب سواری موقعیتی از آن بهتر وجود ندارد.

درب ورودی خانه شاه دریکی از اضلاع طولی میدان شاه واقع شده ولی در وسط آن نیست بطوری که اگر این ضلع میدان را به سه قسمت کنیم از یکطرف يك سوم و از طرف دیگر دو سوم با ضلع غربی میدان فاصله پیدا میکند و برای بیان حقیقت باید گفت زیبایی این درب بیش از عظمت و شکوه آنست. قدری پائین‌تر مدخل ورودی زنان دربار است منتهی درب آن هنوز برجای گذاشته نشده است. مقابل در این عمارت در طرف دیگر میدان مسجدی است با گنبدی زیبا که تمام دیوار آن از کاشی‌های ظریف و رنگارنگ پوشیده شده است (مسجد شیخ لطف‌الله). در ضلع فوقانی میدان مسجدی است که فعلاً مشغول ساختمان آن هستند^{۱۸} و در پائین میدان نزدیک بازار (مقصود شمال میدان است) به قرینه آن سردر بزرگی است که در طبقه بالای آن دو جای گاه قرار دارد که هر روز غروب آفتاب در آن تقاره میزنند و دو آهنگ جنگی ایران و ترک را مینوازند که به گوش خوش میآید و با وجود بزرگی میدان در همه جا طنین می‌افکند.

میدان نقش جهان در دوران شاه عباس دوم

شاردن Jean Chardin جهانگرد مشهور فرانسوی میدان نقش جهان را در سفرنامه خود بتفصیل توصیف کرده است چنانکه خود او میگوید سفر اول به ایران از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۷۴ تا ۱۰۸۰ هجری) طول کشیده و در این سفر سه سال آخر سلطنت شاه عباس دوم و سه سال اول سلطنت شاه سلیمان را درک کرده است. مسافرت دوم او از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱ تا ۱۰۸۷ هجری) طول کشیده و بعلت تمایل زیادی که به شناختن ایران و نوشتن سفرنامه‌های دقیق و صحیح راجع به آن داشته است او را برانگیخته که در این مدت به اندازه امکان و با کمال جدیت بتحصیل زبان فارسی و شناسائی دقیق آداب و رسوم این کشور پرداخته و مرتباً به دربار و دیوانخانه مراجعه نموده و با بزرگان و دانشمندان به گفتگو پرداخته است و چنانکه خود گوید:

«در کشوری مانند ایران که هم از لحاظ بعد مکانی و هم از نظر عادات و رسوم برای ما دنیای جدیدی است آنچه را

ممکن بود حس کنجکاوی ما اروپائیان را برانگیزد بدقت بررسی کردم و برای شناسائی آنچه مربوط به ایران است بقدری دقت کردم و به اندازه‌ای رنج بردم که بدون اغراق می‌توانم ادعا نمود که مثلاً اصفهان را بیش از لندن میشناسم در صورتیکه بیش از ۲۶ سال در آن شهر بسر برده‌ام و همچنین زبان فارسی را درست مانند انگلیسی و تقریباً مانند فرانسه صحبت میکنم. تقریباً تمام طول و عرض کشور ایران را پیموده و همه جای آنرا از دریای خزر تا اقیانوس و سرحدات آن مانند ارمنستان و قفقاز جنوبی و ماد و عربستان تا کرانه رود سند دیده‌ام».

شاردن درباره میدان نقش جهان نوشته است که این میدان یکی از زیباترین میدانهای جهان است که شکل مربع مستطیل دارد بطول ۴۴۰ قدم و عرض ۱۶۰ قدم. اطراف میدان نهری است که با آجر و آهک سیاه که از سنگ سخت تراست ساخته شده. این نهر بعرض شش پا و ازاره‌های آن از سنگ سیاه و پیاده‌رو آن باندازه يك پا بلندتر است ولی عرض این سنگ‌ها به اندازه‌ایست که چهار نفر با سانی میتوانند روی آن پهلوی یکدیگر حرکت کنند. بین این نهر و اطاقهای اطراف میدان فضائی بعرض ۲۰ پا وجود دارد. در اطراف میدان دویست اطاق است که همه بیک اندازه و يك سبك و دوطبقه ساخته شده است. اطاقهای طبقه زیرین هريك عبارت است از دو دکان که یکی رو بمیدان و دیگری بطرف بازار است. طبقه بالا نیز عبارت است از چهار اطاق که دوتای آن بطرف میدان و دوتا در عقب واقع است. هريك از اطاقهای رو بمیدان ایوانی دارد و جلوی آنها طارمی‌هایی کشیده شده که با آجر و گچ و به رنگ سبز و قرمز ساخته شده و بی‌اندازه بچشم زیبا میآید. هريك از اطاقها بطرف بازار راههایی دارد که در موقع تابستان بسیار خنك می‌باشد.

عمارت ساعت در میدان نقش جهان

شاردن نوشته است غیر از این اطاقها در اطراف میدان بناهای بزرگی وجود دارد مانند (در قصر سلطنتی) یعنی عمارت عالی‌قاپو و (در حر مسرا) در سمت مغرب و (مسجد صدر) یعنی مسجد شیخ لطف‌الله و يك عمارتی که ماشینهای متعددی در آن قرار داده‌اند و آنرا (ساعت سازی) مینامند در طرف مشرق. در جنوب میدان مسجد شاه و در شمال آن بازار واقع شده. میدان دارای دوازده مدخل عمده و چند مدخل کوچک است. شاردن در جای دیگری از سفرنامه خود راجع به عمارت ساعت یا ساعت سازی میدان نقش جهان توضیح بیشتری داده و چنین مینویسد:

«عمارت ساعت که فعلاً مورد توجه نیست بهنگام جلوس شاه عباس دوم برای تفریح و خوش‌آمد وی ساخته شده است. این عمارت مانند بازیچه کودکان است مخصوصاً برای کسیکه

چیز مهمی در عمر خود ندیده باشد چه شاهان ایران تا موقع تاجگذاری بحال کودکی بسر میبردند^{۱۹}. این عمارت عبارت است از تعدادی عروسکها و بازوها و سرها و دستهایی که بصورت های نقاشی شده روی دیوار نصب و بجای اعضای آنها بکار میرود و نیز تعدادی پرندگان و حیوانات چوبی است که با حرکت پاندول های ساعت بحرکت آمده و در ساعت بصدا در می آیند و آوای مخصوصی از آنها بگوش میرسد. ایرانیان باین دستگاه با چنان نظر تحسین و شگفت انگیز نگاه میکنند که ما ساعت (استراسبورگ) و (آنورس) نمی گیریم و آنرا شاهکار قوای محرکه میدانند در صورتی که نقاشی های آن بی تناسب و صدای آن ناموزون و گوش خراش و بازیچه ای بیش نیست»^{۲۰}.

در مرکز میدان دکل بزرگی است بلندی صدویست پا که در روزهای رسمی برای نشانه زدن بکار میرود. در شمال و جنوب میدان بفاصله سی و پنج پا از نهر دو ستون سنگی واقع شده که دروازه های بازی چوگان است.

تاورنیه سیاح دیگر فرانسوی که از هزار و چهل و یک تا هزار و هفتاد و هشت هجری شش سفر بمشرق زمین کرده و بیش از نه بار ایران را دیده است، نوشته است که وقتی شاه میخواست تیراندازی بکند جام زرینی روی دکل نصب مینماید. باید سوار در سرتاخت بیاید از زیر آن بگذرد و بعد با قیقاچ بتیر و کمان آن جام را بزند. اینهم از رسومات قدیمه ایران است که در حال فرار با قیقاچ دشمن خود را میکشند هر کس جام طلا را با تیر بزند از آن او خواهد بود. و من خود دیدم که شاه صفی در پنج تاخت سه جام را با تیر فرود آورد.

توپهای میدان نقش جهان

در دو طرف در قصر سلطنتی (عمارت عالی قاپو) بفاصله ۱۱۰ قدم طارمی چوبی منقشی است که در داخل فضای بین آن و دیوار قصر ۱۱۰ توپ چدنی سبز رنگ قرار داده اند. اغلب این توپها، توپهای کوچک صحرائی است باستانی دوتوپ بزرگ و از نوع خمپاره انداز که ایرانیان بآنها شتر میگویند. این توپها ساخت اسپانیا و جزء غنائمی است که ایرانیان هنگام فتح هرمز از قلاع پرتقالیها بچنگ آورده اند و این غنائم در تمام شهرهای ایران و از آنجمله اصفهان توزیع شد.

دو ستون تاریخی که در میدان

نقش جهان قرار داشته است

شاردن نوشته است در گوشه در حرمرسا دو پایه ستون مرمر بسیار زیبا و گرانبهائی وجود دارد که از خرابه های تخت جمشید آورده اند. میرسیدعلی جناب مؤلف تاریخ (الاصفهان) در رساله «راهبر برای مسافرین اصفهان» چنین نوشته است:

دو ستون سنگی با نقش اورمزد (اهورامزدا) و غیره حالیه جلوی عمارت تیموری در چهارحوض می باشد (عمارت تیموری یا چهارحوض که این مؤلف از آن نام برده است اکنون محل باشگاه افسران اصفهان است).

شاردن این دو ستون را در میدان شاه جلودرب حرمرسا نشانی داده و تصور کرده است که از عمارت تخت جمشید به اینجا منتقل شده باشد. آقای هرتسفلد^{۲۱} در کنفرانس خود در سالن معارف در اردیبهشت ۱۳۰۶ از این دو ستون اسم برده که هشتاد سال قبل در اصفهان وجود داشته و حالیه اثری از آنها نیست.

مؤلف (الاصفهان) در دنباله بیان این مطلب اضافه میکند که این دو ستون در مقابل درب خورشید (درب حرمرسا) سال گذشته ۱۳۰۶ از زیر خاک و آوار میدان شاه بیرون آمد و بنظر میرسد که اصل آنها متعلق به عمارت سلطنتی شهر جی بوده است که باینجا منتقل شده و من مشروحاً در قسمت ابنیه و آثار قدیمه کتاب (الاصفهان) نوشته ام^{۲۲}.

یکی از این دو ستون در حال حاضر در عمارت چهلستون اصفهان قرار دارد و ستون دیگر در موزه ایران باستان در

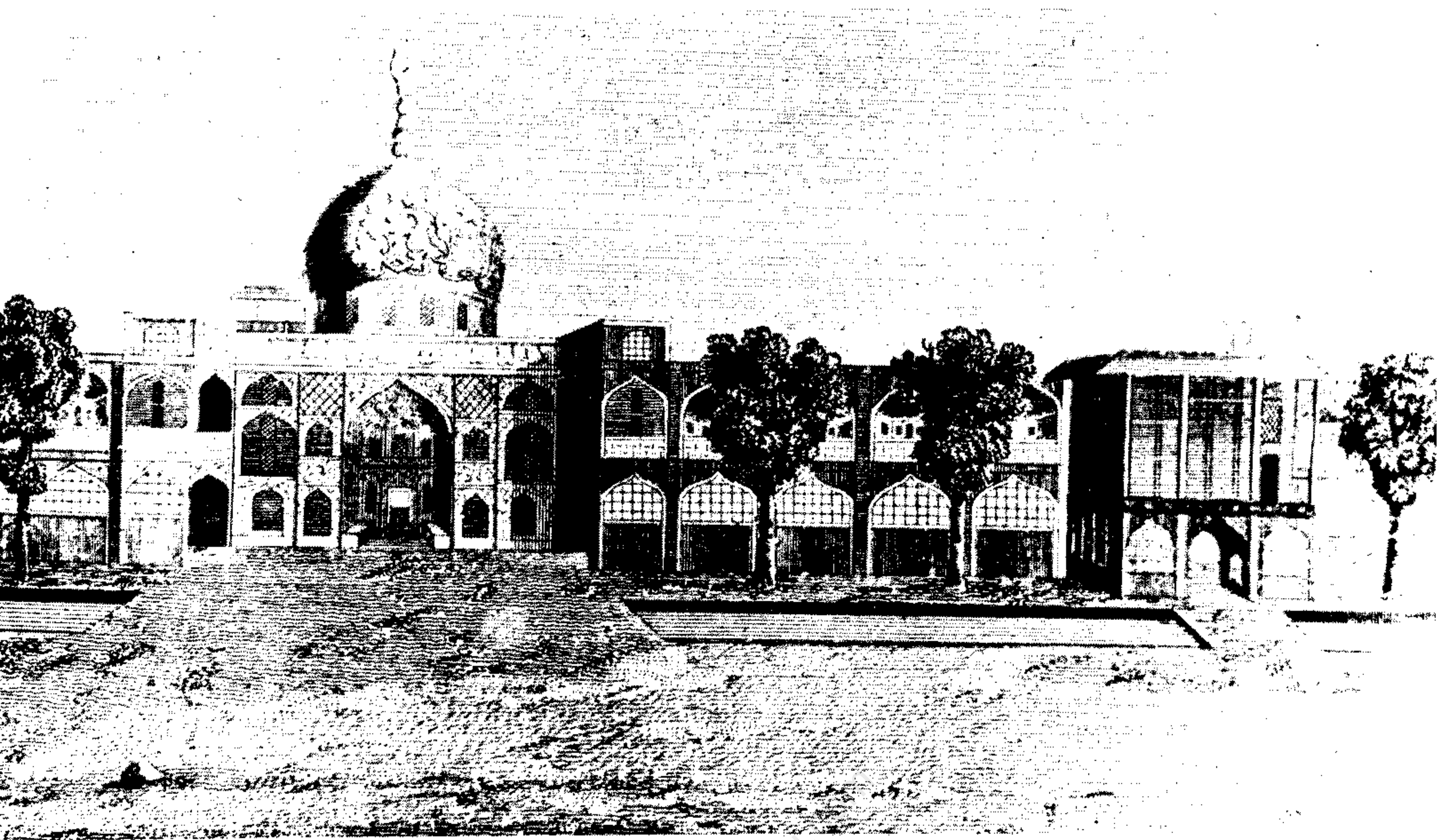
۱۸ - پی یورو دلاواله در بیان جهت جغرافیائی میدان نقش جهان اشتباه کرده است زیرا مقصود او مسجد شاه بوده که مقارن اتمام مسجد شیخ لطف الله مشغول پی ریزی آن بوده اند و در ضلع جنوبی میدان قرار دارد نه قسمت فوقانی آن.

۱۹ - مقصود شاردن از ذکر این نکته که شاهان ایران تا موقع تاجگذاری بحال کودکی بسر میبردند جانشینان شاه عباس اول تا شاه طهماسب دوم است که همیشه در چهار دیواری حرم تحت نظر بودند و معاشرین و ندمای آنها را خواجگان و زنان تشکیل میداده اند و هنگامی که به سلطنت میرسیده اند هیچگونه اطلاعی از مملکت داری و وظایف خود در امر خطیر سلطنت نداشته اند.

۲۰ - شوالیه شاردن فرانسوی. قسمت شهر اصفهان ترجمه حسین عریضی صفحه ۳۸.

۲۱ - Ernst Herzfeld - پروفیسور هرتسفلد از بزرگان مستشرقین و ایران شناسان نامی است که اهمیت دخالت ایران دوره ساسانی را در تاریخ معماری و صنعت عالم معرفی نموده و در نتیجه مطالعات و تحقیقات فراوان در خصوص معماری و ابنیه ایران قدیم دایره اطلاعات دیگران را که در این باب بسیار محدود بوده و سعت کامل بخشیده است. وی اول بار در تخت جمشید با روش علمی به حفاری پرداخت و نتایج عالی بدست آورد. سلسله انتشاراتی که بزبان آلمانی تحت عنوان (اطلاعاتی راجع به آثار قدیم ایران) توسط او منتشر میشده نماینده یشکار و مهارت کامل او درباره این موضوع است. کتاب مهم او که بزبان انگلیسی در سال ۱۹۴۱ میلادی در آکسفورد بطبع رسیده (ایران و شرق قدیم) نام دارد و بزرگترین تألیف او که در سال ۱۹۴۷ میلادی در آمریکا انتشار یافته است در باب (زردشت و دنیای عهد او) میباشد.

۲۲ - بطوریکه مؤلف کتاب (الاصفهان) متذکر شده کتاب وی در ده دفتر تدوین شده ولی متأسفانه تا این تاریخ بیش از یک جلد از کتاب وی بطبع نرسیده است و از سایر مؤلفات وی اطلاعی در دسترس ما نیست.



منظره مسجد شیخ لطف‌الله و عمارت ساعت که در طرف راست عکس مشاهده میشود (از آلبوم مصور شاردن)

آن سه یا چهارپای مربع است ولی اکنون در آن ساعتی نیست و این یا بعثت آنست که فعلاً ساعت سازی برای بکار انداختن آن موجود نیست و یا بسبب آنست که هر نوع صدای ناقوس در مذهب ایرانیان ممنوع میباشد ولی بالای آن ناقوسی بوزن ۸۰۰ یا ۹۰۰ لیور قرار دارد^{۲۳} که در کنار آن کلمات ذیل به لاتین حک شده است

Santa Maria Oro Pro nobis mulieribus

و ترجمه آن چنین است :

«ای حضرت مریم برای ما بیچارگان دعا کن» از این کلمات چنین بنظر میرسد که این ناقوس متعلق بدیر شهر هرمز بوده و پس از غلبه شاه عباس بر پرتغالیها و فتح هرمز از آنجا به اصفهان انتقال داده شده و در سردر قیصریه نصب شده است . از سردر قیصریه وارد مجلل‌ترین و بزرگترین بازارهای اصفهان میشویم که در دوره صفویه مرکز فروش پارچه‌های گرانبها بوده و نمایندگان کمپانی‌های خارجی در آنجا حجره‌هایی داشته‌اند ، در وسط بازار چهارسوئی است که دارای گنبد منقش زیبایی از زمان شاه عباس است و در طرف راست آن (ضرابخانه) و در طرف چپ آن (کاروانسرای شاه) قرار داشته است و امروز نیز باقی است .

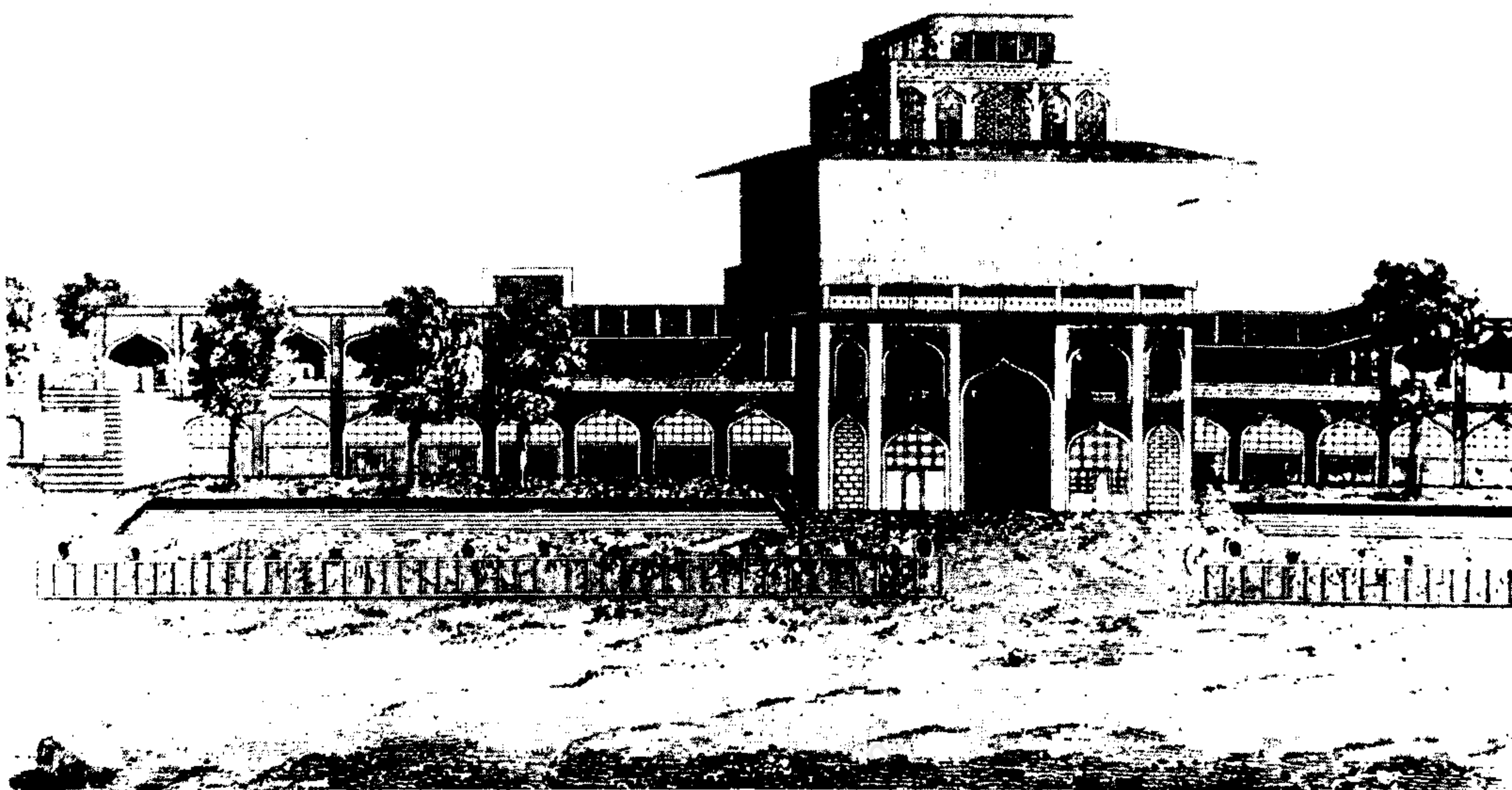
تهران برای مشاهده سیاحان بنمایش گذاشته شده و در ذیل آن چنین نوشته شده است :

«یکی از دو سرستون سنگی اصفهان نظیر سرستونهای بیستون متعلق به اواخر زمان ساسانی که در عمارت تیموری اصفهان بدست آمده است» .

سردر قیصریه در شمال میدان نقش جهان

در شمال میدان نقش جهان سردر قیصریه و بازارشاهی واقع شده که سقف آن با مقرنسهای زیبای نقاشی شده آراسته شده و دیوارهای جبهه شمالی و شرقی و غربی آن صحنه‌هایی از جنگ‌های شاه عباس با ازبکان و مجالس بزم اروپائیان و شکارگاه شاه عباس نقاشی شده و در صحنه شکارگاه شاه عباس کبیر با تاج مخصوص در حالیکه براسب خاکستری رنگ سوار است مشاهده میشود. این نقاشی‌ها که کار رضای عباسی و شاگردان او میباشد چون در معرض تأثیر عوامل جوی بوده است بمقدار زیاد کم رنگ شده و در بعضی جاها تصاویر بکلی محو شده است. شاردن از ساعت بزرگ و ناقوسی نام میبرد که بر فراز این سردر قرار داشته . وی چنین می‌نویسد :

«در بالای سردر جای ساعت بزرگی است که مساحت پایه



منظره عمارت عالی قاپو که تالار آن با پرده‌هایی بسته میشده و تویهائی که در جلوی این کاخ سلطنتی وجود داشته و همه سیاحان دوران صفویه بوجود این تویه‌ها اشاره کرده‌اند (عکس از آلبوم مصور شاردن)

سال ۱۹۰۴ میلادی برابر با ۱۳۲۱ هجری قمری در اصفهان بوده
در سفرنامه خود تحت عنوان «بسوی اصفهان» Vers Ispahan
درباره نقاره‌خانه میدان نقش جهان چنین مینویسد :

«پیش از فرارسیدن شب مدت کوتاهی برای من باقی است
که در میدان شاه توقف کنم و شاهد منظره تشریفات ساعت مذهبی
مغرب باشم . این تشریفات مخصوص بهنگام غروب از پیش از
اسلام و از زمان دیانت اولی موبدان است . بمحض اینکه مسجد
شاه که در تمام روز آبی است در پرتو آخرین اشعه غروب در این
دقیقه مخصوص بنفش رنگ می‌گردد صدای نقاره‌خانه بلند
میشود . طبل‌ها و بوق‌های بزرگ که نظیر آنها در هندوستان
دیده میشود بصدا درمی‌آیند . از هزاران سال پیش این رسم
بوده است و هنوز هم پا برجاست که هنگام غروب بدین وسیله
بخورشید درود می‌فرستند . هنگامی که اشعه آفتاب خاموش
میشود این دستگاه موسیقی وحشیانه ناگهان بصدا درمی‌آید .
ضربه‌های بزرگ نواخته میشود . صدای طوفان در این جایگاه

در جبهه فوقانی سردر قیصریه در دوپشت بغل، کاشیکاری
معرق نفیسی شده که موضوع آن نمایش ستاره قوس است .
مورخین مشرق زمین احداث شهر اصفهان را در برج قوس
دانسته‌اند و این مجموعه را بشکل نیمه انسان و نیمه ببری که
دمش مار بزرگی است در سردر قیصریه نمایش داده‌اند . نیمه
انسان در دو تصویر موجود در حال تیراندازی است .

نقاره خانه میدان نقش جهان

در دوره صفویه در غرفه‌های فوقانی طرفین سردر قیصریه
دستگاه (نقاره‌خانه) استقرار داشته است که همه روزه هنگام
طلوع و غروب آفتاب دسته‌ای از نوازندگان بتقلید از یک سنت
باستانی با طبل و دهل و بوق و کرنا و آلات و ادوات و سازهای
جنگی دیگر قسمت‌هایی را مینواختند . میرزا حسین خان فرزند
محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان در کتاب خود بنام
(جغرافیای اصفهان) که در سال ۱۲۹۴ هجری قمری تدوین
شده راجع به نقاره‌خانه میدان نقش جهان می‌نویسد که طول
دو تالار نقاره‌خانه در دو سمت راست و چپ سردر قیصریه باندازه
نصف عرض میدان یعنی در حدود ۷۵ متر بوده است .

پیرلوتی Pierre Loti نویسنده معروف فرانسوی که در

۲۳ - لیور Livre مقیاس پول که در ازمنه و نواحی مختلف
یکسان نبوده است و نیز مقیاس وزن بوده که تقریباً برابر با چهار کیلو
میشده است .

خلوت که تصادفاً کاروانی هنوز در آن باقی مانده می‌پیچد و صدای بوق‌ها و کرناها مانند نوای حیوانات وحشی در برابر شکست سپاه نوربگوش میرسد. فردا صبح نثاره‌چی‌ها در همین محل امروزی جمع شده و موقع طلوع آفتاب نثاره می‌زنند. در ساحل رودکنگ در هندوستان نیز صبح و شام هنگام طلوع و غروب آفتاب بر این شاه کواکب درود می‌فرستند و نظیر همین صدا دودفعه در روز در بالای شهر بنارس بلند میشود».

تصویرهایی از میدان نقش جهان در سفرنامه‌های سیاحان اروپائی

توماس هربرت Thomas Herbert سیاح انگلیسی است که در سال ۱۶۲۷ میلادی (۱۰۳۷ هجری) به همراه هیئت نمایندگی انگلیس به ریاست سر دودمور کوتون Sir Dodmor Cotton و نیکلای بیگ سفیر ایران در لندن و رابرت شرلی که در همان وقت در لندن بوده است عازم ایران شده و در اوایل سال ۱۶۲۷ میلادی از طریق بندرعباس و لار و شیراز به اصفهان آمده است. هربرت در سفرنامه خود درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران، شهرها و باغها و تاریخ و جغرافی و باستانشناسی سخن میراند. سفرنامه مصور او در لندن در سال ۱۶۳۴ میلادی (۱۰۴۳ هجری) به چاپ رسیده است.

قدیمی‌ترین نمایش میدان نقش جهان را نیز هربرت در سفرنامه خود آورده است. «میدان یا بازار بزرگ در اصفهان» نام تصویری است که میدان شاه اصفهان را نشان میدهد. این تصویر در نوع خود بی‌نظیر است و مانند یک عکس هوایی از میدان شاه می‌باشد. هربرت روی بام بازار در قسمت شمالی میدان قرار گرفته و این طرح را تهیه نموده است. او خود میدان نقش جهان را ستوده است و می‌نویسد:

«میدان یا بازار بزرگ بدون شک مجلل‌ترین، مطبوع‌ترین بازار در تمام جهان است. طول آن در حدود ۱۰۰۰ و عرض آن ۲۰۰ پا می‌باشد. این میدان شبیه به مرکز بورس ما یا شبیه میدان سلطنتی در پاریس است اما شش بار از آن بزرگتر است»^{۲۴}.

دولیه دلاند Daulier Deslandes سیاح فرانسوی که در دوران سلطنت شاه عباس دوم در اصفهان بوده است در کتاب خود بنام «زیبائی‌های ایران» Les beautés de la Perse و ژان تونو Jean Thevenot سیاح دیگر فرانسوی هم که در سال ۱۰۷۴ هجری قمری و در دوران سلطنت همین پادشاه در اصفهان بسر برده است در سفرنامه خود تصاویری از میدان نقش جهان بدست داده‌اند که با حقیقت وفق نمیدهد و بیشتر جنبه تخیل دارد. سفرنامه پل لوكاس هم که در سال ۱۱۱۲ هجری و در دوران سلطنت شاه سلطان حسین در اصفهان بوده است همین کیفیت را دارد و تصویری که از میدان نقش جهان ترسیم کرده است با حقیقت وفق نمیدهد^{۲۵}.

میدان نقش جهان در دوران سلطنت شاه سلیمان

سانسون Sanson سیاح فرانسوی است که در سال ۱۶۸۳ میلادی (۱۰۹۴ هجری) و مقارن یازدهمین سال سلطنت شاه سلیمان به ایران مسافرت کرده و به عنوان مهمان شاه مدتی در اصفهان بسر برده است. وی در سفرنامه خود میدان نقش جهان را چنین توصیف میکند:

«قصر شاه در مغرب میدان بزرگی قرار دارد که در آنجا مردم به خرید و فروش می‌پردازند. این میدان جالب‌ترین میدان مشرق زمین است و بسیار وسیع می‌باشد. طول آن خیلی بیشتر از عرض آن است. شکل میدان مربع مستطیل است و ۷۰۰ قدم طول و ۳۰۰ قدم عرض دارد^{۲۶}. در چهار طرف آن حجره‌هایی رواق مانند ساخته شده است که سبک معماری آنها همانطوریکه در عکسی که از میدان کشیده‌ام نمایان است شبیه به ساختمان در ورودی قصر شاه می‌باشد.

در این میدان فرزندان امراء و بزرگان به نمایشات و تمرین‌های مختلف می‌پردازند، از جمله امیرزادگان جوان در این میدان سواره چوگان بازی میکنند و نیزه‌پرانی مینمایند و به تاخت اسب می‌تازند و به انواع چابک سوارها می‌پردازند مثلاً همانطوریکه به سرعت اسب می‌تازند بدون اینکه پای خود را از رکاب درآورند خود را خم میکنند و نیزه‌ها را از روی زمین جمع میکنند و به آئین پارتهای قدیم در حالی که چهارنعل اسب می‌تازند و فرار میکنند از عقب تیر از کمان رها می‌نمایند و باز به همین ترتیب در حالی که به سرعت اسب می‌تازند روی خود را برمیگردانند و از پشت سر وسط بشتاب طلائی را که بر سر چوب بلندی در وسط میدان برپا داشته‌اند هدف قرار میدهند و تیر از کمان رها میکنند.

شاه که تمرین تیراندازی را از تالار بزرگ قصر تماشا

۲۴ - برای اطلاع بیشتر از هربرت و ارزش سفرنامه او رجوع شود به جلد اول کتاب «اسناد مصور اروپائیان از ایران» صفحه ۱۲۱-۱۳۰ تألیف دکتر غلامعلی همایون.

۲۵ - رجوع شود به کتاب «اسناد مصور اروپائیان از ایران» جلد اول تألیف دکتر غلامعلی همایون و توصیف میدان نقش جهان از سفرنامه دولیه دلاند ترجمه دکتر محسن صبا در شماره صد و یکم مجله هنر و مردم.

۲۶ - بیشتر سیاحان اروپائی در تعیین ابعاد این میدان دچار اشتباه شده‌اند. اندازه حقیقی میدان نقش جهان بشرح زیر است:

طول شرقی میدان از شمال به جنوب ۵۰۳ متر و طول غربی ۵۰۶ متر. عرض شمالی میدان از شرق به غرب ۱۵۸ متر و عرض جنوبی ۱۵۹ متر.

۲۷ - اکو Ecu پول نقره که معمولاً معادل سه لیور و گاهی هم شش لیور بوده است (لیور Livre نیز مقیاس پول فرانسه بوده که در ازمنه و نواحی مختلف یکسان نبوده است و همچنین مقیاس وزن بوده که تقریباً مطابق با چهار کیلو می‌شده است).

۲۸ - رجوع شود به صفحه ۶۵ و ۶۶ سفرنامه سانسون ترجمه دکتر تقی تفضلی.



عمارت نقاره خانه میدان نقش جهان و هیئت نوازندگان دریکی از تالارهای آن و نمونه آلات و ادواتی که برای نواختن بکار میبرده‌اند
(عکس از دیولافوآ)

شده، سمت منشی‌گری و پزشکی آن هیئت را به عهده داشته است. کمپفر در سال ۱۰۹۶ هجری به اصفهان رسیده و دو سال در پایتخت ایران توقف نموده و در این مدت فرصت یافته است که شهر اصفهان و بطور کلی مسائل مربوط به ایران را مطالعه نماید. وی در سفرنامه خود تصاویری از میدان نقش جهان و تالار آینه خانه و مراسم شتر قربانی در باغ هزار جریب نشان داده‌است و از کاخهای درباری و مراکز دولتی طرح جالبی تهیه کرده‌است. کمپفر میدان نقش جهان را باغرفه‌های اطراف و نهرهای سنگی و دروازه چوگان و تیر بلندی که مخصوص قیقاندازی بوده‌است توصیف کرده و تنها چیزی که در سفرنامه خود به مطالب دیگران می‌افزاید آنست که میگوید شاه سلیمان بعلت خسیس

میکند بهر کس که جام طلا را به زیر میآورد جایزه‌ای میدهد و بشقاب طلا را نیز به او می‌بخشد و همچنین برای او چهارصد (اکو) میفرستد^{۴۷} تا وسایل پذیرائی شاه را در منزلش فراهم کند زیرا معمول چنین است که کسی که بشقاب طلا را نشانه میکند شاه برای تشویق او به منزلش میرود و در آنجا غذای مختصری صرف میکند. تمام امراء و بزرگان دربار مهارت آن تیرانداز را می‌ستایند و از اینکه افتخار پیدا کرده‌است که شاه بمتزل او تشریف فرما شود به او تبریک می‌گویند^{۴۸}.

انگلبرت کمپفر Engelbert Kämpfer سیاح آلمانی است که در هیئت تجارتی که از طرف شارل یازدهم پادشاه سوئد در سال ۱۶۸۲ میلادی برابر با ۱۰۹۳ هجری به ایران اعزام

بودن چندان علاقه‌ای بورزش قیقاندازی نشان نمیدهد.

میدان نقش جهان در دوران سلطنت شاه سلطان حسین

جملی کارری Gemelli Careri سیاح ایتالیائی است که در سال ۱۱۰۵ هجری مقارن با آخرین سال سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمده و ورود او به اصفهان مقارن بوده است با درگذشت شاه سلیمان و جلوس شاه سلطان حسین. وی در سفرنامه خود مراسم سوگواری درگذشت شاه سلیمان و جلوس شاه سلطان حسین را که شخصاً شاهد و ناظر بوده است بتفصیل شرح داده و آنچه را که دیده و شنیده چون نقاشی چیره‌دست به روی کاغذ آورده است. کارری میدان نقش جهان اصفهان را بشرح زیر توصیف میکند:

«این میدان و اغلب عماراتی که در اطراف آن دیده میشوند به حکم شاه عباس روی ویرانه‌های يك میدان قدیمی که سابقاً مقتر یکی از شاهزادگان ایرانی و سپس دارالحکومه شهر بود بنا شده است گویا میدان قدیمی کوچکتر از میدان کنونی بوده، دیر پرتقالیها که من نیز اکنون ساکن آن هستم در نزدیکی این میدان قرار گرفته است.

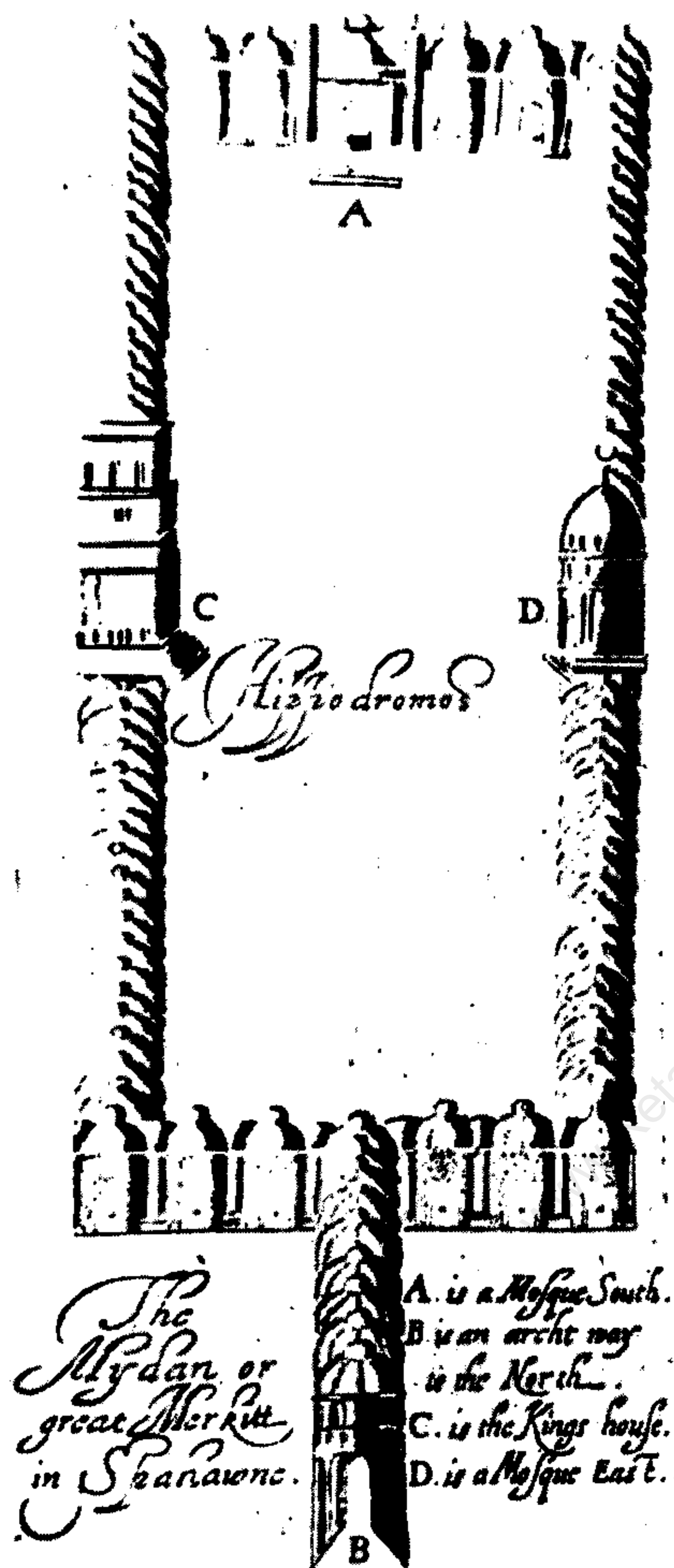
طول این میدان از سمت شمال به جنوب درست يك چهارم میل و عرض آن يك هشتم میل است. زیبایی وضع میدان، تناسب ستونها، طاقها، مغازه‌ها، درها، پنجره‌های این میدان را با بزرگترین میدانهای اروپا قابل مقایسه میسازد، با توجه به عظمت و ظرافت معماری می‌توان گفت این میدان از میدان (سن مارك) ونیز باشکوه‌تر است، طاقهای میدان سن مارك به وسیله دیوارهایی بسته شده در صورتی که طاقهای این میدان راههای معابد مساجد و عمارات اطراف آن، اغلب ساختمانهای اطراف میدان را مغازه‌هایی تشکیل می‌دهند که صنعتگران زیر دست در آنها مشغول کارند، بالای مغازه‌ها به طرز جالبی بنا شده‌اند که عموماً منزل و محل سکونت این هنرمندان هستند. در اطراف میدان جویهای باریکی از سنگ تعبیه شده لیکن به ندرت آب در آنها جریان دارد معمولاً آب خیلی درته جویها می‌ماند و می‌گندد و بوی تعفن به اطراف پخش می‌شود، از درختان چناری که شاه عباس به دست خود در این میدان کاشته بود هنوز چندتائی باقی مانده است، آنهایی که از بین رفته‌اند قطعاً در اثر بی‌مبالاتی مأمورین آبیاری بوده که از مراقبت و آب به موقع غفلت کرده‌اند و پس از خشک شدن آنها نیز چناری تازه نکاشته‌اند و با از بین رفتن آن چنارها زیبایی میدان از بین رفته است.

دو در باشکوه کاخ شاهی در طرف غرب میدان قرار گرفته، عالی‌قاپو به خیابانی طولانی باز می‌شود، جایگاههایی در آن بنا گردیده که محل تحصن گناهکاران و جنایتکاران بود و حتی درماندگان و ستمدیدگانی که از طرف حکام مورد ستم

و تعدی قرار می‌گرفته‌اند نیز جهت دادخواهی به این محل می‌آمدند و شاه در این محل شخصاً به شکایات پناهندگان می‌رسید و حکمرانانی را که از قدرت و مقام خود سوءاستفاده می‌کردند مجازات می‌نمود، در آخر این خیابان در بزرگی به چشم می‌خورد که به در علی (عالی) موسوم است و در آستانه آن سنگ مدوری است که مورد احترام زیاد ایرانیها می‌باشد. کمی دورتر از این محوطه ساختمان مکعبی شکلی دیده میشود که سه طرف آن باز است، سقف این ساختمان از چوبهایی ساخته شده که در نهایت صنعت و ظرافت بریده و به طور مخصوصی رنگ آمیزی گردیده‌اند، بیست ستون چوبی نقاشی و منبت کاری شده بسیار ظریف نیز در این سقف قرار گرفته‌اند، در اطراف این ساختمان صورتهایی به شیوه اروپا ترسیم شده است و در بعضی از آنها جوان زیبایی پیاپی در دست دارد و این علاقه مخصوص شاهزاده را به شراب نشان می‌دهد.

در وسط میدان حوضی قرار دارد که فواره‌های آن با وسیله مخصوصی که آن را به برجهایی می‌رساند کار می‌کنند در قسمت آخر این بنا تخت سلطنتی قرار گرفته و شاه می‌تواند در حال نشسته تمام میدان را در زیر نظر داشته باشد مخصوصاً در جشنها و روزهای رسمی تمام تشریفات را که در این میدان برگزار می‌شود ببیند.

یکی از این مراسم که در ایران مورد علاقه و توجه عموم است بازی کمان است، شاه گلدانی زرین بالای درختی نصب می‌کند سواران به سرعت از برابر درخت می‌گذرند و چند قدم بعد بر می‌گردند و تیری به سوی گلدان رها می‌کنند، گلدان زرین جایزه کسی است که تیرش زودتر و بهتر به نشانه بخورد. در معمولی دیگری هم به نام در دولت‌خانه یعنی در عدالت به وسیله چند فوج سرباز محافظت می‌شود، این سربازها که عده‌ای پیاده و عده‌ای سواره هستند مانند نگهبانان در عالی یکصدوده عراده توپ دارند که شاه عباس کبیر هنگام راندن اسپانیاییها از هرمز آنها را به غنیمت گرفته است البته به جز نه عراده بقیه زنبورک‌اند، در نزدیکی این درب در دیگری قرار دارد که قرینه در ورودی است و به تقلید از آن ساخته شده و در مودباك یا (مطبخ) نام دارد، تمام مواد غذایی مورد نیاز از این در وارد کاخ می‌شود. در نزدیکی این بنا ساختمان دیگری قرار گرفته که متعلق به خزانه‌دار بزرگ می‌باشد، موقعی که من در اصفهان بودم صاحب این عنوان عالی - خزانه‌دار بزرگ - خواجه سفیدپوستی بود که کلید مخازن دولتی را در تحویل داشت، وی هرگز به جز موارد نیاز دولت دست به آنها نمی‌زند، مخزن مخصوصی که موجب سربازان از آنجا پرداخت می‌گردد در این نزدیکی و جدا از خزانه بزرگ است، عایدات شخص شاه از محصول و اجاره باغها، کاروانسراها و مستغلات خود به این خزانه بزرگ تحویل می‌گردد، این نکته بسیار جالب



تصویر میدان نقش جهان در سفرنامه توماس هربرت

و کسبه و روستائیان است، مردم برای خرید میوه، سبزی، مرغ، بوقلمون و سایر اجناس روی به میدان می‌آورند، در سرتاسر بازار مغازه‌هایی است که در آنها کالاهای مختلفی

۲۹ - کوچه پشت مطبخ هنوز هم به همین نام وجود دارد و محل رفت‌وآمد عابرین و وسایط نقلیه است.

توجه است که شاهزادگان مسلمان وجوهی را که از بابت مالیات و یا جریمه و غیره جمع‌آوری می‌شود غیر عادلانه می‌دانند و کمترین دیناری از آن برای خود خرج نمی‌کنند، این موضوع تقریباً عمومیت دارد به طوری که مغول بزرگ با وجود اینکه متجاوز از هشتاد سال دارد با دست خود عرق چینهائی می‌بافد و آنها را به رسم هدیه به امرا و بزرگان می‌فرستد که غالباً در مقابل این افتخار به طوع یا کره مبلغ بیست تا سی هزار اکو سکه طلا به عنوان پیشکش برایش می‌فرستند، درست در مقابل در مطبخ^{۲۹} ساختمان بزرگی بنا شده که صنعتگران مختلف زیادی در آن مشغول کار هستند، در این میان عده‌ای صنعتگر فرانسوی نیز برای شاه کار می‌کنند، درهای دیگر متعددی هم در اطراف کاخ دیده می‌شود که یکی از آنها دور از انظار و برای این تعبیه شده که پادشاه هر وقت اراده نمود از آن در به مسجد شاه برود. در قسمت جنوبی این میدان زنگ ساعت بزرگ هرگز قرار دارد که مسیحیان میسیونر او گوستین آنرا به شاه عباس بزرگ تقدیم نموده‌اند.

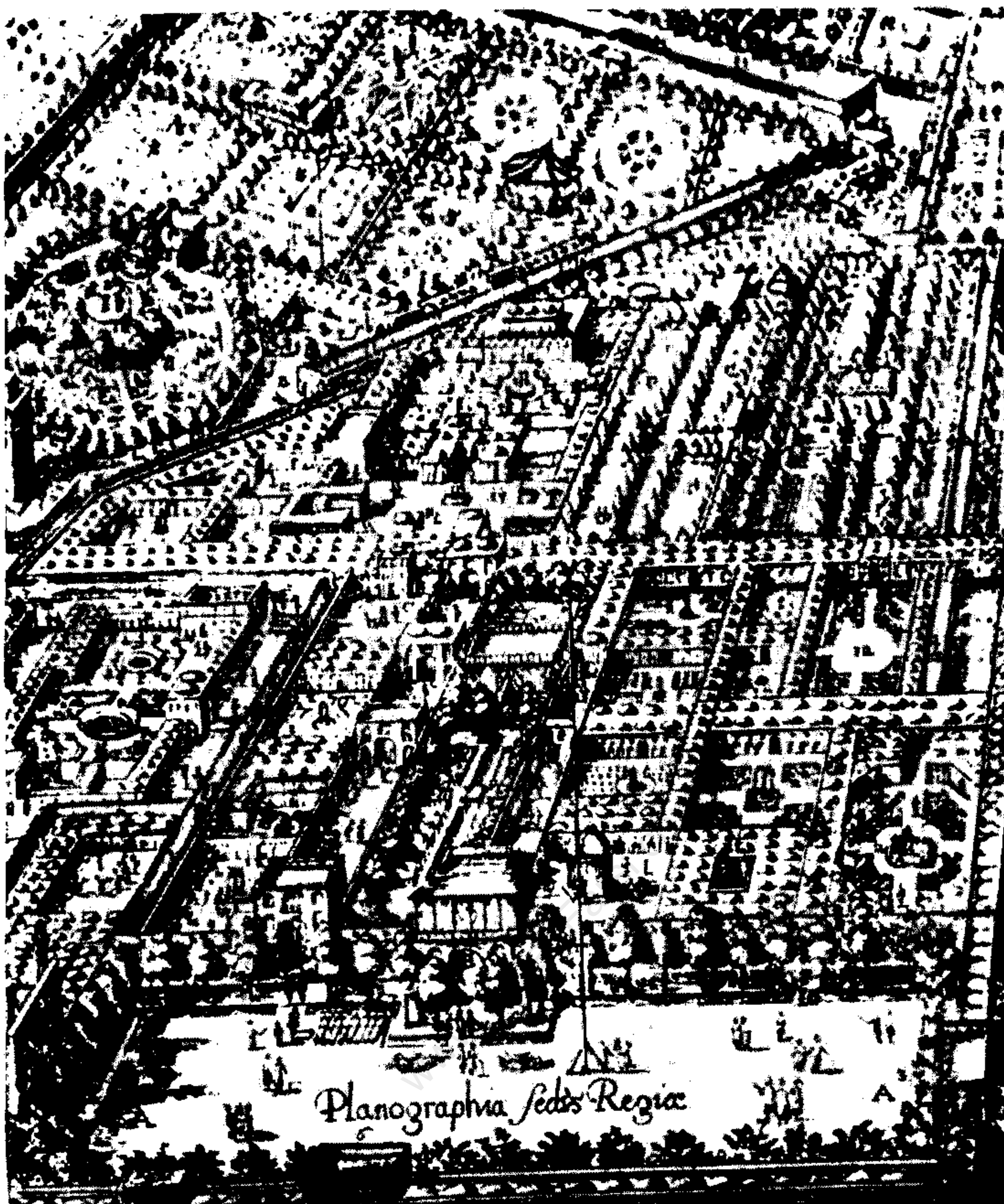
مسجد شیخ لطف‌الله در جانب مشرق قرار گرفته و گنبد بزرگ آن از کاشیهای رنگارنگ پوشیده شده است، مسجد شاه در قسمت جنوبی میدان واقع شده و جلوه‌خان وسیع بسیار زیبایی دارد، در دو طرف این جلوه‌خان دو مناره تعبیه شده که بالای آنها به قسمت عمامه شکل ختم می‌گردد.

از این در بزرگ به حیاطی وارد می‌شود که تقارن کاملی ندارد.

طاقهای دورتادور این حیاط با کاشیهای رنگارنگ تزئین یافته است. در دومی که روی آن پارچه‌های کوچک و بزرگ نقره کوبیده شده به داخل مسجد باز می‌شود. درون مسجد نقش و نگار طلائی و تزیینات عربی زیبایی دارد و با گنبد آراسته اعجاب‌انگیزی پوشیده شده و کف آن با بهترین فرشهای نفیس بافت ایران مفروش گردیده است. در وسط میدان روزهای معمولی در فاصله بین مسجد و تیر چوبی مسابقه جمعی چوب وزغال می‌فروشند، در قسمت مشرق به زنگ ساعت آهن آلات و زین‌افزار و در قسمتی دیگر فرش کهنه خرید و فروش می‌شود.

در اطراف مسجد شیخ لطف‌الله دهکده‌هایی قرار دارد که در آنها مرغ بریان و گوشت کوبیده پخته به فروش می‌رسد، در بقیه قسمتهای میدان مخصوصاً تردیکیهای کاخ شاهی ازدحام و اجتماع و خرید و فروش سرپائی کاملاً قدغن است. این محوطه دارای محل مخصوص برای گاو بازی و مقابله با حیوانات وحشی است. پادشاه اینگونه سرگرمیها را دوست دارد. علاوه بر اینها عده‌ای ریسمان باز شیار و مسخره نیز با ادا و حرکات خود مردم را سرگرم می‌سازند.

روزهای جمعه میدان جلوه خاصی دارد، پر از اصناف



تصویری از میدان نقش جهان و کاخهای شاهی که بین این میدان و خیابان چهارباغ قرار داشته است (از سفرنامه انگلبرت کمپفر)

فقیر مهرهای ظریفی از سنگ می تراشید ، قسمتی نیز مخصوص کار قهوهچیهاست ، مردم برای صرف قهوه و قلیان بدانجا می روند ، این محل علاوه بر استراحتگاه بودن چشم انداز خوبی هم دارد و مشرف بر حوضی است که آب زلالی در وسط آن در فوران است . اغلب مردم تنگ قلیان خود را با آب تمیز و خنک این حوض پر می کنند ، این محل پاتوق عده ای از اهالی شهر به ویژه درویشهایی است که با صدای منکر خود صبح تا شام برای گرفتن پول از مردم داد می کشند .

تجارتخانه ود کاکین آرامنه در کاروانسرای کوچک خود آنهاست که در نزدیکی میدان واقع شده است ، کمی دورتر

به فروش می رسد . قسمتی از آن اختصاص به چرم سازی و فروش انواع وسایل چرمی دارد ، در یک قسمت مشکهای کوچکی فروخته می شود که آنها را برای حمل آب زیر شکم شترها می بندند ، در نزدیکی آن تیرو کمان و شمشیر و ادویه فروخته می شود .

در کاروانسراها تجارتخانه های بزرگی وجود دارد ، بازاری نیز مخصوص فروش وسایل سفر است ، تمام قسمت غربی میدان از در مسجد تا زاویه غربی مخصوص کتابفروشها و صحافهاست ، در چند دکان نزدیک کاخ ظروف بلورین ساخت نورمبرگ و ونیز فروخته می شود ، بین دو در کاخ آرامنه

کاروانسرای بزرگی قرار گرفته که به امر مادر شاه عباس دوم بنا گردیده، دو طبقه ساختمان و حوضی در وسط حیاطش دارد سابقاً در هر چهار گوشه آن دری وجود داشت ولی اکنون فقط دو در باقیمانده است، گویا درها به کاروانسراهای دیگری باز می شود، این کاروانسراها که اغلب از طرف شاه و افراد خانواده و بستگان وی تأسیس یافته اند مناسبترین محل برای اقامت مسافران و بازرگانان می باشند و گرچه کرایه آنها از سایر کاروانسراها کمی گرانتر است اما ساکنان آنها از امن و راحت بیشتر برخوردارند و اگر چیزی از آنها گم شود کاروانسرادار مسئول جبران آن می باشد، حراست و نگهبانی میدان شبها به عهده جمعی از محافظان است و حراست بازار نیز مثل حراست بازارهای سایر شهرستانها صورت می گیرد.

بازار بزرگ در گوشه جنوب غربی میدان واقع شده، در این بازار انواع لباسها و کفشهای چرمی به فروش می رسد به بازار دیگری نیز متصل می شود که در دکانهای دو طرف آن صنعتگران مختلف مشغول کارند. اغلب ظروف مسی می سازند، رنگرزان هم در این بازار مغازه دارند. کاروانسرائی در پایان آن قرار گرفته که مرکز فروش ادویه، اقسام عطر و وسایل چرمی به شمار می رود. در قسمت شمالی بازار مغازه های اسلحه فروشی و وسایل ظریف آهنی، برتری و مسی قرار دارد. در مغازه های کوچک تردیک درب ورودی سنگهای قیمتی معامله می شود و در بالای مغازه ها اطاق طولانی و بزرگی وجود دارد که هر روز عصر جمعی در آن با کرنا و تنبور و دهل و سایر آلات موسیقی مثل سایر شهرها آهنگ ناخوشایندی می زنند، کمی دورتر دو ستون به ارتفاع هفت پالم و به فاصله همان اندازه به نظر می رسد که چند تن سوار اسب می کوشند به ضربت چوب توپی را از وسط آن دو ستون بگذرانند، نخستین کسی که توپ یا گوی را از آن میان به در برد برنده است، از دربی که ذکر آن رفت وارد بازار کوچکی می شویم که در آن پارچه های زربفت و نقره بافت و ابریشمهای اعلائی هندی به فروش می رسد. از مسجد شاه تا زاویه جنوبی میدان کارگاه خراطان، نجاران و منبت کاران قرار گرفته، چند دکان متفرقه آهن آلات فروشی و حلایچی در این میدان دیده می شود»^{۳۰}.

سیاح مشهور دیگری که در دوره سلطنت شاه سلطان حسین به اصفهان آمده و از خود سفرنامه ای باقی گذاشته است کورنلیوس لوبرون (Cornelius de Bruyn) یا (Corneille le Brun) هلندی است که ورود او به اصفهان در ۱۴ رجب سال ۱۱۱۵ هجری مطابق با نهمین سال سلطنت شاه سلطان حسین اتفاق افتاده و چنانکه خود او نوشته است در کاروانسرای معروف (جده) متعلق به مادر شاه سلطان حسین منزل کرده است. وی تصاویر جالبی از آثار و ابنیه مهم ایران فراهم آورده و با اجازه پادشاه تصویری هم از خود وی نقاشی کرده است.

سفرنامه این جهانگرد که در سال ۱۷۱۸ میلادی در شهر آمستردام به چاپ رسیده حاوی اطلاعاتی درباره آثار تاریخی اصفهان از آنجمله میدان نقش جهان است ولی توصیف وی از میدان نقش جهان بطوریکه نگارنده در سفرنامه او مطالعه نمود تکرار مطالبی است که دیگران از سیاحان دوره صفویه هم نوشته اند، مضافاً باینکه این سیاح درباره تعیین ابعاد و جهات چهارگانه میدان نقش جهان دچار اشتباهاتی هم شده است، مثلاً طول میدان را از شرق به غرب و عرض آنرا از شمال به جنوب ذکر میکند درحالیکه طول میدان شمالی جنوبی است و عرض آن از مشرق به مغرب است، همچنین قصر شاه را در جنوب میدان ذکر میکند در صورتیکه در مغرب میدان بنا شده و مسجد شاه را در مغرب میدان معرفی میکند درحالیکه در جنوب میدان قرار دارد. در تعیین محل عمارت ساعت هم اشتباه میکند و آنرا در شمال میدان قرار میدهد در صورتیکه عمارت ساعت جنب مسجد شیخ لطف الله بنا شده بوده است و شاردن بخوبی این عمارت را در طرح خود از میدان نقش جهان نشان میدهد.

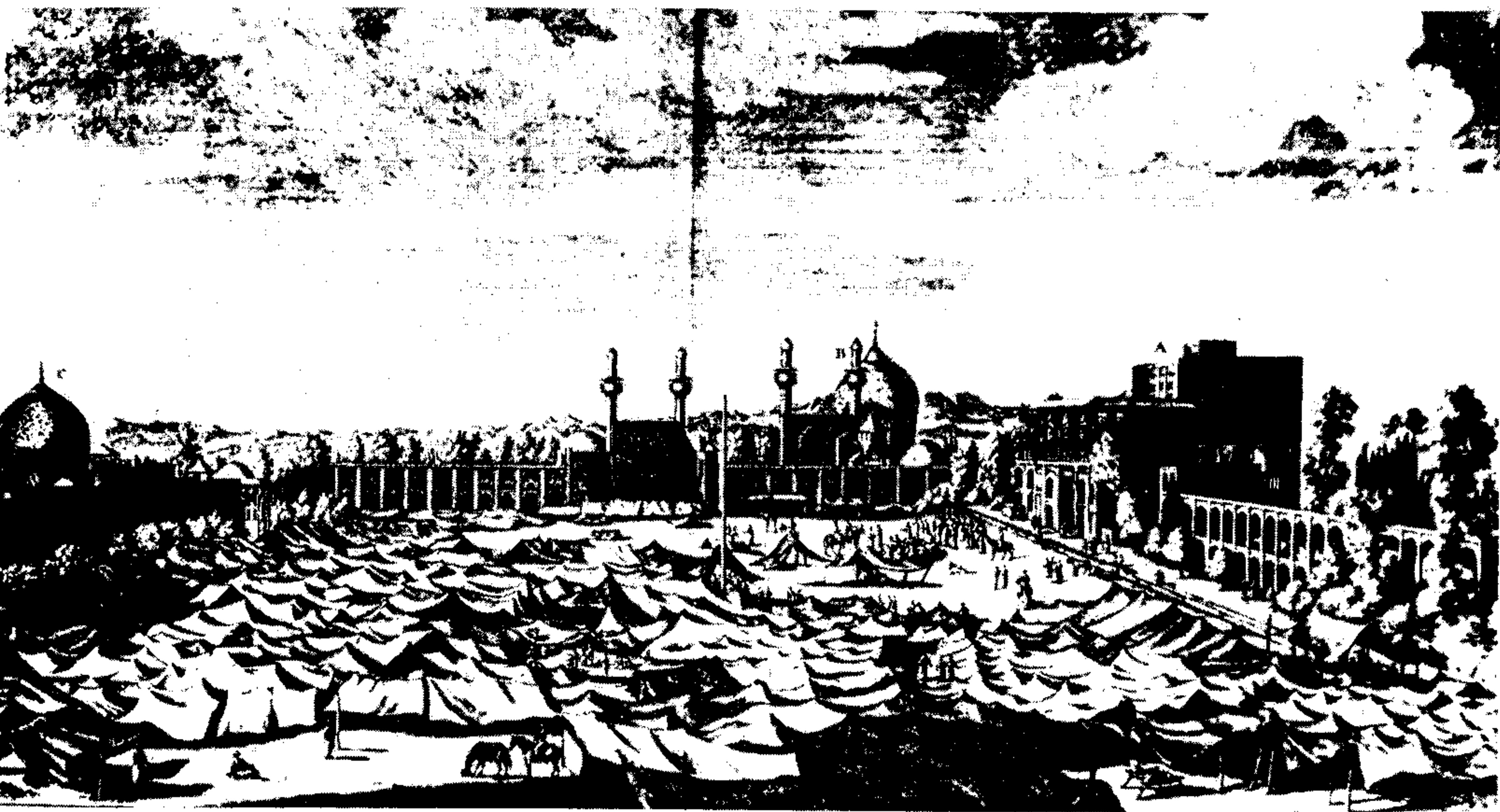
میدان نقش جهان در دوران قاجاریه

اوژن فلاندن Eugène Flandin سیاح و نقاش فرانسوی است که باتفاق معمار و باستانشناس فرانسوی پاسکال کست (Cost) در سال ۱۸۴۰ میلادی برابر با ۱۲۵۵ هجری اصفهان را دیده و توصیف کرده اند. فلاندن درباره میدان نقش جهان چنین می نویسد:

در ناحیه جنوب شهر است که جمیع ابنیه عمده را برپا ساخته اند. در این قسمت محلی بزرگ با اسم میدان شاه یا محل سلطنتی وجود دارد که در یک طرف آن گنبد و مناره های مسجد بزرگ برشکوه این میدان افزوده، دروازه های بازارها از اطراف بدان گشوده شده و در سمت دیگر قصری بلند دیده می شود. قسمتهائی دیگر از غرفه های مشابه تشکیل یافته که مترلگاه تجار و میرزاهای وابسته بفرماندار و سربازان و غلامان است، این مکان که یکی از باشکوه ترین امکانه عالم است فضایش مستطیلی شکل و در درونش مستطیل دیگری است که دورش را جوی آبی احاطه کرده است، مابین این نهر و اطراف آنرا درختان چنار کاشته اند ولیکن هر کدام را که جهت ساختن پایه توپ قطع کرده اند بجایش درختی نشاندند و تنها باید افسوس خورد چه در موقع گرمی هوا غیر ممکن است بشود از این میدان گذر کرد.

قسمت اعظم میدان را اکنون تجار خارجی که تجارت ماکولات یا تجارت های موسمی مینمایند اشغال نموده اند، این

۳۰ - سفرنامه کارری ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ چاپ تبریز صفحه ۷۷ تا ۸۳.



منظره میدان نقش جهان در دوران سلطنت شاه سلطان حسین در روزی که بازار عمومی در این میدان دایر بوده است (از سفرنامه کرنلیوس لوبرون)

در گوشه‌ای در اویش بمدح علی و نقالان قصائد و غزلیاتی از دیوان حافظ و گلستان (شاهکار سعدی) و شاهکارهای فردوسی رستم و سهراب (هرکول یا رولاند ایرانیها) میخوانند.

در وسط این میدان که فروشندگان و خریداران پیوسته باین طرف و آنطرف رفت و آمد میکنند همه و غوغائی برپاست. در دهکده‌ای که میز تحریر ممیز یا پاسبان این میدان قرار دارد بدورش فراشان قرار دارند که اشخاص دون‌همت و کسانی را که مزاحم مردم میشوند مجازات میکنند.

این نوع بازار که در هوای آزاد دایر است متعلق به تاجرین بیچاره است که وسایل و قدرت اجاره کردن دکان ندارند. معهذا امکنه این بازار مجانی نیست و تماماً جهت بساطی که می‌گسترند اجاره می‌پردازند، گرچه تائیکشاهی هم کرایه میدهند ولی رو بهمرفته عایدات این میدان روزی چهل پنجاه فرانک است. این مالیات بنفع مسجد شاه و یکی از بهترین عایدات می‌باشد، چه تجاری که در این محل کسب میکنند زیاد متمول نیستند و بعلاوه بعلت کمی اعتمادی که بآنها دارند گیرندگان مالیات بطور روزانه یا چند روزی کمتر از یک هفته کرایه‌ها را دریافت میدارند. در شب کلیه بساطان دکان‌ها را تائیه خود را برچیده

محل یکنوع بازار دائمی است که بیچارگان و فقرا لباسهای کهنه و کم‌قیمت خود را جهت فروش بدان محل می‌آورند. در این بازار کهنه چینان، دواتگران، میوه‌فروشان و غیره چادرهای بزرگ برپا کرده‌اند و زیر آن چادرها تکه‌های قالی یا حصیر پهن است و بررویش لباس مردگان، اسلحه کهنه زنگ‌خورده، زینها، خیار، انگور، میوه‌های خشک و بسیاری چیزهای دیگر انباشته شده‌اند. کمی دورتر مالداران یا شترداران هستند که سعی دارند اوصاف اسب‌ها و شتران را از حیث قوت و جسوری و غیره پیوسته جهت مشتریان با آب و تاب نقل بنمایند. در طرفی دیگر صدای چکش نعلبندان شنیده می‌شود، در میان این میدان خروشان چندین دکان چادری وجود دارد که محل اطباء و نویسندگان است. اکنون دار و فروشان هم در این محل دار و هائی را که مهیا نموده‌اند بفروش میرسانند. نزدیک این محل آشپزان مشغول طبخ هستند و پیوسته سیخ‌های کباب را بر روی اجاق کوچکی قرار میدهند. در این مهمانخانه - هائی که در هوای آزادند از هر قبیل خوردنی موجود است از جمله پلو، گوشت کباب شده، خیارها یا سالاد، خرما، انگور و غیره، خلاصه با مخارج کمی میتوان غذای لذیذی تهیه کرد.



منظره میدان نقش جهان در دوران سلطنت شاه سلطان حسین . دورنمای عمارت عالی قاپو و مسجد شیخ لطف الله و سردر قیصریه در این تصویر دیده میشود (عکس از سفرنامه کرنلیوس لوبرون)

دو عمارت نیمه خراب دیده میشود که میگویند در زمان شاه عباس رامشگران ترك و فارس در آنها بنغمه سرائی میپرداخته اند ، چون از بالاخانه ها یعنی محل ارکستر سلطنتی نگاه کنیم تمام میدان دیده میشود . در اطراف آن مجرای آبی با سنگ مرمر دور میزنند و مانند کمر بندی آنرا احاطه میکند . این میدان از بالای عمارت منظره بسیار باشکوهی دارد ، وسعت زیاد آن و قرینه بودن ساختمانها بی اندازه جالب توجه و قابل ملاحظه است ، این امتیازات و خصائص که نتیجه ذوق و سلیقه معماران میباشد نه تنها این میدان را بر تمام عمارات شرقی برتری داده بلکه در موقعی که ساخته شده در اروپا نظیری نداشته است ، آثار و علامات برجسته آن سلیقه عالی شاه عباس کبیر را بخوبی نشان میدهد و میرساند که این مرد بزرگ دارای هوش فوق العاده و فکر بلند بی نظیری بوده است ، بلندی فکر او از ترسیم خیابان زیبای چهارباغ و بیست کاخ رفیع که در حاشیه آن خیابان واقع بوده است کاملاً مشهود میگردد ، آیا حیرت آور نیست که در اواخر قرن شانزدهم در مملکتی که در آن صنعت و هنر چندان رونقی نداشته است ابنیه ای بوجود آید که از حیث نظم و ترتیب دارای خصائص معماری قرن هفدهم فرانسه باشد و تاکنون

بدورش چادر می زنند و آنها را بمحافظین و با پاسبان میسپارند . سابقاً دورتادور میدان شاه مغازه بوده لیکن امروز بنصف رسیده و تعداد تجار دوره گرد روز بروز تنزل می یابد . اکنون مقدار زیادی از این میدان بایر است که مالداران مالهای خود را بجولان آورده نمایشانی از قبیل یورش و غیره میدهند تا چابکی و استقامت اسبهایشان را جلوه گر سازند .

دیولافو Mme. Dieulafoy سیاح فرانسوی که از سال ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۹۸ هجری به بعد ایران را سیاحت کرده و مدتی در اصفهان بسر برده است در سفرنامه خود درباره میدان نقش جهان چنین می نویسد :

« ۹ سپتامبر قبل از طلوع آفتاب قافله کوچک ما وارد میدان شاه شد ، این میدان وسیع که بامر شاه عباس کبیر در سال ۱۵۸۰ ترسیم یافته بشکل مربع مستطیل است و تقریباً مساحت آن ده هکتار میشود و از بازارهای مجلل و باشکوهی احاطه شده است .

مخصوصاً بازار خیاطان آراسته ترین بازارهای ایران است . یک درب هم که موسوم است به در نقاره خانه این بازار را با میدان ارتباط داده است . در طرف چپ و راست نقاره خانه

درمقابل پادشاه ستارگان که پیوسته مایل بویران کردن آثار تاریخی است مقاومت بخرج داده وازجلوه گری خود نکاسته باشد؟ درمقابل این شکوه وجلال بالضروره انسان ازخود می پرسد که آیا روح معماران امپراطوری رم قبل ازدخول دروجود غربیان دروجود معماران چهارباغ وابنيه میدان شاه حلول نکرده است؟

من احتیاجی ندارم که مانند فیثاغورث یونانی درحل مسئله مهمی تلاش کنم بلکه کاملاً برای من مکشوف است و می توانم با نهایت اطمینان بگویم که دردنیای متمدن امروز هیچگونه بنائی وجود ندارد که بتواند ازحیث وسعت و زیبایی و تقارن عمارات شایسته مقایسه با این میدان باشد. این عقیده شخص من نیست، سایر اروپائیان هم که درفن معماری و مهندسی تخصص دارند باعقیده من همراهند. سیاحانی که ازقرن هجدهم به بعد بایران آمده اند واین ابنیه را دیده اند همه متفق القول هستند که درهیچیک ازشهرهای مهم اروپا مجموعه ساختمانی نیست که قابل مقایسه با میدان شاه اصفهان باشد.

اولین دفعه که از میدان شاه عبور کردم چنین بخاطر آمد که از میدان سنت مارک و نیز عبور میکنم زیرا که آن میدان هم مانند این میدان دارای عماراتی است که درجلوی آنها طاقنماهایی ساخته شده و در دو انتها متصل بمعابدی میشوند. مسجد شیخ لطف الله در طرف چپ مسجد شاه واقع و وضع آن محل ساعت بزرگ و نیز را بخاطر می آورد و در طرف راست آن بجای مناره ناقوس کلیسا کاخ رفیع عالی قاپو واقع شده است. بعقیده من نباید باین مقایسه پرداخت زیرا که بزبان ایتالیا تمام خواهد شد. کجا درایتالیا میتوان بتمشای آسمان صافی پرداخت که اشعه زرین آفتاب بروی کاشیهای قشنگ فیروزه ای با اشکال زنبق های مارپیچی سفید و زرد مرتعش باشد، آفتاب پرده زرین طلائی بروی تمام این بناها انداخته است. شتران زیادی در این میدان هستند که با آن قد بلند در این محوطه گم شده اند. نقاره چیان با آن کرنا های بلند قبل از طلوع آفتاب وبعد از غروب آن در بالای عمارت نقاره خانه برسم نیاکان باستانی خود با آفتاب که بزرگترین نماینده قوای زنده طبیعت است سلام میدهند».

هانری رنه دآلمانی Henry-René d'Allemagne سیاح فرانسوی که در سال ۱۹۰۷ میلادی برابر با ۱۳۲۴ هجری بایران آمده و متارن اعلام مشروطیت ایران، اصفهان را دیده است در سفرنامه خود تحت عنوان ازخراسان تا بختیاری درمورد میدان نقش جهان چنین نوشته است:

«خلاصه ما ازباغهای بزرگی که کاخ سلطنتی در آن واقع شده عبور کردیم و به میدان شاه رسیدیم که نظیر آن در دنیا دیده نمیشود، این میدان که بشکل مستطیل و بطرف شمال و جنوب ممتد است در مرکز شهر واقع شده، طول آن تقریباً ۳۸۶ متر

و عرض آن ۱۴۰ متر است^{۳۱}. در چهار سمت این میدان بزرگ چهار جلوخان مجلل دیده میشود، در سمت جنوب جلوخان مسجد شاه و در سمت شمال جلوخان بازار است که ارتفاع آن زیادتیر از دیگران میباشد. در سمت مشرق جلوخان مسجد شیخ لطف الله با گنبد بلند و باشکوهی خود نمائی میکند و در سمت مغرب جلوخان عالی قاپو واقع است که مدخل قصور سلطنتی بوده و ما در فوق بشرح آن پرداختیم، این چهار جلوخان با سردرهای مجلل زیبا و خوش نما تقریباً بطور قرینه در چهار طرف میدان دوید و در مقابل یکدیگر واقع گردیده اند، در اطراف میدان هم حجرات بزرگ دوطبقه ای دیده میشود که پاره ای از آنها مسدود و با گچ سفید شده و طاقنماهایی را تشکیل میدهد و پاره ای هم باز است که برای انبار یا طویله یا قهوه خانه از آنها استفاده میشود.

در دوران سلطنت صفویه درهای تمام این حجرات بطرف میدان باز میشده و تجار و کسبه در آنها مشغول کار بوده اند، در جلو این حجرات جدولی از سنگ مرمر در میدان دور میزد که اتصالاً آب در آن جریان داشته و درختان چنار آراسته صفوفی تشکیل داده و بر شکوه و ابهت این میدان می افزوده است. اکنون اغلب این حجرات خراب و متروک مانده و از درختان هم اثری برجای نمانده است. ظل السلطان در زمان اقتدار خود تمام این حجرات را سربازخانه کرده بود.

در آغاز قرن نوزدهم یعنی در سال ۱۸۰۹ یکی از سیاحان اروپائی بنام موریه (Morier) این میدان را دیده و می نویسد که تمام درختان آنرا از ریشه در آورده و بجای آنها درختان چنار و تبریزی تازه ای نشاندند که سایه مطبوعی ندارد و میدان دارای آن نظم و ترتیب و منظره ای که شاردن شرح میدهد، نیست»^{۳۲}.

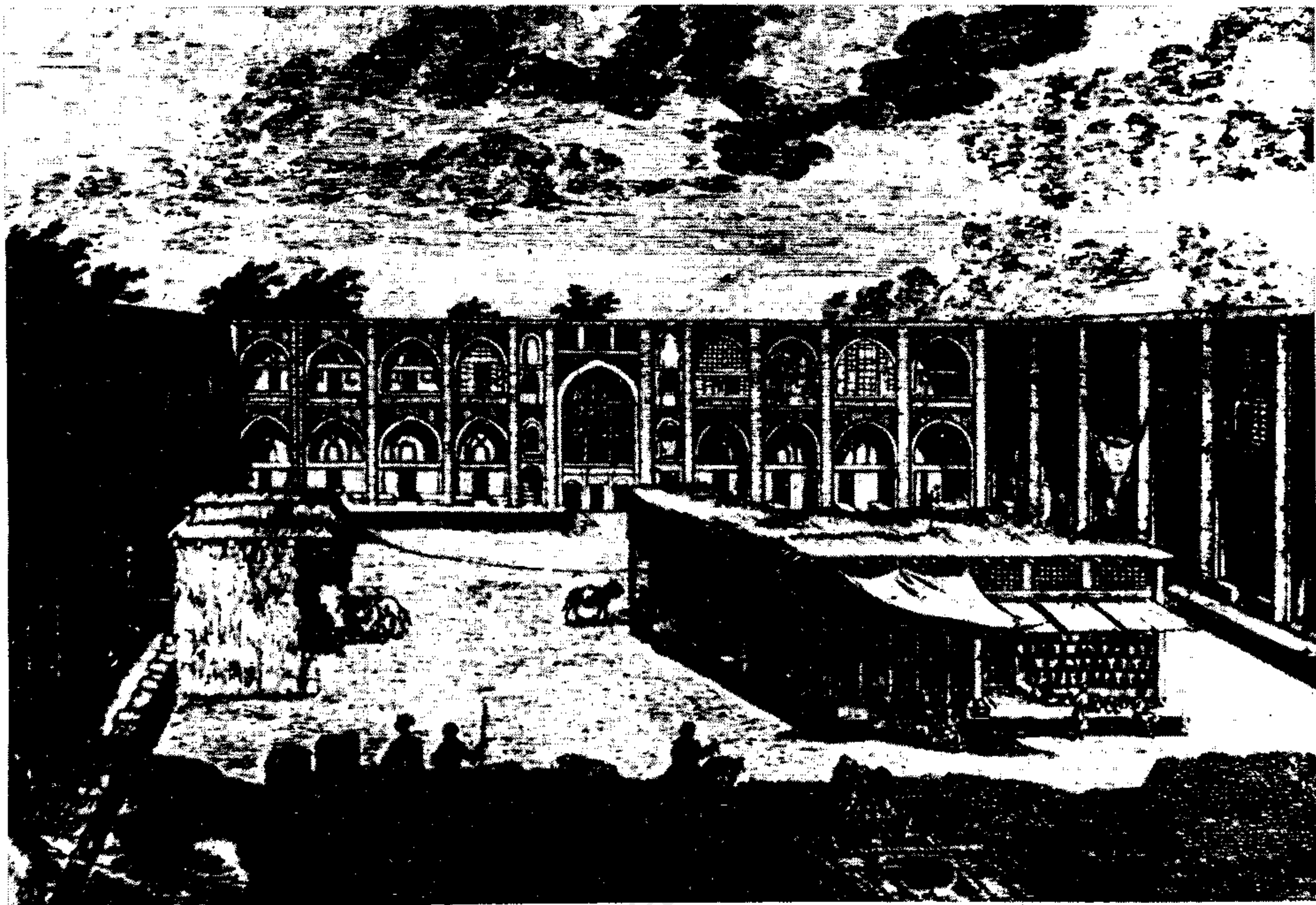
پیر لوتی Pierre Loti سیاح و نویسنده فرانسوی که در سال ۱۹۰۴ میلادی برابر سال ۱۳۲۱ هجری قمری به ایران مسافرت نمود و مدتی در اصفهان بسر برده و سفرنامه خود را تحت عنوان بسوی اصفهان^{۳۳} برشته تحریر در آورده است درباره میدان نقش جهان چنین می نویسد:

«این میدان مربع مستطیل کاملی است که در اطراف آن ساختمانهای مرتب سرپا است و بقدری وسعت دارد که کاروانها، قطارهای شتر و کالسکه ها و هر چه اکنون از آن عبور میکند در زیر آسمان زیبای بی نظیر ناچیز بنظر میرسد. دیوارهای

۳۱ - این سیاح نیز مانند اکثر جهانگردان اروپائی نتوانسته ابعاد حقیقی میدان نقش جهان را تعیین نماید.

۳۲ - سفرنامه ازخراسان تا بختیاری تألیف هانری رنه دآلمانی - ترجمه فارسی، صفحه ۹۲۶.

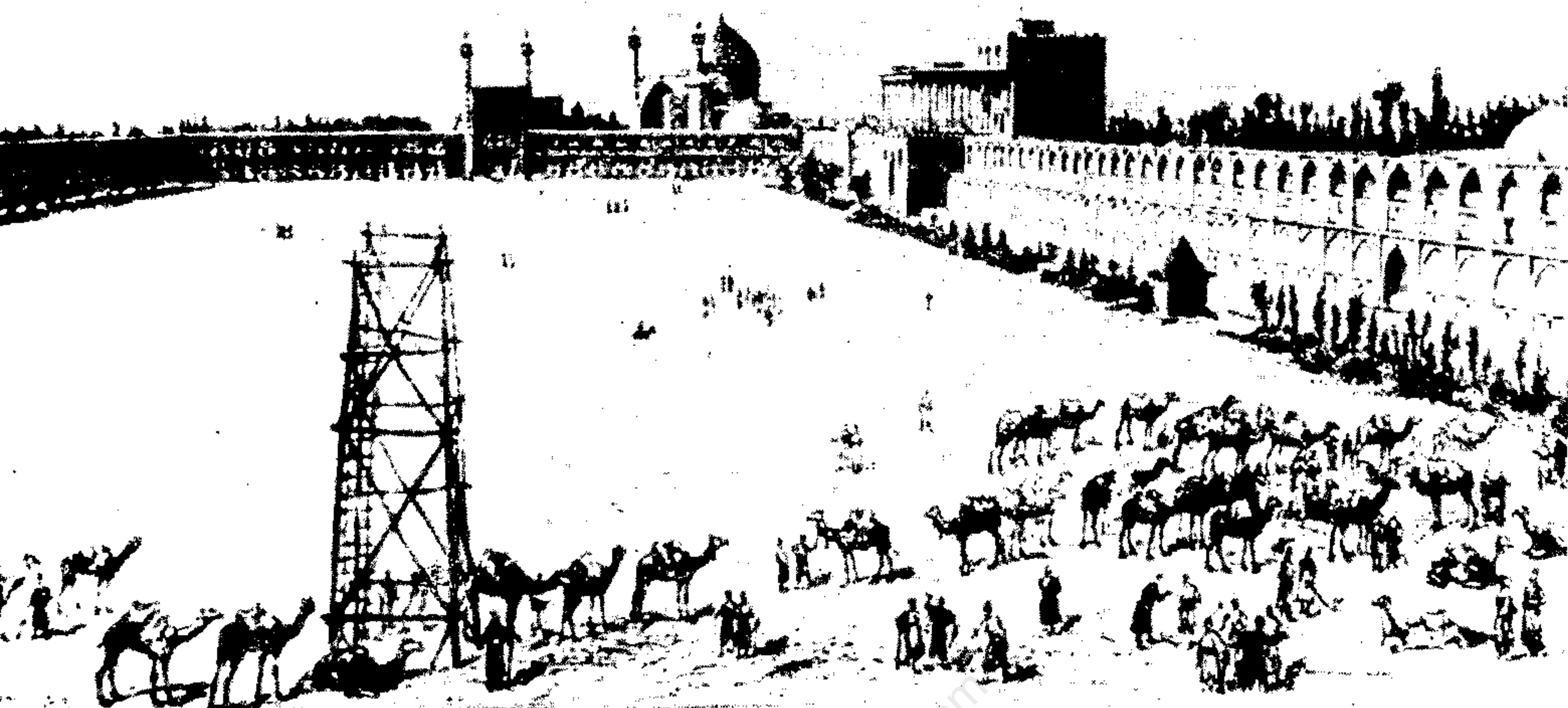
۳۳ - Vers Ispahan



کاروانسرای جده که کرنلیوس لوبرون سیاح هلندی در دوران سلطنت شاه سلطان حسین در آن منزل کرده است (عکس از سفرنامه کرنلیوس لوبرون)

بعضی روی زمین و دسته‌ای روی نیمکت‌هایی که از بهنای جوی گذارده‌اند تا بهتر خنکی آب محسوس شود نشسته‌اند، صدها مردم و انواع حیوانات در این میدان در حرکت هستند ولی از بس بزرگ است پر نمی‌شود، وسط میدان تقریباً همیشه خالی و کاملاً روشن است، اسب سواران زیبا در این مکان اسبهای خود را چهارنعل می‌برند، چهارنعل رفتن ایرانیها طوری است که بگردن اسب خمیدگی مخصوص میدهد که شبیه بگردن قو میگردد، عده‌ای از مردم که عمامه بسر دارند پس از ادای فریضه صبح از مسجد بیرون می‌آیند، این جمعیت در آغاز در سایه سردرهای بزرگ آبی‌رنگ ظاهر شده و سپس در پرتو نور خورشید متفرق میشوند، شترها بمالیمت دسته‌جمعی حرکت میکنند، دسته‌های الاغ‌های کوچک که بارهای بزرگ در پشت آنها دیده میشود عبور میکنند، خانم‌های سپاهپوش بر الاغ‌های سفید سوار و گردش میکنند و ترکه‌های قشنگی از پارچه‌های مخمل که اطراف آن شرابه‌هایی با طلا درست کرده‌اند درست دارند. با این وجود این جمعیت و لباسهایی که امروز دیده میشود نسبت بآنچه در زمان شاه عباس بزرگ دیده میشده بسیار ناچیز است، در آن زمان تمام طلاهای آسیا بسوی اصفهان می‌آمد.

بازارهای مستقیم که دوطبقه طاقناهای رومی در آنها روی یکدیگر قرار گرفته و رنگشان خاکستری مایل بقرمزی است و تا چشم کار میکند امتداد دارند تقریباً چهار ضلع اصلی میدان را تشکیل میدهند ولی استقامت خطوط اصلی این مستطیل گاهی با بناهای عالی و عجیب که سر تا پا مینائی رنگ است و از اطراف مانند قطعات چینی گرانبهائی جلوه میکند قطع میگردد. آنجا در انتهای میدان در مرکز یکی از اضلاع مستطیل، مسجد شاه که با رنگ آبی لاجوردی و فیروزه‌ای جلوه گراست قرار دارد، گنبدها، سردرها، طاقهای غیرمتناسب و چهارمناره که مانند دوك‌های عظیمی در آسمان بالا رفته همه آبی رنگند، در طرف راست و در وسط، قصر شاهنشاه بزرگ شاه عباس قرار دارد که ستون زیبای اصلی آن بسبك قدیم آشوری بوسیله يك نوع پایه که سی پا ارتفاع دارد برپا شده و دنباله آن مانند چیز سبك هوائی در فضا قطع میگردد. اطراف این میدان بزرگ در جویبهائی که از مرمر سفید ساخته شده جویبارهای زلالی که از راههای بسیار دور می‌آیند جاری است و در طرفین آنها دو رشته درخت با گل سرخ وجود دارد و آنجا در زیر چادرها يك عده مردم تنبل مشغول تفکر و صرف قلیان و چای هستند،



منظره میدان نقش جهان در اواسط دوران قاجاریه (عکس از دیولافوآ)

توصیف میدان نقش جهان از سفرنامه فردریک چارلز ریچاردز^{۳۴}

اجرای این بازی مؤثر واقع گردید که زمینهای ورزشی (هارلینگام) و سایر زمینهای ورزشی کم و بیش از روی این میدان ساخته شدند. ستونهای دروازه چوگان در زمین بازی میدان شاه از سنگ سخت ساخته شده و هنوز باقی است. درازای این زمین ۵۶۰ یارد (حدود ۵۱۱ متر) و پهنای آن ۱۷۰ یارد

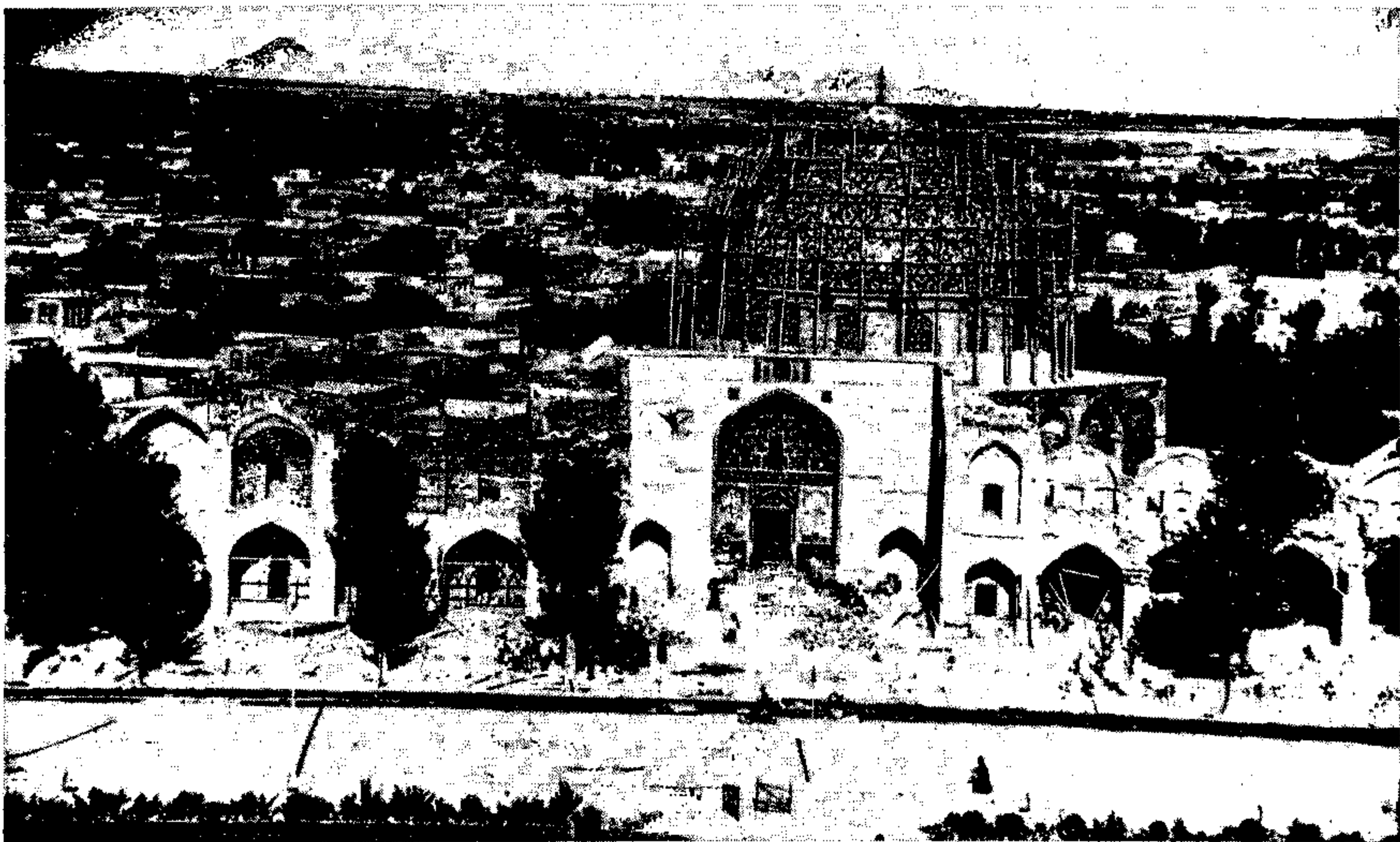
فردریک چارلز ریچاردز که در سال ۱۹۳۰ میلادی برابر با سال ۱۳۴۸ هجری قمری در اصفهان بوده در کتاب سفرنامه خود تحت عنوان (یک مسافرت ایرانی) A Persian Journey در مورد میدان نقش جهان اصفهان چنین مینویسد:

«طرح عالی میدان شاه که درازای آن تقریباً یک سوم میل و پهنای آن یکدهم میل است، در اولین نظر نشان میدهد که شالوده‌ای که نقشه شهر بر آن تنظیم گردیده تاجه حد وسیع بوده است. مسجد شاه و عالی قاپو و مدخل بازار بزرگ و مسجد شیخ لطف الله با گنبد زیبای آن زینت بخش این میدان باشکوه میباشد. تمام این ساختمانها که در اطراف میدان واقع شده است بوسیله طاق نماهایی که نمای خارجی بازار را تشکیل میدهد به یکدیگر متصل شده و آنرا بصورت یکی از با عظمت ترین میدانهای جهان در آورده است. گرچه از لحاظ توجه و مراقبتی که نسبت به آن مبذول میگردد نسبت به سایر میدانها در مرتبه آخر قرار دارد.

در حضور شاه عباس زنده دل بود که نخستین بار در این میدان چوگان بازی کردند و طرح این میدان باندازه ای در طرز

۳۴- فردریک چارلز ریچاردز Frederick Charles Richards عضو انجمن سلطنتی نقاشان و حکاکان انگلستان سال ۱۸۷۸ در نیوپورت New Port در انگلستان متولد گردید و در ۲۷ مارس ۱۹۳۲ در سن ۵۴ سالگی درگذشت. وی در کالج سلطنتی هنرهای زیبا عضویت داشت و در آنجا تدریس میکرد. آثار هنری او در موزه ویکتوریا و آلبرت و طالار هنرهای زیبای نیوپورت و چندین موزه دیگر نگاهداری میشود. در شرح حال او نوشته اند چنانچه فقط به نقاشی نمی پرداخت در نویسندگی بسیار مشهور میشد.

مجله Now and Then دریکی از شماره های خود طی مقاله مبسوطی سفرنامه وی را چنین توصیف کرده است: فردریک ریچاردز با چنان مهارت و استادی زیبایی های ایران را بقلم آورده که حقیقه شگفت انگیز است. در واقع با همان سهولتی که مداد نقاشی را بکار می برد از کلمات و عبارات نیز استفاده مینماید. نیرومندی و سختی و خشکی صحاری ایران، شکوه و عظمت سلسله کوه های آن، آرامش و زیبایی باغها و جنبش بازارهای آنرا چنان توصیف میکند که خواننده خود را در مقابل آنها می بیند.



این عکس معرّف اولین گامی است که در آغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بمنظور تعمیر گنبد زیبای مسجد شیخ لطف الله و ضلع شرقی میدان نقش جهان برداشته شده . آثار خرابی و ویرانی در غرفه های طرفین مسجد شیخ لطف الله و اطراف گنبد و دیوارهای میدان شاه مشاهده میشود . این يك نمودار بارزی است از وضع اسفناك آثار نفیس تاریخی اصفهان در اواخر دوره قاجاریه

کرایه دادن هریك از آنها در مقابل مبلغی کمتر از نصف پنی^{۳۵} برای خود ثروتی گرد آورده است»^{۳۶}.

وضع اسفناك میدان نقش جهان و سایر آثار تاریخی اصفهان در اواخر عهد قاجاریه

در تمامی دوره سلطنت قاجاریه غیر از اقداماتی که بوسیله حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی در دوران سلطنت فتحعلیشاه نسبت بتعمیر و ترمیم آثار دوره صفویه در اصفهان بعمل آمد اقدام اساسی دیگری برای حفظ و نگاهداری این آثار صورت نگرفت و بالتّبعه مقارن مشروطیت ایران آثاری مانند هفت دست و آینه خانه و نمکدان و سردر باغهای چهارباغ و عمارات داخل باغها دیگر وجود خارجی نداشت و آنها را منهدم کرده بودند و آثار موجود دیگر نیز راه زوال و نیستی می سپرد .

وضع اسفناك آثار باستانی اصفهان در آثرمان از نوشته های سیاحانی مانند پیرلوتی که در اواخر دوره قاجاریه اصفهان را دیده اند کاملاً مشهود است . این سیاح و نویسنده صاحب دل ضمن

(حدود ۱۵۵ متر) و فاصله بین ستونها ۲۴ یا (۸ متر) میباشد. در حال حاضر ورزشی که در این میدان معمول میباشد دوچرخه سواری است . هنگام عصر میدان شاه از صدای زنگ و بوق دوچرخه سواران که اغلب آنها شاگردان دکانهای بازار بزرگ اصفهان هستند، پر میشود . آنها نمیدانند دوچرخه هایی که تازه به کشور آنها وارد شده مانند بازی گوی و چوگان قدیمی شده است ، آنها با روپوشهایی مانند جامه خواب که انتهای آن را به مچ پای خود بسته اند و با آنرا لای دندانهای خود گذاشته اند در گوشه و کنار میدان به دوچرخه سواری مشغولند و از این کار لذت میبرند . متأسفانه این منظره بهیچ وجه با جامه های رنگارنگ و زیبای جوانانی که در بازی گوی و چوگان شرکت میکردند و اسبهایی که در این بازی از آنها استفاده میشد شباهتی ندارد از این گذشته عده دوچرخه سواران نسبت بمساحت میدان بسیار ناچیز است بطوریکه به زمین بازی دبستانی شبیه است که در ساعات تعطیل کودکان آنرا ترك گفته و فقط چند کودک نگویند بخت که از دیگران عقب مانده اند با یکدیگر مشغول بازی هستند . هم اکنون يك اصفهانی متجدد از علاقه جوانان به این تفریح جدید استفاده کرده و راه جدیدی برای تجارت یافته است ، وی تعدادی دوچرخه کهنه را جمع آوری کرده و با

۳۵ - پنی Penny تقریباً معادل يك ریال است .
۳۶ - رجوع شود به سفرنامه فردريك چارلز ریچاردز - ترجمه فارسی ، چاپ تهران . صفحه ۶ تا ۱۰ .

توصیف میدان شاه راجع بخرابیها چنین می نویسد :
 «هراندازه جلومیرویم متوجه میشویم که مناره ها و گنبد
 عبادنگاه وسیع و چیزهای دورتر درعقب صحن مسجد و ایوان
 خراب و درحال اضمحلال و نابودشدن هستند» .

راجع بمدرسه سلطانی چهارباغ چنین نوشته است :
 «این مجموعه جواهر گرانبها را که آفتاب ایران در زیر
 امواج خود با جلال و شکوه میآراید می بینیم اما هنگامی که
 بدقت توجه کنیم کهنگی و خرابی نمایان است ، قشنگی و زیبائی
 این بنا آخرین سرابی است که پس از چند سال نابود میشود ،
 گنبد شکاف خورده ، قسمتهای بالای مناره ها ریخته و روپوش
 مینائی آنها که رنگش مانند آغاز ساختمان تازه و خرم است
 در چند جا ریزش کرده و از این رو آجرهای خاکستری رنگ
 و سوراخها و شکافها نمایان شده اند و از درون شکافها علفها
 و گیاهان خودرو آویزان است» .

مرحوم محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) در تاریخ پنجشنبه
 ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی تحت عنوان (مشاهدات و تفکرات
 درباره آثار ملی در ضمن سفر اصفهان و فارس) بدعوت انجمن
 آثار ملی مطالبی اظهار داشته که نقل آن کیفیت آثار تاریخی
 اصفهان را در آن تاریخ روشن میکند و معلوم میدارد که تا چه
 حد وضع آثار باستانی اصفهان اسف انگیز بوده است . فقید سعید
 در سخنرانی خود پس از ذکر مطالبی درباره نفاست و اهمیت
 جهانی ابنیه تاریخی اصفهان که ضمن آنها از مسجد شاه و مسجد
 شیخ لطف الله در میدان نقش جهان و مدرسه چهارباغ و تالار
 اشرف و پلهای سی و سه چشمه و خواجه نام برده چنین اظهار
 داشته است :

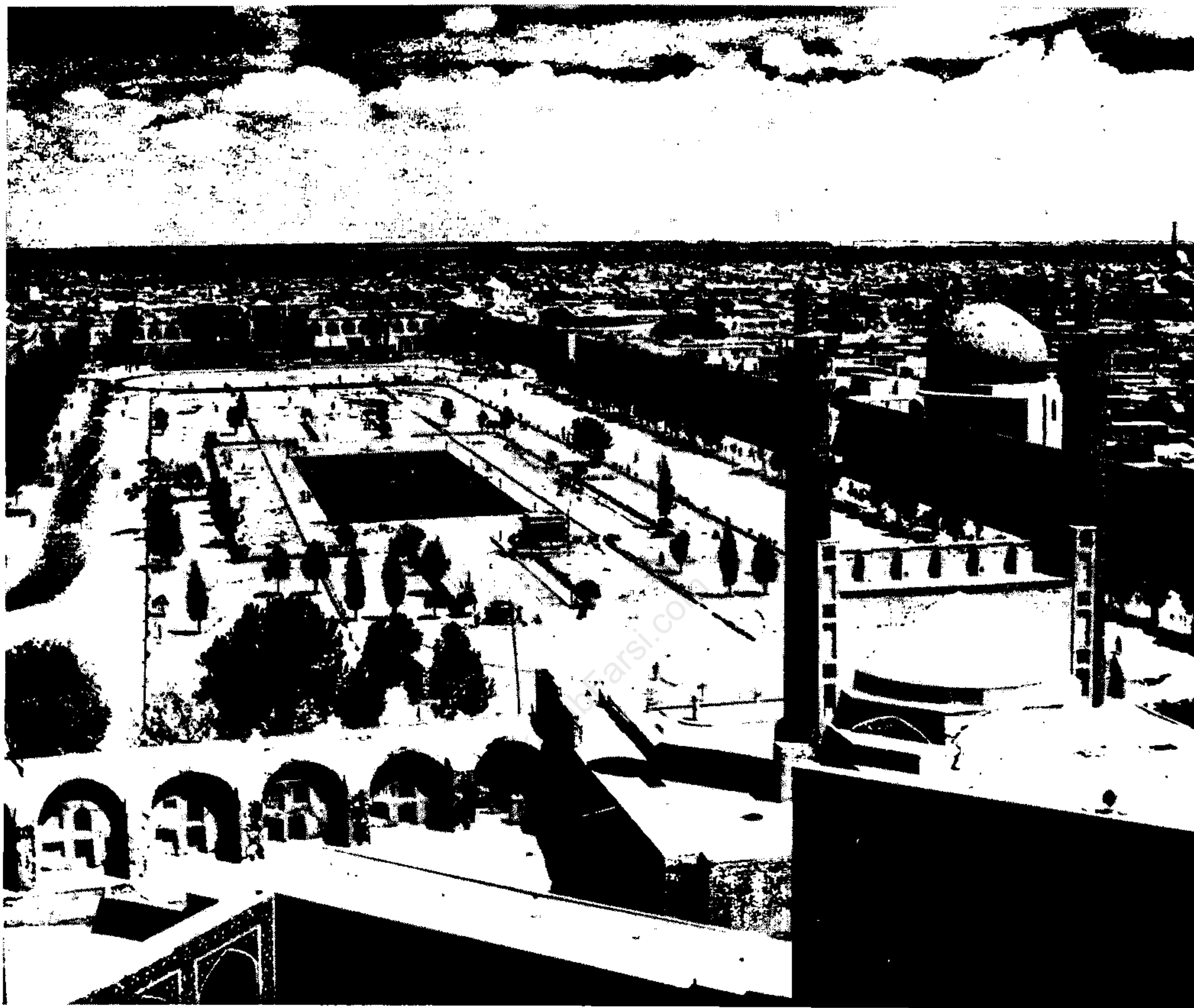
«... اما از تفکراتی که از مشاهده این آثار دست میدهد
 گذشته از محبت و اعجابی که شخص نسبت بصفویه و همت و غیرت
 و ذوق و سلیقه آنها پیدا میکند نسبت بحالت حالیه آنها نمیتوانم
 بزبان بیاورم که چه حالی برای انسان دست میدهد و شایسته هم
 نیست که همه چیز در چنین محضری گفته شود ، همینقدر عرض
 میکنم بدوای من مردمانم که عشق و شور و هنرمندی و علو
 همت مؤسین و مباشرین و موجدین این آثار را بیشتر مایه حیرت
 بدانم یا پستی و بی همتی و بی لیاقتی و بیحسی و شقاوت کسانی که
 اینطور چنین نفایس را مورد بی اعتنائی و بی مبالائی قرار داده
 یا راضی بتخریب آنها شده اند و حقیقه این مسئله برای من
 معماست که ایرانی که دارای آن ذوق و حس است و این قسم
 آثار را ایجاد میکند چگونه است که این اندازه در قدردانی نسبت
 بآنها کوتاهی دارد و در صورتی که این آثار یادگارهای عزیز
 پدران ما و مفاخر ملی ما و اسباب اعتبار و آبرومندی و شرافت
 ما در انظار مردم دنیا است چرا ما هیچ قدر و منزلتی برای آنها
 قائل نیستیم ، این مساجدی که اسم بردم کاشیهای آنها هر کدام
 جواهری است گرانبها يك يك میریزد و جای آن سفید میماند

بطوریکه شخص با حس چون آنرا می بیند گوئی تیر بچشمش
 میخورد ولی کسانی که حفظ و سرپرستی این ابنیه وظیفه دینی
 و ملی آنهاست بهیچوجه متأثر نیستند و در کمال سرفرازی هر روز
 درین مساجد رفت و آمد میکنند . روی آن کاشیها بقدری گرد
 و خاک نشسته که آب و رنگ بسیاری از آنها دیده نمیشود ، طاقها
 و دیوارهای آنها شکست میخورد و کسی غم ندارد ، عمارات
 چهل ستون و عالی قاپو تا چندی قبل زباله دان بود و فقط پس
 از تشکیل قشون جدید اصفهان که یکی از مراکز قشونی گردید
 صاحبمنصبان اهتمامی کردند و آنها را از ابتذال و نکبت بیرون
 آوردند^{۳۷} . این عمارات چنانکه عرض کردم همه مزین بنقوش
 و تصاویر بوده ولی در دوره های سابق مثل اینکه آنها را رنگ
 و عار دانسته باشند روی آنها را گچ کشیده بودند که اخیراً
 متصدیان حکومت و قشون و قتی که در صدد احیای آنها برآمده اند
 با زحمت زیاد آن گچها را از روی تصاویر برداشته اند ولی
 البته از آب و رنگ و جلوه آنها بسیار کاسته شده و بعضی از آنها
 هم بکلی ضایع بوده که اصلاح و استخلاص آنها ممکن نشده
 است ، عمارات و قصور متعدد دیگر که از صفویه یادگار بوده
 باید شرح و تفصیل آنها را در سیاحتنامه های اروپائیان که سابقاً
 باصفهان رفته و آن ابنیه را دیده اند خواند و تصاویر آنها را
 دید زیرا که آن ابنیه را چنان منهدم کرده و برانداخته اند که
 جای آنها مثل کف دست صاف است . مسجد جامع که بآن اشاره
 کردم و جامع خصایص قدمت و کهنگی و مزایای صنعتی میباشد
 چنان خراب شده که عنقریب بجای اینکه محل عبادت و قیام
 بوظائف دینی باشد مسکن و مأوای جغد و بوم خواهد بود»^{۳۸} .

دورنمایی که مرحوم ذکاءالملک فروغی از بعضی آثار
 تاریخی اصفهان بدست داده در حقیقت تصویری از وضع اسفناک
 کلیه آثار تاریخی اصفهان در اواخر عهد قاجاریه است . وقتی
 نسبت بتعمیر بناهای عظیم و درجه اول اصفهان مانند مسجد شاه
 و مسجد جمعه و عمارات عالی قاپو و چهلستون تا این حد سستی
 و مسامحه و در بعضی مواقع ظلم روا میداشته اند وضع ابنیه
 تاریخی گمنام شهر اصفهان روشن است که با چه نابسامانی
 و آشفتگی و فلاکت توأم بوده است ، يك نظر بعکسهای کتاب
 آثار ایران از انتشارات اداره کل باستانشناسی (جلد دوم - جزوه

۳۷ - احداث نرده باغ چهلستون و نظافت باغ مزبور و کاخهای
 چهلستون و عالی قاپو در آغاز استقرار ارتش در عهد شاهنشاه فقید در
 اصفهان مرهون علاقه و جدیت مخصوص تیمسار سرلشگر محمدحسین
 فیروز که در آنوقت ریاست ستاد لشکر اصفهان را به عهده داشتند ، میباشد
 و با وجوهی که از ممرهای غیردولتی برای استفاده ارتش فراهم میشد
 ابنیه مزبور را از صورت ناپسند گذشته خارج کردند و افسران علاقه مند
 دیگر نیز با ایشان همکاری نموده اند ، تیمسار سرلشگر محمدحسین فیروز
 از اعضاء هیئت مؤسین انجمن آثار ملی ایران نیز میباشد .

۳۸ - نقل از مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی صفحه ۳۸۲ و
 ۳۸۳ و ۳۸۴ .



منظره میدان نقش جهان در عصر پهلوی

احیاء میدان نقش جهان و سایر آثار
تاریخی و هنری ایران در عصر پهلوی

تشکیل انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی با شرکت
شخصیت‌هایی مانند مرحوم مستوفی‌الممالک و حاج سید نصرالله
تقوی و مشیرالدوله و محتشم‌السلطنه اسفندیاری و عبدالحسین

اول) و (جلد اول جزوه دوم) بزبان فرانسه که اکثر آنها
قبل از تعمیرات اساسی آنها برداشته شده این حقیقت را بخوبی
آشکار مینماید. عکس‌گنبد مسجد شیخ لطف‌الله در این مقاله
که وضع این مسجد را قبل از شروع بتعمیر آن نمایش میدهد
نمونه بارزی از وضع متأثرکننده آثار عظیم تاریخی اصفهان
در اواخر عهد قاجاریه و مقارن تشکیل سلسله پهلوی است.

تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) و ذکاءالملک فروغی و ارباب کیخسرو و تدوین قانون عتیقات که در ۱۲ آبانماه ۱۳۰۹ شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید و آئین نامه آن در ۲۸ آبانماه ۱۳۱۱ از تصویب هیئت دولت گذشت و کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی را که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیر منقول در تحت حفاظت و نظارت دولت قرارداد اولین قدم در راه احیاء آثار تاریخی اصفهان در عصر پهلوی باید بشمار آورد.

بعضی از باستانشناسان و ایران شناسان خارجی نیز مانند پروفیسور پوپ در توجه دادن ایرانیان بارزش و اهمیت و عظمت و خلافت هنر و نفاست آثار تاریخی خود از طریق انتشار رسالاتی مانند (صنایع ایران در گذشته و آینده) و ایراد سخنرانیهای در این زمینه سهم بسزائی داشته اند.

شاهنشاه فقید در بدو جلوس بتخت سلطنت باحیای صنایع و تشویق هنرمندان و حفظ آثار ملی و ابنیه تاریخی و تأسیس موزه و کارگاههای قالی بافی و زری بافی و کاشی سازی و خاتم کاری و ترویج خط خوش و تذهیب و سایر هنرهای زیبا صمیمانه همت گماشت و بدستور آن پادشاه دولت در نمایشگاههای بین المللی صنایع ایران در امریکا در سال ۱۹۲۶ مسیحی (۱۳۴۴ هجری قمری) و لندن در (۱۹۳۱) و مسکو و لنین گراد در (۱۹۳۵) شرکت جست و بطبع کتاب بزرگ «بررسی هنر ایران»^{۴۹} در شش جلد قطور بهمت و کوشش پروفیسور پوپ و بقلم هفتاد تن از دانشمندان و متخصصین عالم کمک کرد، این کتاب نفیس که در نوع خود بی نظیر است در زمینه هنرهای زیبا و صنایع همان خدمت را بایران نموده است که تاریخ ادبی پروفیسور براون^{۴۰} در زمینه ادبیات انجام داده است^{۴۱}.

تأسیس موز ایران باستان و تشکیل اداره کل باستانشناسی و استخدام آقای آندره گدار^{۴۲} مدیر و متخصص فرانسوی برای راهنمایی و خدمت در سازمان باستانشناسی و تهیه فهرست آثار تاریخی ایران از اقدامات مفید عصر پهلوی و در زمره اولین گامهایی بشمار میرود که در راه احیاء آثار تاریخی و توجه بمحافظت و مراقبت آثار نفیس تاریخی کشور و از آنجمله آثار اصفهان برداشته شده است.

تعمیر آثار تاریخی اصفهان در سال ۱۳۱۱ شمسی با اقدام بتعمیر شکست بزرگ ایوان مسجد شاه آغاز شد و سپس تعمیر اطراف میدان نقش جهان و گنبد مسجد شیخ لطف الله که بویرانی گرائیده بود در برنامه اقدامات اساسی قرار گرفت، هم اکنون گنبدها و مناره های مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله و مدرسه چهارباغ مانند عصر ساختمان آنها در زیر آسمان نیلگون اصفهان دیدگان تماشاچیان را بسوی خود خیره میکند. دیگر یک قطعه کاشی افتاده در مسجد شیخ لطف الله و مدرسه چهارباغ و مسجد

شاه و مسجد جمعه بچشم نمیخورد. مسجد جمعه که مهمترین بنای تاریخی اصفهان و بمنزله موزه معماری اسلامی در کشور ایران است پس از تعمیرات مفصل و دامنه داری که طی سی سال اخیر در آن بعمل آمده در حقیقت موجودیت ثانوی پیدا کرده است. بناهای دیگر داخل شهر اصفهان مانند هارون ولایت و مسجد علی و مقبره و مدرسه باباقاسم و امامزاده اسماعیل و امامزاده جعفر و بابا رکن الدین و عالی قاپو و مناره های ساربان و مسجد علی و چهل دختران و باغ قوشخانه و مسجد حکیم و دهها بنای تاریخی دیگر بتدریج در برنامه تعمیر آثار ملی قرار گرفت و استادان چیره دست بنا و کاشیکار در اجرای منویات شاهنشاه فقید با کسب تعلیمات فنی از اداره کل باستانشناسی که در کشور ایران مؤسسه ای نو بنیاد بود دست بکار ساختن و پرداختن آنها شدند.

در دوره سی ساله سلطنت شاهنشاه آریامهر بدنبال اقدامات دوره اول اقدامات وسیع و دامنه داری در مورد تعمیر و ترمیم آثار تاریخی داخل و خارج شهر اصفهان بعمل آمد و تعمیر بناهایی مانند مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله در میدان نقش جهان بمرحله اتمام رسید و در آثار دیگری مانند عالی قاپو و چهلستون و هشت بهشت کارهای تعمیراتی با جدیت تمام دنبال شد. هم اکنون که این مقاله نوشته میشود تعمیرات آثار مزبور ادامه دارد و طرح عالی میدان نقش جهان صورت عمل بخود میگردد، بموجب این طرح میدان نقش جهان شکل تاریخی خود را باز خواهد یافت و با روشن شدن تمام میدان و آثار مشهور تاریخی اطراف آن بر اساس استفاده از نور غیر مستقیم، شب هنگام منظره ای بخود خواهد گرفت که تا سالهای اخیر تصور آن هم شاید در عالم خیال امکان پذیر نبوده است.

۳۹ - A Survey of Persian Art

۴۰ - Professor Edward Granville Browne

از دوستان صمیمی تاریخ و ادبیات ایران است و شاهکار تألیفات او «تاریخ ادبیات ایران» که در چهار جلد از ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۴ میلادی بزبان انگلیسی بچاپ رسیده بوسیله مرحوم رشید یاسمی و جناب آقای علی اصغر حکمت و جناب آقای علی پاشا صالح بزبان فارسی ترجمه شده است.

۴۱ - رجوع شود بکتاب (یادگار عمر) تألیف سناتور دانشمند

جناب آقای دکتر عیسی صدیق اعلم صفحه ۲۹۶.

۴۲ - André Godard

بررسی هنر با اندیشه علمی

سخنی با استاد هشتروودی

شایگان

می‌گردد، می‌اندیشد و می‌کوشد تا خشکی و نارسائی علم را درجائی که «پای استدلالیان چوبین بود» با سیر و سلوک و کشف و شهود جبران کند و گاه سخن را بدانجا می‌کشد که: در این زمینه بیش از این نمی‌توان سخن گفت و اگر سخن استاد به درازا می‌کشد این جز وسعت عرصه‌ی اندیشه و دانش گوینده علتی ندارد. چه اگر تمامی نظریات وی را راجع به هنر بخواهیم مطرح کنیم نه تنها این مقال بهیچ روی تاب آنهمه را ندارد بلکه کتابی قطور را باید به این فهم تخصیص داد. ولذا بر سبیل و بمصداق «آنقدر هست که بانگ جرسی می‌آید» ملخص آنرا غنیمت می‌شماریم و پاس می‌گذاریم.

ضمناً نگفته و نهفته نماند که چون سخنان استاد از روی نوار ضبط و بروی کاغذ پیاده شده، از مقداری دستکاری و حاك و اصلاح مصون و ایمن نمانده (البته با اجازت استاد) چرا که از تغییر معادل و طابق النعل فرم عبارات و جملات، گریزی نبود. از فلسفه‌ی هنر آغاز کردیم که کلام، لبریز بود: سالها پیش، استاد در برابر این ایراد که پاره‌ای براو وارد آورده بودند مبنی بر اینکه استاد با فلسفه موافق نیست این پاسخ را داد: «نفی فلسفه، تخطئه‌ی نتایج تکاپوی سیری ناپذیر بشر، در طی قرون و اعصار است.» و سپس سخن بدانجا کشید که هنر بیشک همزاد انسان است و بقول استاد کلنل علی‌نقی وزیر: «هنر قدیم است. بقدمت بشریت»^۱ که از دامان مادرش (فلسفه) مانند دیگر فرزندان، جداگشته و راهی مستقل پیش گرفته، که در اینجا به تاریخ هنر رسیدیم و پیدایش و سیر تطور آن در دورانهای تاریخ طبیعی و مآلاً تکامل آن «الی یومنا هذا» و سپس نقش و رابطه‌ی متقابلشان و تعاریفی که از هنر شده که هیچیک از کلیت و جامعیت و مانعیت برخوردار نیست. چرا که گستردگی هنر را در ابعاد تعاریف نسبی و مجرد نمی‌توان محدود کرد. و آنگاه نقش‌گذاری و نقش‌پذیری هنر از زندگی و طبیعت و با ایندو و رابطه‌ی انسان با طبیعت، که زندگی و همه‌ی پدیده‌ها و از جمله هنر از جمله‌ی آنهاست، که غایتش همه‌پویندگی و دوندگی آزرگار است و نه یک سر رسید و سر منزل معین، زیرا اگر نقطه‌ای معلوم و مسیری مشخص بعنوان کمال

کتاب «دانش و هنر» در آستانه‌ی چاپ مجدد، فرصتی بدست می‌دهد تا از نقطه نظرهای استاد هشتروودی در پیرامون هنر، آگاه شویم که با اغتنام از آن به بیان فشرده‌ای از مطالب مبسوط و جامع ایشان، بس می‌کنیم.

اما پیشاپیش آغاز سخن از این مقدمه گونه گریزی نیست که: استاد هشتروودی را از دو بُعد و زاویه‌ای جدا باید دید و شناخت؛ نخست از نقطه نظر علوم انسانی، چرا که او یک ادیب، خطیب، شاعر، نقاد، محقق، متفکر و فیلسوف است که هیچکدام به رشته‌ی تخصصی‌اش مربوط نیست (گویانکه در همه‌ی آنها چیره است!).

دو دیگر از دیدگاه علوم ریاضی و تجربی به لحاظ دامنه‌ی اطلاعات و صلاحیت و تخصص وصف ناپذیر و خارق العاده‌اش در منطق ریاضی، فیزیک، مسایل کیهانی و سفاین فضائی و... که همه در ابعاد ادراکی و آگاهی‌های فکری او جای دارد. لیکن از جهات عاطفی و اخلاقی، اگر بیش از وسعت دانشش قابل احترام و ستایش نباشد، بی‌گمان کمتر نیز نخواهد بود، تواضع و حسن سلوکش نه تنها در زندگی عمومی و اجتماعی و باشاگردان، در محیط تدریس و تعلیم، بلکه در برخوردهای خصوصی و شخصی و بیان و قلم (منهای عصبانیت‌های نوبتی که به مخاطبان لجوج و دگم می‌تراود) و رفتارهای بهنجارش، اعجاب‌انگیز و کثرش آمیز است، و اینها همه و همه شخصیتی تمام‌عیار و قرین به کمال عرضه می‌کند. کما اینکه خود بارها گفته است: تنها دانش و تکنیک نمی‌تواند انسان وزندگی را با سعادت هم‌آغوش سازد. چرا که علم خود شعور ندارد و این اخلاق و سجایای نیک بشری است که جهان و انسانی نیک‌اختر و مآلاً زندگی سعادت‌مندانه‌ای را پایه تواند گذارد.

نحوه‌ی استدلال و استنباط استاد از آنجا که بر مبنای منطق علمی و جدالی (دیالکتیک) استوار است، جای چند و چون باقی نمی‌گذارد. چرا که (دو دوتا: چهارتا) چانه زدن بر نمیدارد و انکارش موجب رسوائی منکر است و استاد با این جهان‌بینی که گهگاه با گرایشی عرفانی (در مسایلی که علم هنوز قدرت چنگ اندازی و پاسخ‌گوئی بآنها را نیافته) توأم

و غایت فرض شود بن بست و ایستگاهی بیش نخواهد بود که الزاماً و بالضرور، توقف را موجب خواهد شد. و حال آنکه غایت و کمال انسانی همه در تحرك و تکامل اوست بسوی بینهایت و آنچه نمی دانیم چیست و آنجا که نمیدانیم کجاست. که دانش و هنر نیز بنوبه‌ی خود وسیله‌ای هستند تا انسان را در این سفر بی‌انتها و ره‌پاری مستمر و مداوم و تعالی و عروج لایزال قطع در جدال و تقلا‌ی بیشتر یاری بخشد تا به این ترتیب بهتر مفهوم «انسان موجودی است فرازرونده و متکامل» روشن و اثبات گردد.

عنصر هنر

در اولین صفحه‌ی کتاب دانش و هنر چنین میخوانیم: «مایه هنر، احساس هنرمند است و از این جهت ذهنیت هنر مسلم بنظر می‌رسد. بدین معنی که هنر با علم درونی هنرمند بیشتر ارتباط دارد تا بعالم خارج.»

«اما احساس هنرمند، احساس ساده فرد عادی نیست و اندیشه‌های باریک و ژرف و دقیق و عمیق با این احساس همراه است. این احساس خاص را که آفریننده هنر و زاینده یک رشته مدرکات عمیق و دقیق است احساس هنری می‌نامیم.» اما این احساس، جز رنج هنرمند نیست چرا که: «جهان هنر، جهان دردها، یادها، ناکامیها و امیدوارنیهاست. هر رنجی زخمه‌ایست که تارهای دل شاعر را بلرز و ناله در می‌آورد و یاد هر امید از دست رفته‌ای... مایه اندیشه هنری شاعر است...» که جز این استاد اشاره کرده بود: امروز اخلاق و هنر دچار نوعی هذیان و سرسام گردیده و این غفلت فرهنگی را هنرمند است که در ابعاد هنر خویش باید با رنج خویش جبران کند. او باید حجابهای غفلت را با دیه و جزیه و کفاره‌ی گناه ناکرده‌ی خویش بدر و بگسلد. او در جهت کمال‌خواهی و اعتلا‌ی انسان، شیرینی لذت خویش را در عمق و بطن همان رنج می‌یابد و مزد خویش را میگیرد.

استاد بعنوان شاهد مثال اینشتین را نام برد که اگر بمب را ساخت یا اتم را شکافت، این گناه ناخواستگی هردانشمندی است که کفاره‌اش را دیگران باید بدهند (هیروشیما) و شاید هنرمند تصویرگر این وقایع باشد. او با اشک خود باید این گناه را جبران کند و همین تکاپو ذات هنر است و آنچه حاصل می‌آید به هنرمند مربوط نیست. او تعهدی برای غایتی معین نسپرده است.

تاریخ، سامان نیست

در يك سخنرانی راجع به هنر، استاد سخن را به تاریخ کشید که سامان نیست بلکه آشفته‌گی و سرگشته‌گی است و همچنین این مسأله عنوان شد که انسان در معبر این تاریخ است، نه سازنده‌ی آن. با توجه به این مفاهیم خواستم نقش انسانی که در این گذرگاه دچار آشفته‌گی شده با زمینه‌ای درماهیت این

سرگشته‌گی روشن شود و استاد چنین گفت:

«انسان برای نگهداری و ماندن خاطرات در اذهان، داستان‌نویسی را در هنر جای داده که جلوی غفلت آدمی از گذشته با یادآوری آن گرفته شود. چرا که مقداری از آنات و یادهای گذشته از خاطره‌ها می‌رود. او سازنده‌ی آینده نیست و من بهمین اعتبار گفتم تاریخ سامان نیست بلکه نابسامانی است. زیرا مسأله تبلور و تکوین آن بعهده‌ی آینده است، تاریخ گذشته را وقتی ورق می‌زنیم، با مللی برخورد می‌کنیم که خاک شده و از میان رفته‌اند. نسلهائی از گذشته بوده‌اند که راهی را می‌بایست طی کنند. اما این راه از قبل تعیین نشده است. هر لحظه در حال تطور است و تکوین آن این نیست که راه رفته‌ای را پیمائیم یا این مرایا و مناظری که باید جلوه‌گر شود، یکایک از پیش معلوم شده باشد. چرا که مسیر و معبر این کاروان از پیش ساخته نیست. هر عصری بنیانگذار عصر بعد از خود است. آنچه اعصار را بهم پیوند می‌زند فقط اندیشه‌هاست. زیرا آنچه در جهان مادی بصورت هیجانات ماده بروز میکند قاعدتاً تکرار ناپذیر است، آینده همه چیز را عوض می‌کند و هر چیز ارزیابی و ارزش‌گذاری خاص خود را دارد و حتی مدلهای در هر عصری عوض می‌شوند و مدلهای گذشته، پشت حجاب نسیان بفراموشی سپرده می‌شوند. ولی اندیشه از گذشته به آینده تسلسل یافته و از قرون متمادی تا آینده‌ی غیرقابل پیش‌بینی ادامه می‌یابد. اگر ما با گذشتگان می‌اندیشیم، با آنها زیست می‌کنیم (از راه اندیشه)، آیندگان نیز در این هم‌اندیشی سهیم خواهند بود. اما تاریخ را اگر از آن‌جا در نظر بگیریم که سیر سرنوشت معین، از کاردانی معینی، در طریقی معینی، بسوی هدفی معینی است، این تاریخ نوشتن لازم ندارد، زیرا اینرا همه کس خواهد دانست و حال آنکه تاریخ ندانسته‌ی عمر انسان است. حتی در تاریخی که ما زندگی می‌کنیم اگر وقایع‌نگار آنرا می‌نویسد خود نمیداند که در پس پرده چه می‌گذرد.

تاریخ بمترله‌ی صحنه‌ی تاتری است که بازیگرانی از صحنه‌ی پیش به صحنه‌ی بعد می‌آیند و چند صباحی نقش شخص گذشته را ادامه میدهند. که این صحنه بخودی‌خود مهم نیست بلکه این بازیگران هستند که با ایفای نقش خود زندگی را می‌سازند و بهر عصری نقش و اثر مشخصی تعلق و نسبت می‌گیرد و باین ترتیب ادوار و اعصار و فصول ممتاز تاریخی شکل می‌یابند.

«فرد هم در این میان با همین کیفیت نمی‌تواند آنات زندگی را اتصالی بخشد و لحظه‌ی مشخصی نیست که با هم بطور کامل تسلسل و پیوستگی داشته باشند و اگر گذشته بیاندیشیم و آنرا به خاطر بیاوریم بجهت همین خلأ میان حوادث، چنین بنظر میرسد که آنها با جهش طی شده‌اند

و لحظاتی که ممتاز اند پشت سرهم قرار می گیرند و آنچه میان آنهاست فراموش شده و نمی توان گذشته را بصورت اتصال و توالی بین لحظات و آنات بیاد آورد اما لحظات ممتاز بیرون کشیده می شوند تا داستانیها و قهرمانهای تاریخی بدین سان بوجود آیند. بنابراین تاریخ را نباید بعنوان يك نظم از پیش ساخته بیانگاریم، بلکه همه دستخوش تغییر و تحول است و زمان همه ی پدیده ها و از جمله هنر را در ابعاد خود دگرگون می نماید. اما تصویری که از تاریخ می گیریم، ما هستیم که آنرا بشکل تاریخ درگذرندگی در مجاری احوال و حوادث قرار می دهیم پس به تعبیری انسان شاید نقطه ای باشد در زمان و مکان. پس انسان در معبر آن واقع شده و این حوادث هستند که بر انسان غالب و چیره اند. یا انسان در طول زمان و راهی گسترده، بدون اینکه از سرنوشت او با خبر باشیم قرار دارد که به تاریخ طبیعی آنرا تعبیر می کنیم. اما تاریخی که ما عناصر آنرا بعداً در اثر وقوع حوادث بوجود می آوریم همان تاریخی است که انسان می سازد و می نگارد که بآن معنای اول انسان در معبر تاریخ است. مثلاً حادثه ی آتش فشانی که کوه دماوند از نو امکان ندارد. اما قابل تصور است. ممکن است مسیری تحولی را عوض کند نه کیفیت فنونها و حوادث را. اینجا به جبر نمی رسیم اینرا باید دانست که در بروز حوادث نه سلسله ی علل وجود دارد نه معلول. آن علل و معلولی که ما در علم مراد می کنیم بکلی با آنچه در فلسفه در نظر داریم فرق می کند. چرا که ما علت و معلول را در فنون منظور کرده ایم نه در خود و ذات هستی. در دانش به نفس هستی کاری نداریم. بلکه روابط آنها که بصورت پدیده و حادثه وجود دارند مورد توجه است. اینجا علت چیز است بکلی روشن مثلاً از نظر دانش علت بالضروره باید معلول را بوجود آورده باشد. یعنی معلول مستقیماً مشتق از علت باشد، لیکن آنچه فیلسوف مراد می کند. توجه به فنون نیست بلکه او می گوید جهان هست. چرا هست؟ او بدنبال چرایی است در حالیکه دانشمند می گوید: این چیز وجود دارد و دارای فلان کیفیت مخصوص نیز هست. اندیشه ی علمی مطلق است، وقایع سیره و ذوق متفکر نیست در حالیکه اندیشه ی هنری گونه گون بوده و دردها، شادیهی و روحیات هنرمند همه موروث آنات زندگی گذشتگان است و چنین اندیشه ی هنری گونه گون بوده دردها، شادیهی و روحیات هنرمندان هم عرض و در آمیخته است اما تاریخ دانشمندان جز تاریخ علم است. ولی بهر حال این همان تاریخ مدون است که انسان آنرا بوجود می آورد.

آگاهی، سنت، بدعت

قبلاً بخاطر داشتم که استاد اشاره کرده بود: تکاپوی هنرمند در سیاق و نسق و جستجوی آزادی است که رابطه ای نزدیک و مستقیم و ناگستنی با آگاهی دارد. هنرمند با این

آگاهی دیوارهای سنت را می شکند تا برجایش بدعتی نو گزارد که چنین ادامه یافت: «آزادی یی که ما در هنر مراد می کنیم (Subjective) و ذهنی، یعنی در اندیشه است: يك فیلسوف آزاد است که بهر ایسمی که می خواهد بگردد. حتی انسان، ممنوعات را هم می تواند با آزادی فرض کند. اینکه می گویند «فرض محال، محال است» بدین معنی است که آنچه دیده و حس و تجربه نشده محال است. پس آزادی ذهن قطعی و هنر اولین نمونه ی این آزادی است. اما اگر هنر را سازندگی ذهنی بگیریم و شرط تفاهم را از آن برداریم بکلی به آزادی مطلق رسیده ایم، پس آزادی مشروط به تفاهم می گردد که آن آزادی مطلق را سلب می کنیم. در حالیکه در دانش بهیچ روی آن آزادی وجود ندارد. چرا که آن مقدمات و پیدایش دانش نوعی قید و بند بوجود می آورد که در هنر موجود نیست. آن آزادی که می خواهد همه چیز را عوض کند، بالمآل سنت ها را می شکند. زیرا سنت زائیده ی ذهن است نه اجبار، بنابراین اگر برای صغود از پله بالا می رویم، این يك اجبار عقلانی است نه يك سنت. اما وقتی به آشنائی سلام می کنیم این نوعی سنت و عرف است. و شرط تفاهم تنها قید هنر است. در حالیکه برای هنرمند هیچ مانع و اشکالی ندارد قوانین فیزیکی را منکر شود زیرا قواعد ذهن بخودی خود موجودیت دارند ولی هنر حتماً آنجائی نیست که انسان از طبیعت تبعیت کند. انسان هنر را بوجود می آورد در حالیکه دانش را از طبیعت بیرون می کشد. در دانش کیفیاتی هست کمابیش مجهول که درست شناخته نیست. یعنی قانون علمی طوری وضع می شود که فنون را دربر می گیرد و بر طبیعت حاکم می شود. مثلاً اگر قانون جاذبه ی نیوتون بوسیله نسبیت اینشتین از حیث اعتبار ساقط شد لکن گردهای از آن باقی ماند، یعنی نتایج آنرا نگهداشت. در حالیکه هنر می تواند تمام سنت سابق را بشکند و آنرا با بدعتی نو یکباره انکار کند و بفراموشی سپارد.

اما نصاب و نسبت آگاهی ما در جهان خارج، نسبی است. لذا هر قدر این آگاهی بیشتر شود آن نسبت کاهش می یابد. مثلاً در قدیم بین ماتریالیست ها و ایده آلیست ها این وضع بوجود آمد که یکی از این دو دسته شعر خوب دیگری را می ربود و می خواند و بخود و دسته اش نسبت میداد. ولی بعدها سبکی بوجود آمد که شعر بدی می خواند و مدعی می شد اینرا دسته ی مخالف سروده: «شعر بد گفتن و نسبت به حریفان دادن» بدیهی است که هر قدر اطلاع ما از جهان خارج بیشتر باشد بهمان نسبت غلبه ی انسان بر طبیعت بیشتر خواهد بود و آزادی او هم بیشتر خواهد شد چرا که تصرفش بر طبیعت افزایش می یابد. بطوریکه به ماه رفته فردا هم به کرات دیگر خواهد رفت و حال آنکه برای گذشتگان این امکان وجود نداشت. هنرمند هم بموازات علم دست یافتنش بر طبیعت و گسترش

حوزهی هنرش یعنی تصویرپذیریش زیادتر شده و درواقع هنر موسّعتر گردیده اما ازطرف دیگر نفس تکامل و وسعت ماشین نوعی اسارت برای انسان ایجاد کرده و حقوق بیشتری را که ممکن است به محدودیت آزادی بیانجامد موجب گردیده است.

رمنر سر بمهر

اگر هنر، رازی سر بمهر و نگفتنی و نهفتنی و ناگشودنی است. پس کوشش هنرمند، بی‌خبر و سرگردان در این گشایش عبث نمی‌نماید؟... بیشک نه! چرا که رفتن بسوی مرگ، مرگ نیست. این نهایت سرگشتگی است. مرگ تنها در دروازه‌های شمالی قرار ندارد. بلکه در دروازه‌های جنوبی نیز به استقبال و انتظار ما ایستاده است و ما را از آن گریزی نیست. پس ایستادن مرگ است تا سراغ ما بیاید. اما اگر ما باشهامت بسوی آن برویم و نهراسیم، این رفتن و خطر کردن ذات هنر است. هر قدر حوزهی دانش بیشتر شود، مجهولات ما کمتر می‌شود. و هنرمند گویای نهفتنی‌ها و نگفتنی‌هاست که تکامل می‌یابد و هنرمند پیغام‌گزار جهان درون ناپیدای انسان است. پس هر قدر ما در دانش آگاهی می‌یابیم بهمان کیفیت هنرمند را آواره‌تر و سرگشته‌تر می‌نمائیم. و این راز سر بمهر است، همچون چیزی که به بینهایت می‌پیوندد و ما را از آن خبری نیست. ما در میان این راز که اجازه نیافته‌ایم بگشائیم، نقطه‌ای بیش نیستیم: هنر هر روز پیچیده‌تر می‌گردد و حیات آدمی از لحظه‌ی تولد تا آن مرگ، لمحهای کوچک از ابدیت است.

علل در هنر

رنج هنر، مایه و احساس هنرمند است: اگر آفرینش هنری دردناک و جانکاه است از آنروست که هنرمند به سر نوشت محتوم خویش آگاه می‌باشد. بهر سو رو کند، مرگ بی‌امان روبروی او در انتظار اوست... هنر خلاقه از آنرو دردناک است که تولید و تولد نوزاد دیگر است که پس از مرگ هستی بخش خویش باید بزندگی مثالی یا خیالی او ادامه دهد... (از کتاب دانش و هنر).

بیشک این دردها و احساس‌ها همه معلولند و اساساً خود هنرپدیده‌ای روبنائی است. برخی گفته‌اند: هنر خیالبافی است. (بند تو کروچه) می‌گوید: شعر، بیان تخیل است. و فروید آرا معلول «لیبیدو» می‌داند و استاد پاسخ می‌دهد: «اینها هر کدام به تعبیر قسمت خاصی از هنر پرداخته‌اند و همه نیز تا حدودی حق دارند. هنر همچون شیئی است که هزار سطح و بُعد دارد که هر نظاره‌گری یکی از آن سطوح و ابعاد را می‌بیند. اینها هیچکدام غلط نگفته‌اند. اما هیچکدام نیز حق مطلب را اداء نکرده‌اند. زیرا انسان موجودیست بغایت غامض‌تر از آنکه بتوان به تمامی خفایا و اسرار او پی برد: فروید مطلبی را عنوان

می‌کند. کارل مارکس مساله را به شکل اقتصادی طرح می‌کند و حق هم دارد. سقراط آنرا از آسمان پائین می‌کشد و به مغز و قلب و عشق و عاطفه مربوط می‌سازد و شاید روزی به پا برسد و بزیر گیل برود. اما همانست که بود. گوهر شب چراغی است که به خلاب هم اگر بیفتد همان هنر است.

پس فروید و سقراط و هیچکس همه چیز را ندیده‌اند. معلومات هنری بکلی تألیفی است و هنر به تبع دانش حکم اضغاث و احلام را دارد که پرورده و شکوفنده می‌شود نه دانش به تبع هنر، که ترکیبی و کلی بوده، با اجزائی جدا از هم و مکاتب هنری و ادبی هم که بدورانهای مختلفی تقسیم و مربوط می‌شوند از همین نشأت می‌گیرند که هر کدام جلوه‌ای خاص از هنر را به شیوه‌ای خاص متجلی می‌کنند و اگر یکی بخواهد مدعی شود همه چیز را بیان کرده، دروغ گفته «همه چیز را همگان دانند. و همگان هنوز از مادر نراندند» (بوذرجمهر). اما اگر همه‌ی مکاتب را درهم ریزیم و بهم آمیزیم تا کامل شوند بقول «هگل» شاید سن‌تری بدست آید که کامل باشد. مثلاً امروز يك شاعر از رمانتیسیم و نه رئالیسم و نه ناتورالیسم و سوررئالیسم و کلاسیسم تبعیت نمی‌کند. او آمیزه‌ایست از تمام اینها. و انحصار کردن هنر در عرصه‌ی یکی از اینها درست نیست و اگر راز سر بمهر گشودنی بود، هنر دیگر مفهومی نداشت. هنر زائیده‌ی ابهام است و زبانی پیچیده. دلبر عیار بهمین منظور معشوق را در حریر لطیف می‌پوشاند! استاد دیگر از اینجا فراتر نرفت هر چند خواستم علل و عوامل زیر بنائی هنر و فونکسیونها و استروکتورها در روند تکاملی و علّیت آن را در مناسبات اجتماعی و تولیدی در ابعاد فرهنگ، به‌همین بررسی بگیرد و شکل طبقاتی هنر را ارزیابی نماید، عرصه را تنگ و مجال را اندک یافتم. و استاد گفت: شاید من در این زمینه «تکرو» هستم؟

پس بناچار تحقق يك هنر جهانی را با توجه به بومی و محلی بودن هنر جویا و پرسا شدم، چطور می‌شود انتظار داشت يك ایتالیائی همانقدر از گوته محظوظ شود که يك آلمانی، و يك آلمانی همانقدر از دانته سود جوید که يك ایتالیائی، و استاد همانگونه که بارها اشاره کرده بود اظهار داشت: در زمینه‌ی هنر نیز بموازات روابط دیگری که بین ملل بوجود آمده، آشنائی و آگاهی از دیگران افزایش یافته و مرزها بهم نزدیک شده و شناخت السنه و خصوصیات و فرهنگها، متدرجاً به رابطه‌ای نزدیکتر بین آفریننده و دریافت‌کننده‌ی اثر در سراسر عالم بنوعی تفاهم خواهد انجامید که بعد وحدت دریافت را موجب خواهد شد.

۱ - تاریخ عمومی هنرهای مصور - جلد اول: قبل از اسلام تألیف استاد علینقی میری، چاپ دانشگاه تهران. صفحه ۱.

سجور مشرک فرهنگ

(۲)

فارابی سخن می گوید؛

حسین خدیو جم

از این پیش آمد بسیار شادمان شدم، زیرا تا آنجا که من خبردارم در فهرستهای موجود شرق و غرب تا این تاریخ کسی از این نسخه کامل یاد نکرده است، بنابراین می تواند برای اهل فن مرده ای ارزشمند بوده باشد.

چون مترجم فرانسوی «الموسیقی الکبیر» «بارون رودلف درلانتر» ترجمه خود را بر اساس چهار نسخه زیر فراهم آورده است:

- ۱ - نسخه کامل کتابخانه دانشگاه لیدن.
 - ۲ - نسخه کامل کتابخانه شهر میلانو.
 - ۳ - نسخه نیمه تمام کتابخانه ملی بیروت.
 - ۴ - نسخه نیمه تمام کتابخانه ملی مادرید.
- و چاپ تمیز و کامل عربی این کتاب که حدود سال ۱۹۷۰ در قاهره از طرف دارالکاتب العربی، (در مجموعه تراثنا) با تحقیق و شرح «غطاس عبدالملك خشیه» و مراجعه و تصویر «دکتور محمود احمد الحفنی» در ۱۲۰۸ صفحه و زیری بزرگ به انجام رسیده است، بر اساس سه نسخه صورت گرفته که ترتیب آنها چنین است:

- ۱ - نسخه کامل کتابخانه دانشگاه لیدن به شماره ۱۴۲۷.
- ۲ - نسخه کتابخانه الآستانه به شماره ۱۲.
- ۳ - نسخه کتابخانه دانشگاه پرستون امریکا به شماره ۹۰۵۲.

بنابر این نسخه نفیس کتابخانه تونس تا کنون مورد استفاده اهل تحقیق قرار نگرفته است و می تواند گره گشای کارهای محققان بعدی بوده باشد.

به دنبال دست یافتن به این کتاب، در همین شهر، ترجمه فارسی عجایب المخلوقات قزوینی را که دارای یکصد و سی تصویر رنگی است، پیدا کردم و از آن نیز میکرو فیلم گرفتم. ضمناً در کشور مغرب - در شهر رباط - به دو کتاب دیگر

در شماره گذشته یاد آور شدم که مقصود از نگارش بحثی که زیر این عنوان آغاز کرده ام قلمی کردن رویدادهای سفر سال ۱۳۴۹ مخلص به کشورهای اسلامی شمال آفریقا نیست، بلکه بر اساس برنامه ای که اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر برایم تعیین کرده بود، تا حد ممکن تلاش کردم که در هر شهر و دیار آن مرزوبوم، با مردم دانشور و مراکز علمی تماس بگیرم و برای هنردوستان زادگاه خودم از هر خرمنی خوشه ای فراهم آورم، تا پس از بازگشت به رسم ره آورد سفر اندک اندک به مردم هنرشناس و فرهنگ دوست تقدیم دارم.

روز سه شنبه ۲۳ تیرماه از جمله روزهای پربرکت این سفر بود، و در کشور تونس - یا سرزمین کارتاژها - یا به قول عربها (قرطاجنه)، از وجود چندین نسخه خطی نایاب و ارزشمند با خبر شدم که در کتابخانه ملی شهر تونس و موزه مردم شناسی آنجا نگاهداری می شود. کتابخانه ملی تونس «مکتبة العطارین» نام دارد که دارای بیست هزار نسخه خطی است. برای این کتابها فیش های مختصر تهیه کرده اند، ولی تا کنون به چاپ فهرست جامعی که نمایشگر جزئیات هر کتاب بوده باشد توفیق نیافته اند، اما گروهی از کتابشناسان ورزیده این کشور سرگرم کار هستند و امید است در آینده ای نزدیک این آرزوی اهل کتاب جامعه عمل بخود پیوشد...

به هر حال در این کتابخانه به نسخه ای از کتاب «الموسیقی الکبیر» فارابی برخوردم که در چهار مجلد تدوین شده است، اما در فیشها زیر عنوان «المدخل لصناعة الموسيقى» که نام اولین بخش این کتاب است به شماره ۲۰۰ ثبت گردیده بود، خوشبختانه به یاری اولیای محترم این کتابخانه توانستم میکرو فیلم این چهار مجلد را برای کتابخانه ملی ایران به ارمغان بیاورم...

هنرمردم

موسیقی برخوردارم که یکی «موسیقی منظوم درمایه اصفهان» نام دارد و دیگری «رسالة فی آلات الموسیقی» تألیف فارابی - متعلق به کتابخانه ملک حسن دوم - که به شرط زنده بودن درجای خود از آنها یاد خواهیم کرد .

چون از فارابی و این اثر ارزشمند او سخن به میان آمده بهتر است ، سبب تألیف این کتاب را ابتدا از زبان خود این فیلسوف بزرگ بشنویم ، آنگاه به اندکی از شرح احوال او که دیگر بزرگان در کتابهای خود قلمی کرده اند و من در مقدمه ترجمه فارسی احصاء العلوم فراهم آوردم ، نظر افکنیم تا درک مایه و پایه این دانشور بزرگ ایرانی برای خوانندگان امکان پذیر بوده باشد ، و تاحدی از عقیده علما در مورد نگارش و تألیف با خبر شویم . . . و این است ترجمه فارسی پیشگفتار فارابی بر این کتاب :

کتاب الموسیقی الکبیر

فارابی در پیشگفتار کتاب «الموسیقی الکبیر» خود که آن را به خواش «ابوجعفر محمد بن قاسم کرخی» وزیر «الرازی» خلیفه عباسی بین سالهای (۳۲۲ تا ۳۲۹ هـ . ق) تألیف کرده است ، این وزیر را مخاطب قرار داده و چنین نوشته است :

«آرزومندی خود را برای مطالعه آنچه صنعت موسیقی قدما را دربر می گیرد یادآور شدی ، از من خواستی که آن را در کتابی برای تو فراهم آورم ، و در تألیف و شرح ویبانش راهی درپیش گیرم که درک آن برای خواننده اش آسان شود . از پرداختن به این کار درنگ نمودم تا در کتابهایی که از قدمای این فن به ما رسیده ، یا در آنچه پس از قدما به همت کسی تألیف شده که زمانش به روزگار ما نزدیک است ، نیک بنگرم

امید داشتم که در این کتابها مطالب دلخواه ترا بیابم تا از تکرار نگارش کتابی که در گذشته تألیف شده بی نیاز شویم - زیرا اگر در کتابهای پیشین همه اجزای این صنعت درست بررسی شده باشد ، نقل آنها در کتابی که انسان تألیف می کند و به خویشتن نسبت می دهد ، تکرار همان مطالبی است که دیگران در گذشته گفته اند ، در نتیجه بهره بازگوینده اش نسبتهای ریزه خواری یا نادانی یا ستم پیشگی خواهد بود ، مگر آنکه در آنچه نخستین کس تألیف کرده ، یا در عبارت و یا در غیر آن ، پیچیدگی راه یافته باشد ، و دومی به شرح آن پردازد ، یعنی در مقام دنباله رو ، در آنچه می گوید و تألیف می کند گفته های اولی را آسان نماید ، زیرا در هر حال فضیلت تکمیل صنعت از آن مؤلف نخستین است ، و دومی به سبب رحمتی که عهده دار شده ، تنها از فضیلت روایت و تفسیر

و آسان نمودن پیچیدگیها بهره ور می گردد و بس - پس از پژوهش در همه آن کتابها نتجی دیدم که از کمال اجزای این صنعت می کاست ، در بسیاری از عبارتها آشفتگی راه یافته بود ، و در هر مورد که از دانش نظری بحثی به میان آمده بود برای روشن شدنش سخنان پیچیده گفته بودند ، با این همه بسیار دور می نماید که تصور شود : قدمای اهل فن در کار این صنعت فرومانده باشند ، و با گروه بسیار آنان ، و پیشرو بودن در این فن ، و آزمندی فراوانشان برای درک علم و این که تنها دانش را از دیگر خیرات بشری برتر شمرده اند ، و بهره مندی آنان از روشنفکری ، و سالیان دراز با این فن سرگرم بودن ، و تأمل بعدیها برای درک آثار گذشتگان ، و گسترش یافتن مطالعات بعدی بر اساس آنچه پیشینیان پایه گذاشته اند - گمان نمی رود که نتوانسته باشند به تکمیل صنعت موسیقی توفیق یابند ، جز آنکه فرض شود : کتابهای کامل قدمای این فن یا از میان رفته ، یا آنچه به زبان عربی نقل شده کتابهایی ناقص بوده است ، بنابراین اجابت خواش ترا روا دانستم . . .

چون تشخیص درست آدمی ، در هر صنعت نظری هنگامی امکان پذیر می شود که از نیروهای سه گانه بهره ور شده باشد : اول نیروی شناسائی دقیق اصول صنعت یا فن مورد مطالعه ، و دوم نیروی درک چیزهایی که از این اصول مایه می گیرد و در شمار مواد اصلی هر صنعت است .

و سوم نیروی شناخت مغالطه هائی است که در این فن و دانش راه یافته است .

به یاری این سه نیرو در آراء کسانی که در این فن پیشرو بوده اند ، به پژوهش پرداختیم ، و پس از تشخیص مطالب درست از گفته های نادرست آنان ، و اصلاح سخنان بی پایه کسانی که آشفته گوئی کرده اند ، بر آن شدیم که این دانش و فن را در دو کتاب بیاوریم .

در کتاب اول ، کار خود را با امور سودمندی آغاز کردیم که مبادی این فن را دربر می گیرد ، و به دنبال آن از مطالبی سخن گفتیم که به مبادی این صنعت مربوط می شود ، در این مورد از تمام اجزای آن به کمال یاد کردیم ، و راهی درپیش گرفتیم که مخصوص خود ما است ، بی آنکه روش خود را با مذهب دیگر کسان درهم آمیزیم .

در کتاب دوم ، به نقل آراء شناخته شده ای پرداختیم که از دانشوران نامور این فن به ما رسیده است ، آنگاه گفته های پیچیده آنان را شرح کردیم ، و در مورد يك يك آراء کسانی که آنان را صاحب رأی می دانستیم ، و آرائشان در کتابها نقل شده ، دقیق شدیم ، و مقدار درك هريك از این گروه را در بهره ور شدن از اجزای این فن روشن ساختیم ، و خطاهائی که در آراء آنان راه یافته بود اصلاح کردیم :

کتاب اول شامل دو بخش است که بخش اول آن به بحث

در مدخل این صنعت اختصاص یافته، و در بخش دیگر از خود این صنعت بحث می‌شود. بخش مخصوص به مدخل این صنعت را به سه‌فن تقسیم کردیم:

فن اول: در اصول صنعت موسیقی و کلیات آن است، و این همان مطلبی است که در همه کتابهای بر جای مانده قدما می‌بینیم، و در آثار موسیقی‌دانان بعدی که تنها به دنباله‌روی از قدما اکتفا کرده‌اند نیز موجود است.

فن دوم: این فن را به آن دسته از آلات موسیقی اختصاص داده‌ایم که در زمان ما رایج است، و در آن از مطابقت نغمه‌های حاصل شده‌ای یاد کرده‌ایم که در کتاب اصول موسیقی از چگونگی وجود آنها در آلات موسیقی، و ایجاد نغمه‌ها از این آلات، و روشن‌ساختن آنچه بر حسب عادت از يك يك آلات موسیقی خارج می‌شود - و نیز از راهنمایی برای استخراج نغمه‌های غیر معمول از این آلات - یاد کرده‌ایم.

فن سوم: در تألیف جزئیات اصناف الحان است.

آنگاه هر يك از این سه‌فن را در دو مقاله قرار دادیم.

پس همه مطالبی که در کتاب اول آمده‌است هشت مقاله

است. و مطالب کتاب دوم را در چهار مقاله تنظیم کرده‌ایم.

بنابراین همه مطالبی که ما در این دانش مورد بحث قرار داده‌ایم شامل دوازده مقاله خواهد شد. (فارابی)

اما آنچه دیگران درباره فارابی نوشته‌اند، و در مقدمه ترجمه احصاء العلوم خلاصه شده‌است:

زندگی‌نامه فارابی^۱:

ابونصر فارابی، در این که اسمش محمد است هیچ گونه شکی نیست، در باب اسم پدر او صاحب الفهرست وقفی و ابن‌العبری گفته‌اند که اسم او هم محمد بوده است. از کتاب ابن‌خلکان و ابوالفداء این‌طور برمی‌آید که اسم پدر او طرخان است و نام جدش «اوزلوغ» که در الفهرست و تاریخ قفطی و ابن‌العبری مذکور است. در مقدمه رساله «ما یصح من احکام النجوم» که از تألیفات فارابی است، اسم او بدین طریق ضبط شده است:

«محمد بن محمد الفارابی الطرخانی» و چنانکه می‌دانیم طرخانی در این روایت از کلمات نسبت و معرف فارابی است، و محتمل است فارابی به جد خود منسوب شده یا اصلاً کلمه «طرخانی» لقب عمومی این خاندان بوده باشد.

زادگاه فارابی:

در موضوع فاراب یا فاریاب هم اختلافی موجود است،

ابن‌الندیم که خود معاصر فارابی بوده است می‌گوید. فاراب از شهرهای خراسان است، زیرا که فاراب در عهد سامانیان جزو ماوراءالنهر بوده است، و چون امرای سامانی را امیر خراسان می‌گفته‌اند ممکن است ابن‌الندیم از این جهت فاراب را جزو خراسان شمرده باشد، در صورتی که خراسان را بریلاذ ماوراءالنهر اطلاق نمی‌کرده‌اند (؟) ابن‌العبری و ابن‌خلکان وقفطی و یاقوت حموی گفته‌اند که فاراب یکی از شهرهای ترك است، ابن ابی‌اصیبه و شهرزوری می‌گویند که ابونصر از نژاد ایرانی بوده است (= واصله فارسی) (= و کان من سلالة فارسیه) با تصریح این دو مورخ و قراین خارجی، و اینکه فاراب در قرن سوم جزو کشور سامانیان، نه ترکان بوده، و برای حفظ و حمایت سرحد عدّه کثیری از ایرانیان در آنجا مقیم بوده‌اند، شکی باقی نمی‌ماند که ابونصر از نژاد ایرانی است، و به قرینه اسم و لباس که هیچ دلیل نژاد نیست، نمی‌شود او را به غیر نسبت داد.

بنا به قول شهرزوری و ابن ابی‌اصیبه، پدر فارابی یکی از رؤسای قشون بوده است، و ممکن است طرخان لقب پدر فارابی بوده باشد.

میلاد فارابی:

فارابی ظاهراً در حدود سنه ۲۶۰ هـ متولد شده است، زیرا می‌گویند:

فارابی وقتی که وفات یافته قریب ۸۰ سال از عمرش گذشته بود، و چون تاریخ وفات او به طور تحقیق ۳۳۹ هجری است، پس ولادت او باید در حدود ۲۶۰ هـ اتفاق افتاده باشد چنانکه ظاهر اقوال مورخین است، ضمناً فارابی در ایام جوانی از ماوراءالنهر به بغداد حرکت کرده است.

می‌گویند هنگامی که وارد بغداد شد زبان ترکی و چند زبان دیگر می‌دانست، ولی هنوز با زبان تازیان کاملاً آشنا نبود، در آنجا ابتدا عربی را خوب یاد گرفت و بعد به علوم فلسفی مشغول گردید. به گفته ابن‌خلکان، فارابی منطق را نزد «ابوبشر متی بن یونس» تحصیل کرد. ابن ابوبشر یکی از فضلا و دانشمندان و مترجمین قرن سوم و چهارم هجری است که کتب را از سریانی به عربی ترجمه می‌کرد، او در عصر خود نظیر نداشت و مرجع و رئیس عموم منطقیین بود.

چنانکه هر روز صدها نفر از طالبان علم منطق به درس او حاضر می‌شدند، او کتب ارسطاطالیس را می‌خواند و شرح

۱ - این بحث که مشروح آن در مقدمه ترجمه احصاء العلوم فارابی آمده است، گلچینی است از تحقیقات شادروان فروزانفر در لغت‌نامه دهخدا و مجله یغما.

آنها املاء می کرد ، شروحی که او تقریر کرده به ۷۰ جلد می رسیده است .

وفات ابوبشر به روایت ابن خلکان در ایام خلافت الراضی ، یعنی مابین ۳۲۲ و ۳۲۹ هـ و به نقل ابن ابی اصیبه در سال ۳۲۸ هجری اتفاق افتاده است . قفطی ابوبشر را با فارابی معاصر ، و فارابی را بر حسب علم برتر شمرده و می گوید : « و کان ابونصر الفارابی معاصراً لابی بشر متی بن یونس ، الا انه کان دونه فی السن و فوقه فی العلم » .

مراحل دانش اندوزی فارابی :

درباب توجه فارابی به فلسفه ، اقوال مختلف است . بعضی می گویند ابتدا قاضی بود ، سپس به علوم حقیقی رغبت کرد و ترك قضاوت نمود . بعضی دیگر می گویند که کسی کتب ارسطو را پیش او به ودیعه نهاد ، ابونصر چون کتب او را دید به فلسفه متوجه گردید . قول دیگر آن است که ابونصر در دمشق « رزبان » بوده است (= ناطور = رزبان) ولیکن همه این اقوال نادرست می نماید ، چه مورخین برای تعظیم قدر علمای بزرگ غالباً گفته اند که آنان در آخر عمر به تحصیل متوجه شده اند . قول صحیح همان است که ابن خلکان و دیگران گفته اند .

ابونصر پس از آنکه مدتی در بغداد اقامت کرد . به شهر حران که هنوز هم اهمیت علمی خود را از دست نداده ، و مرکز گروهی از فلاسفه بود ، عزیمت نمود و در آنجا قسمتی از منطق را در نزد « یوحنا بن حیلان » خواند ، بعد به بغداد بازگشت پس از آنکه فلسفه را نیک فراگرفت به تحقیق در کتب ارسطو مشغول شد ، تا اینکه در آنها مهارت یافت . به قول ابوالفداء علم موسیقی را هم در این موقع تکمیل کرد و کتب مهم خود را در این سفر تصنیف نمود .

هوش فارابی :

آنچه مسلم است فارابی در تحصیل علم دقت بسیار داشته و رنج بسیار می برده است .

می گویند شبها برای مطالعه چراغ نداشت ، از چراغ پاسبانان شهر استفاده می کرد و به نور آن کتاب می خواند . اغلب شبها را برای مطالعه بیدار بوده چنانکه خود می گوید کتاب ارسطو را در فن نفس صد دفعه ، و کتاب سماع را چهل بار خوانده است .

ابونصر حتی به هنگام سفر از کار تألیف و تحقیق غافل نمانده ، او در کتاب سیاست مدنی گفته است : من تألیف این

کتاب را در بغداد شروع کردم و در مصر به انجام رسانیدم . می گویند : سبب حرکت او بجانب مصر بر اثر یکی از فتنه های بغداد بوده است ، شاید ابونصر از بیم طرز تفکر حنابله و متعصبان دیگر که مرکز آنان بغداد بود ، به مصر فرار کرده است . به عقیده قفطی فارابی پس از مسافرت به مصر به بغداد برگشته ، یعنی از آنجا به نزد سیف الدوله حمدانی به حلب رفته ، و بعد با سیف الدوله موقعی که دمشق را فتح می کرده در دمشق حاضر بوده است . از این رو باید مسافرت او به دمشق در ۳۳۴ هـ بوده باشد ، زیرا در تاریخ مزبور سیف الدوله ، پس از فتح شهرهای حلب و حمص ، به دمشق حمله برد و آن را فتح کرد . در باب پیوستن فارابی به سیف الدوله حکایتی در کتاب وفيات الاعیان ابن خلکان نقل شده که خلاصه آن چنین است :

فارابی به مجلس سیف الدوله وارد شد ، امیر به او اجازه جلوس داد ، فارابی گفت کجا بنشینم ؟ جایی که من می خواهم ، یا جایی که تو می گویی ؟

امیر گفت : هر جا که خواهی بنشین . فارابی روی دست و شانه مردم پا گذاشت تا بر مسند سیف الدوله نشست . سیف الدوله به زبان مخصوص که با غلامان خود داشت به آنان گفت : مرد بی ادبی به نظر می آید . فارابی بهمان زبان گفت : اندکی تأمل باید کرد . سیف الدوله تعجب نمود . پرسید : مگر این زبان را می دانی ؟ گفت : قریب هفتاد زبان می دانم . پس از آن مباحثه علمی شروع شد . فارابی بر همه علما غلبه کرد تا این که دفترها از جیبها درآوردند و کلمات فارابی را بر آن تعلیق کردند . پس از آن مجلس سماع پیش آمد . فارابی در آن اظهار نظر کرد . سیف الدوله گفت : مگر از این هم آگاهی ؟ فیلسوف اسبابی از جیب خود درآورد و چنان نواخت که همه خندیدند ، سپس وضع آن را بهمزد و لحنی چنان ساز کرد که همه گریستند ، دوباره وضع آن را تغییر داد و به راه دیگر چنان نواخت که همه خفتند .

این قضیه فی حد ذاته از چند جهت مورد اشکال است . یکی اینکه این هفتاد زبان چه زبانهایی بوده است ، و ابونصر چرا به تحصیل آن پرداخته ، باینکه می دانیم علمای سابق زبانها را بواسطه مذهب یا علم تحصیل می کردند . دوم آنکه علی التحقیق فارابی جز پارسی و عربی و ترکی — به احتمال قویتر سریانی و یونانی — زبان دیگر نمی دانسته است . ظاهراً کلمه « سبعین » در مورد کثرت استعمال می شود ، و مقصود از آن زبانهای بسیار است ، و عدد تحقیقی مقصود نیست .

دیگر وجود چنین اسبابی تا اندازه ای از مورد قبول عقل بیرون است ، ولی در اینکه فارابی موسیقی خوب می دانسته است و خوب عمل می کرده هیچ شک نیست ، چنانکه می گویند خود او اسبابی شبیه به « قانون » ساخته ، و بعضی می گویند همین

قانون معمولی از اختراعات اوست . فارابی چند کتاب در فن موسیقی تألیف کرده که برخی ابتکاری است و در برخی دیگر براقوال قدما اعتراضاتی وارد آورده است که مهمتر از همه کتاب الموسیقی الکبیر اوست که در آغاز این بحث از آن یاد شد . از متأخرین قطب الدین علامه شیرازی در کتاب «درة التاج» اقوال او را نقل کرده است .

پایان زندگی فارابی :

به عقیده ابن خلکان و گروهی دیگر از مورخان ، فارابی در دمشق وفات یافته است . سیف الدوله در عزای او لباس صوفیانه پوشیده و با چهار غلام بر او نماز خوانده است . این مسأله با تواریخ موجود درست در نمی آید ، زیرا به اتفاق عموم مورخان ، فارابی در ۳۳۹ هـ وفات کرده ، و چنانکه در کتب تاریخ مضبوط است سیف الدوله در ۳۳۴ هـ بر دمشق مستولی شده و سلطنت او بیش از دو سال امتداد نداشته است . در سال ۳۳۶ هـ اهل دمشق او را بیرون کرده اند ، و سلطنت آن دیار به کافور اخشیدی و انوجور و بعد به بدر نامی منتقل شده است . همچنین قضیه نماز خواندن سیف الدوله با چهار غلام ، اگرچه به واسطه دشمنی مردم با فلاسفه امکان دارد ، ولی باز هم چندان مورد قبول نیست ، زیرا که این قدر در دمشق فضلا و علما بوده اند که از مثل فارابی احترام کنند . قاضی نورالله شوشتری - معروف به شیعه تراش - در مجالس المؤمنین هیچ دلیلی بر تشیع ابونصر فارابی، جز همین نماز خواندن سیف الدوله ، نیافته و گفته است : اگر فارابی شیعه نمی بود به سیف الدوله پناه نمی برد ، و او در مثل دمشق شهری با چهار غلام بر او نماز نمی خواند ، پس فارابی شیعه بوده است !

علت فرار فارابی به دمشق ظاهراً همان تعصب مردم بغداد و دوری دمشق از مرکز خلافت ، و تردیکی آن به فلاسفه مسیحیان بوده است .

مقام علمی فارابی :

فارابی از بزرگان فلاسفه و دانشمندان اسلام محسوب است . غزالی هم که بعدها خواسته به انکار فلاسفه اقدام کند ،

در ابتدای کتاب تهافت الفلاسفه می گوید : «من در میان فلاسفه اسلام ، چنانکه همگان عقیده دارند، از ابونصر فارابی و ابوعلی کسی برتر نمی شناسم ، از این رو در مباحث علمی فقط بر این دو اعتراض می کنم ، زیرا اگر خطای این دو ثابت شد خطای دیگران به طریق اولی ثابت است » .

ابوعلی سینا که اندکی بعد از ابونصر ظهور کرده ، به فضایل ابونصر اعتراف نموده و شاگرد کتب او شده است ، چنانکه خود اومی گوید: از فلسفه ارسطو راجع به ماوراء الطبیعه بهره نمی بردم تا رساله ابونصر را به دست آوردم و اغراض ما بعد الطبیعه را فهمیدم .

قاضی صاعد اندلسی در کتاب طبقات الاُمم می گوید : فارابی بر همه حکما غلبه کرد و فلسفه ارسطو را چنان تلخیص و تهذیب نمود که همه علما به فضیلت او معترف شدند ، و اغلاط کندی و مترجمین دیگر واضح شد . چون ابونصر کتب ارسطو را تلخیص کرد و حدود علوم را از یکدیگر امتیاز داد بدین جهت او را معلم ثانی لقب دادند . (معلم اول ارسطو بود) .

اخلاق فارابی :

ابونصر از جنبه اخلاقی هم از اغلب فلاسفه برتر بوده . به قناعت روزگار می گذاشته و به خلوت و تنهایی آئس بسیار داشته ، اغلب در کنار رودخانه ها بسر می برده و به اندک موجود قانع بوده است . چنانکه می گویند : هر روز از سیف الدوله چهار درهم بیشتر نمی گرفت ، مابقی آنچه بدست می آورد به فقرا انفاق می کرد . ابونصر به تجمل اعتنا نمی کرده ، سعادت و عظمت فیلسوف را در ترك دنیا می دانسته ، در مسائل اخلاقی - باینکه به ارسطو معتقد است - عملاً تابع افلاطون بوده و سعادت نفس را در تجرد و ترك علایق و گوشه نشینی می دانسته است . . .

۲ - کسانی که به شناختن مصادر موسیقی اسلامی و تاریخچه آن علاقه مند هستند ، و می خواهند بدانند که مایه و پایه واقعی ابونصر فارابی در این فن تا چه اندازه بوده است ، می توانند به مأخذی که در حواشی مقدمه ترجمه فارسی احصاء العلوم آمده رجوع کنند . خدیو جم

بستر ابریشم در سده دوازدهم هجری

پرویز رجبی
دکتر درایرانشناسی

آن نقش پرندگان در رنگهای مختلف بافته شده بود. این جوراب روی شلوار کشیده میشد. امروز هم دیده میشود که مردم روستاها شلوار خود را زیر جوراب میکنند. در تابستان مردم عامی جوراب به پا نمیکرد اما در زمستان دور پایش پاتابه می بست تا سرما نخورد^۴. پاتابه بستن هنوز هم در روستاها مخصوصاً در خراسان معمول است.

مرد عامی کفش ساده ای به پا میکرد که تقریباً نوعی نعلین بود که از چرمهای مختلف ساخته میشد و با بندهای چرمین بسته میشد^۵. افسران چکمه های سیاه به پا میکردند که تا به زانو میرسید و پاشنه های بلند و باریک داشت. چون با این چکمه ها راه رفتن دشوار می بود افسران به محض پیاده شدن از اسب نعلینی را که نوکرشان حاضر داشت می پوشیدند^۶.

کف این نعلین - همیشه با عاج یا فلز و یا چوب سختی که روی آن گل های مختلف نقاشی شده بود پوشیده بود. درباریان در زمستان کفششان از چرم اسب به رنگ سبز بود که پاشنه های نازک هفت - هشت سانتیمتری داشت. همچنین چکمه سیاه از چرم گوساله که راحت و با دوام بود معمول بود. کفش روستائیان نعل آهنین داشت. تخت این کفش از چرم شتر بود که پارچه ریزباف و محکمی از پنبه روی آن کشیده میشد^۷.

قبائی که روی جلیقه پوشیده میشد تا روی پا میرسید و مانند جلیقه از عقب وجلو و پهلوها باز بود. این قبا روی سینه و شکم رویهم می آمد و مانند جلیقه با دو دگمه بسته میشد. نیبور می نویسد:

همه قبا می پوشیدند که تا روی قوزک پا میرسید و شباهت زیادی به لباس آنهایی دارد که در حجابهای تخت جمشید بچشم می خورد^۸.

مقایسه بیشائبه نیبور آدمی را وادار به اندیشه گماری در این باره میکند که آیا قبا همان لباس ایرانیان پیش از اسلام نیست؟

تونو Thévenot سیاح فرانسوی که در سال ۱۶۶۳ در ایران بود شرح جالبی درباره قبا نوشته است که عیناً نقل

در این دوره مردها کلاهی پارچه ای سرمی گذاشتند که در حدود ۲۵ سانتیمتر بلندیش بود و سطح بالایش چهار گوشه داشت. رنگ این کلاه - معمولاً مثل دیگر قطعات لباسشان - سرخ بود. فقط برای مراسم سوگواری رنگ آبی پررنگ انتخاب میشد. مردم ثروتمند و پرجاه عمامه ای داشتند که از شال کرمان (ویا کشمیر) بود. این عمامه - هرگز - حتی در حضور شاه نیز از سر برداشته نمیشد. همچنین کلاه سیاه پوست بره ای که آسترش نیز پوست بره خاکستری و یا سفید بود بر سر گذاشته میشد. عده ای عرقچین سرخ یا آبی و یا سفید پارچه ای (ابریشم دوزی شده) و گاهی چرمین بر سر داشتند. دولتمندان دور این عرقچین یک شال کشمیری می پیچیدند^۱.

پیراهن مرد عامی از پنبه بود که تا ران روی شلوار آویزان بود. امروز هم پیراهن آویخته بر روی شلوار بین مردم طبقات پائین مخصوصاً در روستاها معمول است. این پیراهن اغلب راه راه بود و روی شانه راست با یک دگمه بسته میشد. گردن - زمستان و تابستان - برهنه بود. تنها فرق پیراهن ثروتمندان از آن مردم عامی در این بود که از ابریشم ریزبافت تهیه میشد.

شلوار نیز از پنبه و یا ابریشم و اغلب راه راه بود. این شلوار تا روی پا میرسید و خیلی گشاد بود. مردم متمکن روی شلوار بر کمر خود شال کشمیری و مردم کم چیز کمری چرمین می بستند^۲.

نظامیان و غیر نظامیان متمکن - مانند ایرانیان عهد باستان - کاردی بر کمر - زیر شال - داشتند^۳.

دکانداران و بازرگانان وقضات و علما بجای این کارد قلمندانی بر کمر می آویختند که البته نوعی نسبت به مقامی که داشتند متفاوت بود.

روی پیراهن یک جلیقه پوشیده میشد که در تابستان از کتان ساده و در زمستان از کتان کلفت بود. این جلیقه روی سینه به هم می آمد و با دو دگمه بسته میشد.

مرد ثروتمند جوراب پنبه ای بافته به پا میکرد که روی

میگردد: « نیم تنه بلندی را که بر روی لباسهای دیگر میپوشند قبا نامند و آن معمولاً از پارچه نخی بسیار نازک دوخته میشود. رنگ آن بر حسب تمایل اشخاص قرمز - زرد - یا رنگهای دیگر است و چنان صاف دوخته شده که گوئی از اطلس است. این نیم تنه از پارچه نخی کرکدار و پیکه دوخته میشود و تا نیمه ساق پا می آید - یقه آن باز و هلالی است - طرف راست آن درست روی شکم می افتد و در زیر بغل چپ با بندهائی بسته میشود - طرف چپ لباس روی آن می افتد و بوسیله چهاربند در طرف راست بسته میشود - اما یکی از این بندها هرگز بسته نمیشود بلکه روی بندهای دیگر آویزان است. قبا تا روی کمر بسیار تنگ است از این جهت به بدن قالب میشود و شکم آنها را کاملاً پوشیده و فشرده نگه میدارد و از کمر به پائین متدرجاً گشاد میشود - بطوریکه نمای آن از پائین شکل زنگ گرد در می آید - و چون دامن لباس پنبه دوزی شده گرد و محکم قرار میگیرد - چنانچه گوئی يك حلقه آهنین آن را استوار نگه میدارد.

آستینهای آن کاملاً چسبان و قالب بازوان است ولی بسیار دراز میباشد و بهمین علت آنها را چین میدهند که از میج دست نگذرد. بسیاری از مردم این آستینها را میج بسته و بدون تکمه می پوشند ولی کسانی که میخواهند آسوده تر باشند به میج آنها تکمه میدوزند. در حال حاضر بسیاری از ایرانیان و ارمنیان از این آسودگی که از فرنگیها آموخته اند برخوردارند و به این ترتیب سر آستین را محکم می بندند و مانع دخول باد میگردند. جنس این قباها معمولاً از پارچه ساده است اما قبای رجال عالی رتبه از اطلس یا پارچه «زربافته» که زری ایران است دوخته شده است - در تابستان اغلب مردم قبا را از پارچه بدون کرک میدوزند. برای بستن بندهای قبا همیشه باید از يك خدمتکار کمک گرفت و علیهذا اغلب مردم ناچار فقط یکی از بندها را می بندند و باقی را آویزان میگذارند. به محض رسیدن به خانه - بر عایت نظافت - قبا را بیرون می آورند. آنان هر روز قبای دیگری می پوشند چنانکه وقتی بعد از شش ماه دوباره همان قبای سابق را می پوشند مردم تصور میکنند قبای نو است. زیرا بخاطر ندارند که تا آن زمان آنرا دیده باشند. ارزش يك مرد را از نظافت و لباسش معین میکنند»^۹.

در زمستان پوستین و یا عبائی که با پوستهای گران قیمتی آستر میشدند پوشیده میشد. کسی که میخواست برای کار آزاد و راحت باشد عبائی بدون آستین می پوشید و یا آستین عبا باز بود و دستها برای کار کردن از سوراخ آستین بیرون می آمد^{۱۰}.

ایرانیان سده دوازدهم هجری - مانند همه دوره های گذشته خود - زینت آلات را دوست میداشتند و تا جائیکه میتوانستند خود را می آراستند. بر انگشتان انگشتی های متعددی داشتند و از گردن خود زنجیری زرین یا سیمین می آویختند که آن چند آویزان بود که در لباس گم میشد. گاهی بر این زنجیرها

مهر یا نشان و یا ساعت و دیگر چیزهای گران بها آویخته میشد. گاهی سکه هائی که برای زینت بکار میرفت و کمر بندها و نشاتها به سنگهای قیمتی مرصع بودند. ثروتمندان و مردان بزرگ بازو بندهای مرصع زرین و سیمین می بستند.

ایرانیان همچنین علاقه زیادی به اسلحه داشتند. کاردها - دشنه ها و شمشیرهای گران قیمتی ساخته میشد که بین توانگران مشتری فراوان داشت. در حالیکه يك شمشیر خوب شیرازی نزدیک به چهار صد دینار^{۱۱} میارزید^{۱۲}. يك شمشیر فوق العاده خوب و صیقل داده از خراسان هزار تومان^{۱۳} قیمت داشت^{۱۴}. گاهی غلاف این شمشیرها قیمتی تر از خود آنها بود - زیرا با طلا و نقره روکشی شده و مرصع به الماس و سنگهای قیمتی بود^{۱۵}. هر ایرانی - حتی نوجوان و برده - ریش داشت تا کسی او را خواجه نپندارد. سیاهترین و انبوهترین ریش بهترین آن بود. همه جا فقط ریش سیاه به چشم میخورد. زیرا آنان که ریش قهوه ای رنگ داشتند نیز ریش خود را سیاه میکردند تا زنها خوششان بیاید. زنها ریشهای بور را نمی پسندیدند. هر کس که ریش کم پشت داشت - با مرجم و دوا و درمان میکوشید تا ریش خود را - کمی هم که شده - پر پشت کند. در نگهداری ریش دقت زیادی به کار میرفت. ریش در روز چندین

1 - Olivier, III, 222, 280. Niebuhr, 108. Waring, 57

2 - Olivier, III, 219. Niebuhr, 176. Waring, 57.

3 - Hinz, Persiens Grosskoenige und Satrapen 148.

۴ - نیبور که در فوریه ۱۷۶۵ در فارس مسافرت میکرد مینویسد (ص ۱۰۶):

در گردنه های فارس «يك خر از قافله ما افتاد و گردنش شکست. صاحب الاغ فوراً پوست او را کنده و آن را تکه تکه کرده به همراهان خود فروخت. که همانروز از آن کفش درست کردند. به این ترتیب که فقط دور آن را سوراخ کرده و بندی را که از خود چرم (پوست) الاغ درست نموده بودند از سوراخهای تعبیه شده گذرانده و آن را به پاهایشان بستند».

5 - Niebuhr, 176.

6 - Olivier, III, 222... , Niebuhr 176. Thévenot.

7 - Olivier, III, 222 f. ; Niebuhr 176.

8 - Niebuhr 176.

۹ - ر. پ. آ. دزی - فرهنگ البسه مسلمانان - ترجمه حسینعلی هروی - تهران دانشگاه تهران ۱۳۴۵. چون نگارنده ترجمه آلمانی سفرنامه تونو را درست داشتم و مترجم آلمانی سفرنامه تونو را به تلخیص ترجمه نموده بود بهتر آن دیدم که شرح مربوط به قبا را از کتاب «دزی» (ص ۳۳۹ تا ۳۴۰) که تکمیل تر بود بیاورم.

10 - Olivier, III, 220.

۱۱ - برابر با ۷/۱۱۶۸ گرم طلا. پرویز رجبی: Persien unter Karim Khan. S. 155.

12 - Waring 47.

۱۳ - برابر با ۷/۲۹۲ کیلوگرم طلا. پرویز رجبی: Persien unter Karim Khan. S. 155.

14 - Ferrier 204 f.

15 - Olivier, III, 225 f.

مرتبه شسته و شانه میشد و هر کس شانه و آئینه‌ای کوچک همراه داشت. ریش تا رستنگاه موی سر میرسید. موی گونه‌ها و سر در هفته دو تا سه مرتبه زده میشد. بعضی‌ها می‌گذاشتند تا یک دسته مو برفرق سرشان بلند شود. مردهای جوان - از نظر زیبایی - در دوطرف سر در محل رستنگاه مو زلفشان را بصورت حلقه در می‌آوردند. در طبقات پائین موها روی گوشها اینقدر بلند میشد که با ریش مخلوط می‌گردید.^{۱۶}

با در نظر گرفتن این موضوع که زن‌ها در این دوره خود را به مردها نشان نمیدادند باز هم اطلاعات ما از لباس و آرایش زن‌ها چندان کم نیست:

خانم‌ها نیز مانند مردها شلوار می‌پوشیدند. هنوز هم در روستاها زن‌ها بیشتر شلوار می‌پوشند - اما شلوار خانم‌ها در سده دوازدهم هجری از کمر تا قوزک پا با پنبه پر میشد - آن چنان که شناختن فرم پا مشکل مینمود. خانم‌های متشخص و دولت‌مند شلوار گشادتری می‌پوشیدند و چنان فاصله بین شلوار و ران و ساق پا با پنبه و یا شبیه به آن پر میشد که پاها بشکل گرز در می‌آمد! اگر جنس شلوار از پارچه‌های زربفت نبود با نوارهای مختلف حاشیه دوزی میشد.

پیراهن خانم‌ها از کتان و پنبه و یا ابریشم بود. دامن پیراهن که خیلی بالاتر از زانو بود جلوی باز بود. این نوع پیراهن هنوز هم در روستاهای ایران مخصوصاً خراسان معمول است. این پیراهن با بندهای متعدد و یا دکمه‌های زرین و سیمین روی سینه‌ها بسته میشد. پستان‌ها آزاد و آویزان بودند. هنوز بستن پستان‌بند معمول نبود. امروز هم در روستاها زن‌ها از بستن پستان‌بند خودداری میکنند.

کمر بندی که روی پیراهن بسته میشد از چرم یا پارچه معمولی و یا از ابریشم بود و معمولاً مليله دوزی میشد. کمر بند زنان ثروتمندان در قسمت جلو با یک سگک زرین و یا سیمین جواهر نشان بسته میشد. بجای کمر بند گاهی شال پنبه‌ای و یا ابریشمی مورد استفاده قرار میگرفت.

زلف‌ها بافته شده و از دوطرف بر شانه‌ها می‌افتادند. روی پیشانی موها قیچی میشد و بر پیشانی میریخت.

زن‌ها عرقچین کوچکی که با سنگهای قیمتی و یا سکه‌های مختلف زینت داده میشد بر سر می‌گذاشتند. گاهی بجای عرقچین شال ظریف و کوچکی بر سر می‌بستند که بفرم‌های مختلف به پشت و روی شانه‌ها می‌افتاد. و گاهی این شال بدور گردن پیچیده میشد و یا روی فرق سر بصورت گلی بسته میشد.

چون چشم‌های بزرگ و سیاه خیلی مورد پسند مردها بود خانم‌ها بر چشم‌ها و ابروهایشان سرمه میکشیدند.^{۱۷}

منابع نوشته‌ای که گذشت (به ترتیب استفاده):

الف - منابع فارسی:

۱ - ر. پ. آ. دزی: فرهنگ‌اللبسه مسلمانان - ترجمه

حسینعلی هروی - تهران ۱۳۴۵.
۲ - ابوالحسن بن محمد امین گلستانه: مجمل‌التواریخ - بکوشش مدرس رضوی - تهران ۱۳۴۴.
۳ - جونس هنوی: زندگی نادرشاه - ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی - تهران ۱۳۴۶.
۴ - میرزا حسن حسینی فسائی: تاریخ فارسنامه ناصری - تهران ۱۳۱۳ هجری قمری.
ب - منابع به زبان آلمانی:

5 - A.G. Olivier: Oliviers Reise durch das türkische Reich, Agypten und Persien... Weimar 1808.

6 - Carsten Niebuhr: Reisebeschreibung nach Arabien und anderen umliegenden Ländern, Bd. II, Kopenhagen 1778.

7 - Walther Hinz: Persiens Grosskönige und Satrapen. in: "Kulturgeschichte der Welt - Asien, Afrika, Amerika", hrsg. von H. Boekhoff u. F. Winzer, Braunschweig 1966.

8 - Parwis Radjabi: Persien unter Karim Khan, Göttingen 1970.

9 - J.P. Ferrier: Reisen in der Türkei, Persien und Arabien... Wien 1792.

10 - Engelbert Karmpfer: Am Hofe des Persischen Grosskönigs, Hnsg. Walther Hinz, Leipzig 1940.

11 - Adam Olearius: Ausführliche Beschreibung der kundbaren Reyse nach Muscow und Persien, Schleswig 1663.

12 - J. Hanway: Herrn Jounas Hanway zuverlässige Beschreibung seiner Reisen von London durch Russland und Persien, Hamburg 1754.

ج - منابع به زبان انگلیسی:

13 - Edward Scott Waring: A Tour to Sheeraz... London 1807.

14 - J. Hanway: A Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea, with the Author's journals of travels through Russia into Persia... London 1754.

15 - W. Franklin: Observations made on a tour from Bengal to Persia etc. London 1790.

۱ - منابع مختلف:

16 - Vullers: Lexicon Persico - Latinum, II, Bonn 1864.

17 - V. Minorsky: Tadhkirat al-Muluk, A manual of Safavid Administration (circa 1137/1725), translated and explained, London 1943.

16 - Olivier, III, 228 ff.; Hanway, I, 227.

17 - Olivier, III, 220 f.



مادام دومانت نون هسر لوئی چهاردهم



ژان سین

سروده بود ولی در سال ۱۶۶۰ میلادی قطعه‌ای بمناسبت ازدواج لویی چهاردهم تحت عنوان «پری رودسن»^۶ ساخت که زمینه مساعدی برای کسب شهرت او فراهم آورد. برای نوشتن تراژدی ابتداء با «لافونتین»^۷ طرح دوستی و همکاری ریخت و در نتیجه همکاری با مردان تئاتر و هنرپیشه‌ها و شاعران بتدریج خود را از محافل «ژانسه‌نیست»^۸ ها و معتقدات دینی ایشان دور ساخت.

همکاری نزدیک «راسین» با هنرمندان و آزاد اندیشان موجب ناراحتی خانواده متعصب وی و اولیاء «پرت روایال» گردید و برای اینکه پیوند دوستی او را با کارکنان تئاتر قطع کنند او را نزد یکی از بستگانش فرستادند که برای ورود به عالم روحانیت آماده‌اش سازد.

«راسین» یک سالی تحت تکفل و مراقبت سرپرست جدید خود بود ولی به تحصیل علوم الهی علاقه‌ای نشان نداد و بیشتر اوقاتش را به سرودن شعر و نوشتن تراژدی صرف کرد.

در سال ۱۶۶۳ به پاریس بازگشت و با سرودن قطعه دیگری در وصف لویی چهاردهم مبلغ ۶۰۰ «لیور»^۹ جایزه گرفت و برای سپاسگزاری قطعه دیگری در توصیف احوال شاه تصنیف کرد.

در سال ۱۶۶۴ نخستین نمایشنامه تراژدی «راسین» بتوسط گروه بازیگران «مولییر» در تماشخانه «پاله روایال»^{۱۰} بروی صحنه آمد. سال بعد نمایشنامه دیگری او بنام «اسکندر»^{۱۱} بتوسط همین گروه بازی شد. ولی «راسین» که از طرز بازی گروه «مولییر» راضی نبود و ایشان را برای مجسم ساختن خصوصیات احوال اشخاص بازی در تراژدی‌های خود آماده نمیدانست نمایشنامه‌های بعدی خود را در اختیار گروه دیگری که در «هتل دو بورگونی»^{۱۲} بازی میکردند گذاشت و این کار موجب قطع شدن پیوند دوستی او با «مولییر» گردید.

در همین ایام بود که استاد سابق او در زبان و ادبیات لاتین، به شاعران تئاتر و تراژدی نویسان حمله کرد و ایشان را مبلغان فساد و منحرف کنندگان افکار عمومی معرفی کرد و «راسین» برای مقابله با این اهانت، نامه تندی بصد استادان قدیم خود در مدارس «پرت روایال» نوشت که گرچه

بزرگترین نشانه قدرشناسی اش بحساب می آید ولی از لحاظ نکته سنجی و ظرافت طبع یکی از شاهکارهای بزرگ ادبیات فرانسه است. «راسین» در مقام این بود که نامه تندتر و شدیدالحن تری در انتقاد استادان قدیم خود بنویسد ولی دوستش «بوالو»^{۱۲} او را از این کار بازداشت. بهر حال «راسین» تمام نیرو و فکر و ذوق خود را در راه نوشتن تراژدی صرف کرد و از سال ۱۶۶۷ تا هشت سال بعد از آن، هشت شاهکار تراژدی، بترتیب سالی یک تراژدی، نوشت و در سال ۱۶۷۳ عضو آکادمی فرانسه شد.

در سال ۱۶۷۷ نمایشنامه «فدر»^{۱۳} را بنمایش گذاشت و چند شب اول نمایش آن، در نتیجه تحریک چند نفر از اشراف، که برای مخالفت با «راسین» در مقام تشویق و ترغیب مردم به دیدن

۶ - Le Nymphe de la Seine و Nymphe واژه نایمپه که در اینجا پری ترجمه شده نام یکی از نیمه خدایان اساطیری یونان قدیم است که بعنوان پروردگار طبیعت بصورت دوشیزه ای زیبا معرفی میشده و عقیده بر این بوده است که در جنگلها و کوهها و چمنزارها و کنار رودخانه ها بزمیبرد و شاعران این کلمه را در مورد زیبا رویان بکار برده اند. در ادبیات فارسی هم واژه پری در مورد موجود نامرئی بسیار زیبا و لطیفی بکار برده میشود که با زیبایی جمال خود آدمی را می فریبد. در اوستا کلمه پری بیشتر مفهوم جادویی دارد و اعتقاد بر این بوده که اهریمن ایشان را برای مبارزه با پیروان «مزدیسنا» و گمراه ساختن ایشان گماشته است. از اینرو معتقد بودند که پریان دشمن زمین و آب و گیاهند و با خدای باران مدام در ستیزند تا از باریدن باران جلوگیری کنند و زمین را از خشکی ویران سازند. (ر. ک. به برهان قاطع دکتر معین) رودخانه «سن» هم در فرانسه معروف است.

۷ - Lafontaine (۱۶۹۵ - ۱۶۲۱) شاعر معروف فرانسه که در توصیف مضمونهای اخلاقی و فلسفی بصورت داستانهای خیالی بسیار توانا بوده است و آثارش در این زمینه از بدایع آثار ادبی جهان است. «راسین» با «لافونتین» و «مولیر» دوستانی بسیار گرم و صمیمی بودند.

۸ - Livre پول قدیم فرانسه.

۹ - Palais Royal

۱۰ - Alexandre

۱۱ - L'Hôtel de Bourgogne پیادداشتهای گذشته تحت این عنوان مراجعه کنید.

۱۲ - Boileau (۱۷۱۱ - ۱۶۳۹) شاعر و نقاد مشهور فرانسوی.

۱۳ - Phèdre . «سینه کا» Seneca ، تراژدی نویس روم قدیم هم نمایشنامه ای بنابر همین موضوع و به همین نام نوشته است.

۱۴ - Phèdre et Hyppolyte داستان این نمایشنامه مربوط به تاریخ اساطیری یونان قدیم است

و «اورپید» (۴۰۶ - ۴۸۰ ق م) تراژدی نویس برگزیده یونان این داستان را تحت عنوان «هیپولیتوس» Hippolytus بصورت تراژدی تنظیم کرده است.

صحنه دیگری از نمایش استر

صحنه ای از نمایش استر موقعی که استر در حضور خشیارشا بار یافته است



نمایشنامه متوسطی بنام «فدروهیپولیت»^{۱۴} بقلم تراژدی‌نویس دیگری بنام «پرادون»^{۱۵} برآمده بودند، رغبت زیادی از طرف مردم به مشاهده آن نشان داده نشد ولی بتدریج مورد توجه عموم قرار گرفت.

در این موقع طبع حساس او در نتیجه فشار ورنج محرومیت در عشق و ناراحتی وجدان، دستخوش غلیان شد و برای آرامش ضمیر خود به روحانیان محله «پرت روایال» پناه برد و با ایشان از در آشتی درآمد و از تئاتر و نمایشنامه‌نویسی روگردانید و اوقات خود را به تربیت فرزندان و انجام دادن وظائفش در دربار صرف میکرد. در سال ۱۶۸۹ «مادام دو مانتئون»^{۱۶} بانوی بیوه لویی چهاردهم، از او خواهش کرد که نمایشنامه‌ای بنابر وقایع دینی برای دوشیزگان مدرسه‌اش تصنیف کند.

بانو «مانتئون» که فقر و درماندگی دوران کودکی‌اش را همیشه بیاد داشت در صدد برآمده بود که در انتهای کاخ «ورسای»^{۱۷} يك آموزشگاه تأسیس کند که گنجایش دوست و پنجاه دختر جوان را داشته باشد. دانشجویان این آموزشگاه از بین فرزندان اعیان بی‌چیز انتخاب میشدند و هدف بانو «مانتئون» این بود که ایشان را نه برای زندگی محدود و محصور زناشویی بلکه برای زندگی اجتماعی و قبول مسئولیت‌های بزرگ تربیت کند. معلمان و مربیان این مؤسسه، گو که عموماً منسوب به فرقه «سن لوئی»^{۱۸} بودند ولی در مسائل مذهبی تعصبی نداشتند و از این رو موضوعهایی از قبیل موسیقی و آواز و تئاتر هم جزء برنامه درس ایشان بود. نمایشنامه‌هایی از قبیل «سینا»^{۱۹} و «ایفی ژنی»^{۲۰} و حتی «اندروماک»^{۲۱} توسط دانشجویان این آموزشگاه بازی شده بود. «اندروماک» بقدری خوب بازی شد که بانو «مانتئون» در نامه‌ای به «راسین» نوشت: «دختران کوچک ما نمایشنامه «اندروماک» را بروی صحنه آوردند و بقدری خوب از عهده برآمدند که دیگر نمیخواهند آن را تجدید کنند. سهل است حاضر نیستند نمایشنامه دیگری را، حتی از خود شما بازی کنند».

بانو «مانتئون» به «راسین» توصیه کرد که برای جلوگیری از خطری که نمایشنامه‌های غیرمذهبی در انحراف عقاید مردم دارد يك نمایشنامه مذهبی بنویسد که هم مفید و هم دلپذیر باشد. «راسین» پس از مدتی تردید، تصمیم گرفت نمایشنامه‌ای بنابر داستان استر که ترجمه آن بزبان فرانسه در سال ۱۶۸۸ انجام یافته بود بنویسد و اتخاذ این تصمیم از طرف «راسین» رضایت خاطر بانو «مانتئون» را فراهم ساخت.

۱۵- Pradon (۱۶۹۸ - ۱۶۳۲) تراژدی‌نویس فرانسوی.

۱۶- Madame de Maintenon (۱۷۱۹ - ۱۶۳۵) دختر فقیری بود که در نتیجه استیصال در جوانی به همسری شاعر و رمان‌نویس مفلوک و مستمندی درآمد. هفده سال پیش نداشت که شوهرش به بیماری فلج گرفتار شد و پس از تحمل هشت سال درد و مصیبت از جهان رفت. این زن پنهانی، بعنوان مربی فرزندان لوئی چهاردهم در خدمت خاندان سلطنتی درآمد. زیبایی و هوش فراوان و ثبات عقیده و صداقت او مورد توجه پادشاه مستبد و جاه‌طلب فرانسه واقع شد و لوئی چهاردهم در سال ۱۶۸۴ پنهانی با او ازدواج کرد، در سال ۱۷۱۵ پس از مرگ لوئی ۱۵ به کاخ «سن سیر» Saint Cyr رفت و يك آموزشگاه دخترانه برای تربیت دختران طبقه اشراف بی‌چیز تأسیس کرد.

۱۷- Versailles

۱۸- Saint Louie

۱۹- Cinna تراژدی بقلم «کرنی».

۲۰- Iphigénia نام دختر «اگاممنون» و «کلیتمنستر». پدرش «اگاممنون» که فرمانده کل نیروهای یونانی در جنگ «تروا» Troie بود او را قربانی کرد. نمایشنامه‌نویسان یونان و روم قدیم درباره این دختر مطلب زیاد نوشته‌اند. «اورپید» Euripides دو نمایشنامه درباره او نوشته است. «راسین» نیز نمایشنامه‌ای به همین نام دارد و همانست که دانشجویان آموزشگاه بانو «دو مانتئون» آنرا بنمایش گذاشتند.

۲۱- Andromaque - نمایشنامه دیگری از راسین که نخستین شاهکار او محسوب میشود. «اورپید» Euripides «ویرژیل» Virgil شاعر روم قدیم نیز در مورد این شخص آثاری دارند.

هنرمندانی که شاهکارهای بزرگی بوجود میآوردند

و از روی تواضع حتی نام خود را در کنار شاهکارهایشان قرار نمیدهند

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه تهران

جاویدانشان تحسین و اعجاب ما را برانگیخته‌اند درود بفرستیم .

همه ما لااقل يك بار این موقعیت برایمان پیش آمده است که از برابر نقوش برجسته پلکان آپادانا بگذریم و اگر مانند شخص اول کشورمان به عظمت گذشته پرافتخارمان اعتقاد داریم قطعاً نظاره این نقوش زیبا و موزون در ما غروری بوجود آورده است . اینان چه کسانی هستند که با این وقار از این پله‌ها بالا میروند و هر کدام گلی بر دست دارند ، لباس‌های فاخر برتن دارند و با هم صحبت میکنند و گاهی دست مردی را گرفته‌اند این است که او را برای معرفی به شاهنشاه همراه می‌برند . اینان چه کسانی هستند که لباس‌های مختلف برتن دارند و هر کدام شیئی مختلفی بردست دارند که شناختن بعضی از آنها برای ما میسر نیست . این شترهای دوکوهانه ، این بچه شترها ، این قوچ‌ها و این گردونه‌ها و طاقه‌های پارچه‌های فاخر و اسب‌های زین و برگ شده را بکجا میبرند و اینها چه کسانی هستند که آنها را همراه دارند . بدون شك پیش از همه چیز بخاطر ما اینطور میرسد که شاهنشاه ایران در کاخ آپادانا به تخت نشسته و اینها درباریان و به دنبال آنها نمایندگان ملل مختلفی هستند که هدایای خود را برای تقدیم به شاهنشاه میبرند .

من نمیخواهم بگویم که در میان ما کسی نیست که این حس کنجکاوی برای او بوجود آمده باشد که این نقوش را از نزدیک با دقت مطالعه کند و چون و چرا برای ما تشریح کند .

پروفسور رمان گیرشمن یکی از کسانی است که به این کار

این روزها کار هنرمندانی که ۲۵۰۰ سال پیش در دامنه کوه رحمت شاهکارهایی از پیکرتراشی بوجود آوردند که ۲۵ قرن در برابر حوادث پایداری کرد مانند شواهد زنده‌ای ما را به تحسین و تمجید آنها وا داشته است .

این هنرمندان گمنام در همان ایامی مشغول کار شدند که «فیاس» در آتن معبد معروف پارتنون را برای «آتنا» پی‌ریزی میکرد و «میرون» و «پراکسیتل» ردیف دخترانی را که جامه «آتنا» را همراه میبردند بصورت نقش برجسته در دیوارهای داخلی معبد مجسم مینمودند .

نام «پراکسیتل» و «فیدیاس» هنوز بر سر زبان جهانیان است . معماری که طرح کاخ‌های مجلل تخت جمشید را ریخت و قطعه سنگ‌های چند تنی را تا بیست متر ارتفاع در بالای ستون‌های ظریف و زیبای آپادانا قرار داد بر هیچ کس شناخته نیست .

هنرمند ایرانی از ایام قدیم این برتری را بر هنرمندان مغرب‌زمین داشته که خود را از برابر شاهکارهایش کنار میکشیده تا بر آن سایه نیفکند . بهزاد که در زمان خود مورد ستایش عموم هم‌میهنان و خصوصاً امرا و پادشاهان هم‌زمانش بود بندرت زیر شاهکارهایش نام خود را قرار داده است ، و اگر یکی دوبار به این امر مبادرت کرده به جمله «الحتیر بهزاد» اکتفا نموده و باز هم آن جمله را در میان زینت‌های مختلف طوری قرار داده که بزحمت میتوان آنرا تشخیص داد .

امروز که ما از سازنده شاهنشاهی ایران صحبت میکنیم و بیاد او جشن‌ها بر پا میکنیم ، جای این را دارد که بروح آن معماران و سنگ‌تراشان و هنرمندانی که با ایجاد شاهکارهای

دست زده و نتیجه فرضیه خود را در کتاب «هنر ایران، ماد و پارس» که بوسیله «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» به چاپ رسیده در معرض دید ما قرار داده است. ما از پروفیسور گیرشمن برای این کار متشکریم. ولی اینطور بنظر من میرسد که در بعضی موارد پروفیسور گیرشمن عنان تخیلات خود را رها کرده و آنطور صحبت میکند که ما میخواهیم چنین فرض کنیم که دانشمند مزبور در آن روزهایی که این تشریفات در برابر شاهنشاه ایران انجام میگرفت حضور داشته و تمام آنرا به چشم خود دیده است. اینک عین جملات پروفیسور گیرشمن را از صفحه ۱۵۴ کتاب نامبرده نقل میکنم و قبلاً از ایشان معذرت میخواهم که بخود اجازه این جسارت را میدهم چون بنده ایشان را همواره استاد خود میدانم و قلباً از اینکه تا این اندازه به هنر ایران علاقه نشان داده، و کتابهای ارجمندی نوشته و نمایشگاههای عظیمی ترتیب داده‌اند خوشنودم:

«روز نوروز بزرگان و نجبای پارسی و مادی از پله وسیعی که مقابل تخت جمشید قرار گرفته بالا میروند...»

«پس از اینکه از دروازه بزرگ خشایارشا عبور کردند وارد حیاط آپادانا میشوند...»

«سپس شاه و همراهانش از طرف جنوب وارد تالار صد ستون میشوند...»

در اینجا من انتظار داشتم که دانشمند شهیر ما توضیح بیشتری میدادند که چرا مثلاً از طرف جنوب وارد تالار

صد ستون میشوند و مثلاً در تالار دیگری قرار ندارند. البته پروفیسور گیرشمن تصور کرده است که باید اینطور باشد، ولی بنظر من میرسد کار باستان‌شناسی با منطق زیاد سروکار ندارد و در هر قدم مدرک و دلیل میخواهد.

«رؤسای نمایندگان ملل یکی پس از دیگری وارد تالار تخت میشدند و در پای تخت شاهی هدایای خود را قرار میدادند...» توجه بفرمایید بنا بر گفته ایشان در کنار تخت پادشاه دو قوچ و چند اسب و یک گردونه و یک بچه شیر و... را قرار میدادند. یک بره و دو قوچ چیز فوق‌العاده‌ای نبود که مثلاً نمایندگان یک کشور بزرگ برای شاهنشاه بیاورند و در کنار تخت قرار دهند. اگر اینطور بود باید صدای قوچ و بره و شیهه اسب و غرش بچه شیر در این تالار که شاهنشاه در آن قرار گرفته بود غوغایی برپا کند.

«نمایندگان ملت‌ها پس از اتمام مأموریت خود از همان راهی که آمده بودند مراجعت میکردند (صفحه ۲۰۳).»

من از خود سوال میکنم آیا پس از مراجعت نمایندگان شاه با بچه شیر و قوچ و بره چه میکرد؟

بعد موقع ناهار میرسد و پروفیسور گیرشمن در صفحه ۱۹۲ میگوید:

«پذیرایی اشخاص در کاخ داریوش انجام میگرفت و روی پلهایی که بطرف این کاخ هدایت میکند نقش خدمتگزارانی

شرح تصویر مقابل: من اهل مبالغه نیستم، ولی تصور میکنم اگر اظهار کنم این نقش برجسته داریوش و خشایارشا که در کنار یکی از مدخل‌های کاخ «سه دروازه» در تخت جمشید قرار دارد از نظر هنری بر نقش برجسته همزمان خود در معبد «پارتئون» در آتن که معروفیت جهانی دارد، برتری دارد شما خواهید گفت من از روی احساسات میهنی مبالغه میکنم.

آرامشی که این نقش برجسته، مانند نقش برجسته «جشن‌های پانائنه» در معبد پارتئون در ما بوجود می‌آورد، با ناراحتی اعصابی که نقش برجسته آشوری در کاخ خرساباد به ما سرایت میدهد در واقع مظهر صلح و آرامشی است که بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران کوروش کبیر در قسمت مهم دنیای آن روز، پس از یی‌دادهای آشوری‌ها در مشرق‌زمین بوجود آورد.

این شاهنشاهی ایران است که از جانب اهورامزدا، که در بالای این نقش برجسته بصورت موجود بالدار بر فراز عالم قرار گرفته، به داریوش و ولیعهدش خشایارشا تفویض نموده است. این تخت رفیع که داریوش شاه با وقار مخصوصی روی آن جای گرفته و عصای مرصع را که نشانی از قدرت شاهنشاهی است بردست دارد، باید تا ابد پایدار باشد، همانطوری که این نقش با وجود تمام مصایبی که بر آن وارد شده هنوز قلب ما را تکان میدهد.

این شاهنشاهی بر مللی تکیه دارد که به عنوان ملل مغلوب به پارس‌ها یا



برندگان معرفی نشده‌اند، بلکه همگی بطور مساوی عضو این شاهنشاهی بزرگ‌اند که بنا بر منشوری که بنیان‌گذار آن کوروش بزرگ در بابل صادر کرده است، در آن همه ملل آزادند که خدای خود را پرستند و معابدی بنا بر عقاید مذهبی‌شان برپا کنند، و همه بطور مساوی از نعمت صلحی که بر تمام مشرق زمین سایه انداخته در راه پیشرفت تمدن بشریت گام بردارند.

خدا، شاهنشاه، اتحاد ملل متشکله شاهنشاهی ایران، این مفهومی است که از این نقشه برجسته درك میشود، و از پایین نقش چشم بیننده اجباراً بطرف بالا، بطرف تخت، بطرف اهورامزدا، بطرف بلندی‌ها سیر میکند و بیاد ما می‌آورد که چگونه شاهنشاهی ایران که زاینده فکر ایرانی است و مدت ۲۵ قرن توانسته است بزرگ‌ترین تکیه‌گاه مردم ایران در برابر حوادث هولناک باشد، از تمام محک‌ها پیروز بیرون آمده و امروز موجب سربلندی ما در میان تمام ملل جهان است. کدام کشوری است که میتواند بتواند تاریخ خود را تا ۲۵۰۰ سال مداوم بالا برد.

درست است که اسکندر به ایران لشکر کشید، و بعد از او چنگیز و تیمور برای مدت کوتاهی از پیشرفت مردم این سرزمین جلوگیری کردند، ولی بنا بر گفته خود نویسندگان یونانی، و بنا بر اظهار همسفران اسکندر به ایران، مانند نزدیک‌ترین شخص به اسکندر، «پارمنیون»، معنویت ایران از همان ابتدا بر یونانیان فایق شد، اسکندر خود را جانشین پادشاهان هخامنشی معرفی کرد.

اعراب بر ایران مسلط شدند ولی بزودی دنیای بزرگ اسلامی بخود رنگ ایرانی گرفت. اسب سواران مغول آنطور تمدن ایران را در خود تحلیل کردند که پادشاهانی مانند غازان یا شاهرخ از جمله بزرگ‌ترین مشوق تمدن و هنر ایران بشمار می‌آیند.

بنابر این شاهنشاهی ایران، تشکیلاتی که کوروش بزرگ مؤسس آن بود، اصولی که پایه و اساس شاهنشاهی ایران بر آن قرار دارد، هیچ‌گاه مورد تزلزل قرار نگرفته، و فقط وقایع سیاسی زمان‌های مختلفی، مانند ابری از برابر آن عبور کرده‌اند، و ما امروز این اقبال را داریم که در دوره‌ای از تاریخ این سرزمین قرار گرفته‌ایم که به بزرگی این شاهنشاهی پی برده‌ایم و با برگزاری جشن‌های شاهنشاهی دین خود را به پدران نامدارمان ادا میکنیم. این بیداری و بیرون آمدن از جهان بی‌هوشی را به شخص اول کشورمان مدیونیم، زیرا اوست که ما را تکان داده و از خواب بیدارمان کرده است.

شرح تصویر مقابل: نقوش برجسته پله‌های غربی کاخ خشایارشا که بنا بر اظهار پروفیسور «گیرشمن» خدمتگزارانی را نشان میدهد که بشقاب‌های سرپوش‌دار و سینی غذا را برای صرف نهار به کاخ شاهی می‌برند و در جلوی آنها خدمتگزار دیگری بره‌ای را برای کباب کردن همراه دارد. من تصور میکنم فکر پیکر تراشان تخت جمشید بالاتر از آن بوده است که مسایل مربوط به شکم را جاویدان کنند و این فقط نشانی از گله‌های گوسفند است که ملل متشکله شاهنشاهی به عنوان مالیات یا بهر عنوان دیگری تقدیم پادشاه مینمودند و سه خدمتگزار دیگر احتمالاً نشانی از مللی هستند که اشیاء قیمتی بخصوصی را در جام‌های سرپوشیده و طبق‌ها تقدیم شاهنشاه مینموده‌اند.



دیده میشود که ظروف خوراکی را در دست دارند و بره‌ها را برای کباب کردن می‌برند .

اگر بگفته‌های دانشمند فرانسوی اعتقاد پیدا کنیم باید بگوییم که درواقع شاهنشاه آشپزباشی را صدا کرد و دستور داد بره‌هایی را که نمایندگان ملل آورده بودند ببرند و کباب کنند و برای نهار حاضر کنند .

بنظر من اینطور تفسیر از نقوش برجسته پله‌های آپادانا تا اندازه‌ای از ارزش واقعی این نقوش میکاهد . ما تا آنجا که پروفیسور گیرشمن و پیش‌ازاو پروفیسور هرتسفلد و دیگران گفتند که اینها هدایایی است که برای شاهنشاه می‌برند موافقت می‌کنیم ولی دراینکه این کار روزنوروز انجام گرفته باشد شك و تردیدی به ما دست میدهد، چون نه در کتیبه‌های داریوش و نه در گفته‌های نویسندگان یونانی اشاره‌ای به این مطلب نشده است که در نوروز، و کدام روز از نوروز، چنین تشریفاتی در تخت جمشید انجام می‌گرفته است، و آیا واقعاً هر سال در روزنوروز شاهنشاه به تخت جمشید میرفته یا در نقاط دیگر کشور، خصوصاً در شوش، مشغول انجام کارهای مملکتی بوده است .

بعلاوه آیا واقعاً يك بره و دوقوچ برای کباب کردن می‌آورده‌اند یا اینکه يك بره نماینده گله‌هایی از بره است که مردم یکی از ساتراپی‌های ایران بصورت مالیات می‌پرداخته‌اند و همینطور يك اسب نماینده اسب‌ها و يك گردونه نماینده گردونه‌ها و غیره است .

در پایان این مطلب بار دیگر اضافه می‌کنم که قصد من در اینجا تنقید از فرضیات پروفیسور گیرشمن نیست ولی تصور می‌کنم این امکان وجود دارد که کمی هم دانشمندان ایرانی این قبیل موضوع‌ها را طرف توجه خود قرار دهند و با ارائه مدارك در باره آنها اظهار نظر کنند . امیدوارم که چنین روزی نزدیک باشد .

ضمناً اضافه مینمایم که از این تعجب‌انگیزتر آن است که بعضی از سخنرانان ما در مورد مادها آن‌چنان اظهار نظر میکنند که گویی خود شاهد تمام اتفاقاتی بوده‌اند که در آن زمان رخ داده است، درحالی که بهیچ صورت به این مطلب اشاره نمی‌کنند که از کجا این مطالب را پیدا کرده‌اند و برای ما نقل میکنند.

پاره‌ای مطالب را از کتاب «دیاکونوو» ترجمه «کشاورز» نقل میکنند بدون اینکه نام مؤلف این کتاب را بر زبان بیاورند و حال اینکه خود «دیاکونوو» اظهار نموده است که بهیچ وجه نوشته‌های او را در این کتاب نمیتوان مأخذ قطعی برای روشن کردن تاریخ مادها دانست، زیرا تاریخ مادها واقعاً آنقدر تاریك است که روشن کردن آن از عهده يك یا دوفتر برنمی‌آید و لازم است گروهی برای مدت چندین سال، جداً، مشغول این کار شوند تا شاید به نتیجه‌ای برسند و ما نباید سطح علم تاریخ و باستان‌شناسی را تا آن درجه پایین ببریم که هرچه میخواهیم بگوییم بدون اینکه مدرکی ارائه بدهیم . این کار را «هرودوت» کرد و ما به او ایراد می‌گیریم، ولی نباید خود ما نیز مانند «هرودوت» بداستان‌سرایی دروغین بپردازیم .

اینك موقع آن رسیده‌است که آثاری را که بنیان‌گذاران این شاهنشاهی در ۲۵ قرن پیش برای ما بیادگار گذاشته‌اند با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم و ابتدا به عظمت تمدن شاهنشاهی ایران در آن زمان اعتقاد راسخ پیدا کنیم و سپس آنرا بجهانیان بشناسانیم . متأسفانه اینطور بنظر میرسد که ما خودمان هنوز خوب به بزرگی کار عظیمی که ۲۵۰۰ سال پیش در ایران انجام گرفته آشنایی زیاد نداریم و برای آشنایی به آن نیز کوشش نمی‌کنیم .

فکر تجلیل این سازمان بزرگ تنها از ما نیست، بلکه در نتیجه هوشداری دادن شاهنشاهمان داریم از خواب بیدار میشویم :

« ما بعظمت باستانی و میراث گرانبهای نیاکان خود می‌بالیم، زیرا این میراث پرافتخار که کمتر ملتی در جهان از نظیر آن برخوردار است برای ما منبع نیرو و الهامی برای ساختن ایران آینده است . ولی نباید تنها بدین افتخارات قناعت کنیم، بلکه باید در دنیای جدید افتخارات تازه‌ای بمفاخر کهن بیفزاییم و وضع خود را با ترقیات جهان آنروز هماهنگ سازیم و از هر حیث با کاروان تمدن همگام شویم»^۱ .

۱ - از پیام شاهنشاه بمناسبت آغاز برنامه انتشاراتی کشور .



رمز قهقه از دیدگاه روانشناسی

(۷)

جلال ستاری

(Saint - Graal) است. در واقع داستان دارای دو جنبه انسانی و الهی است و جام سحرانگیز نماد قدرت معنوی و روحانی است که جوان جویای آنست. به قولی گرال جامی است که حضرت مسیح در «شام آخر» آنرا بکاربرد و خون مسیح را که از زخم سرنیزه سربازی رومی می چکید در آن ریختند. اما گرال که جامی زرین یا بلورین است می تواند چیزی دیگر مثلاً زمرد متبرک (émeraude sanctifiante) که خداوند به حضرت آدم بخشید یا کتابی مقدس چون انجیل مفقود یوحنا نیز باشد. این اشیاء جادوئی یادآور قصه های هزارویک شب اند. بهر حال گرال نماد فیض الهی، ذات حق یا کمال مطلوبی است که روح آدمی در طلبش آرام ندارد. René Guénon این خون خدا را که نوشنده اش زندگانی جاودان می یابد با Soma هندوان یا هوم (Haoma) پارسیان برابر می داند. درخت زندگی که در مرکز بهشت روئیده مانند گرال یا حضرت مسیح است. ضمناً جستجوی جام مقدس به کوشش کیمیاگران برای یافتن حجر فلسفی بی شباهت نیست. شهبازان سرگردان در قهقه ها نیز خواستار رسیدن به کمال معنوی و روحانی اند و از اینرو مورد حمله ازدها که نگاهبان نمادی آستانه قدس است یا شیر که حیوانی خورشیدی و نماد شور و شهوت درونی است قرار می گیرند. نتیجه اینکه کیمیاگری، فروسیت، جستجوی جام مقدس و مذاهب سری و باطنی همه يك هدف دارند: تشریف به اسرار و رموز.

در قهقه Cendrillon قهرمان جویای روشنائی است. می دانیم که شاهزاده يك لنگه کفش را به پای دختران می آزمايد تا صاحبش شناخته شود. این آزمایش کنایه از آئینی است که برای زناشوئی و تشکیل خانواده بجا باید آورد. در قهقه Cendrillon سپیده دم که از پدرش آزار و شکنجه می بیند جامه شب می پوشد یا زیر ابر پنهان می شود تا بهنگام تسلیم خورشید طالع گردد. به تعبیر دیگر معنای باطنی قصه وصلت سال نو با خورشید نوست. کفش شیشه ای معرف پاکی و زیبایی است. Cendrillon خادمه وابسته به آئین پرستش آفتاب و روشنائی و آتش است و آتش نیز نماد عشق و زندگی است.

آئین تشریف به اسرار. وصف آئین تشریف به اسرار (Initiation) در قهقه ها بدینگونه آمده است که قهرمان برای رسیدن به کمال یا مقام و حالتی برتر در سلسله مراتب وجود به جستجوی انسانی (که غالباً نامزد قهرمان است)، گنج یا چیزی جادوئی بر می خیزد. قهرمان دلیر دریادل بشوق قبله دل و کعبه حاجات خویش کارهای نمایان می کند و بفرجام بمقصود می رسد. آن چیزهای جادوئی همه مظاهر قدرتی است که به یمن شناسائی اسرار و رموز بدست می آید از قبیل کلاهی که چون به سر نهند از دیده ها پنهان می گردند، عصا یا شمشیری که دارند گانش شکست ناپذیر می شوند، آب زندگی، کفشی که هر که به پا می کند سرعت برق راه می پیماید، حجر فلسفی در کیمیاگری که نماد رستگاری است و طلا که نشانه معنویت و قدوسیت است.

بعنوان مثال در بعضی قصه ها می خوانیم که سه چیز جادو بیماری ملکه را درمان خواهد کرد: درخت سرودخوان، مرغ سخنگو و آب زرین. جوینده این چیزهای جادو اگر بعضی مراسم و آداب را بجا نیاورد یا به پیمانی که بسته وفادار نماند سنگ می شود، اما بمحض یافتن یا دیدن آن چیزها به حالت انسانی خویش باز می گردد. عادة دختر جوانی به آن چیزهای جادو دست می یابد و به نیروی اراده طلسم را می شکند و وسیله بازآوردن جوان یا مردم سنگ شده يك شهر به حالت انسانی می گردد. گاه دختر نیرنگی بکار میبرد، مثلاً برای نشاندن صدائی هراس انگیز سوراخ های گوش خویش را با موم می بندد. بفرجام دختر چیزهای جادو را بدست می آورد و در بازگشت به شهر خود با پیر مرد اندرز گو که او را به جستجوی آن چیزها فرستاده یا مرشدی تارك دنیا ازدواج می کند و پیر مرد پس از وصلت با دختر به صورت ملکزاده ای جوان در می آید.

در داستانهای مربوط به شاه آرتور حدیث دلاور جوانی از بارگاه آرتور در میان است که کاری خطیر و ناممکن برای عامه مردم را پیروزمندانه تمام می کند و با دختری که در این ماجرا نقش و دستی دارد پیوند زناشوئی می بندد و دختر همسر خود را به سلطنت قلمروی که جهیز نوعروس است می رساند. این حدیث حاوی روایت شگرف جستجوی جام مقدس



نامادری در قصبه‌ها معمولاً عفریته‌ایست. برخی به این اعتبار او را نماد سال‌کهنه می‌دانند. پیکار کودک با غول یا عفریت نیز در قصبه‌ها معنایی باطنی دارد. کودک که مظهر روشنائی بامداد است راه بازگشت خویش در جنگل (= شب) را با سنگ‌ریزه (ستاره) معلوم می‌کند و خورشید (= غول) کودکان خود را که همان نخستین پرتوهای سپیده دم‌اند بدم در می‌کشد. به تعبیر دیگر معنای سری قصه آزمایش‌های باطنی است یعنی کودک ناتوان تنها پس از شناخت رموز و تشرف به اسرار نیرومند می‌شود. برای نیل به این مرحله مردانگی باید آداب و مراسمی در محلی پوشیده و بسته و متبرک (جنگل) انجام داد. تبدیل شکل و صورت نیز از جمله آداب و رسوم سری (مذهبی یا غیرمذهبی) بعضی جماعات است که بهنگام شناسائی رموز و تشرف به اسرار پوست جانوران به تن می‌کردند یا نقاب‌های حیوانی به چهره می‌زدند.

آئین تشرف به اسرار و اهمیت رجوع به اصل و آغاز هر چیز

از لحاظ روانکاوی اولویت و بدایت واقعی همان اولویت و بدایت انسانی یعنی نخستین دوران کودکی است. کودک در زمانی اساطیری و بهشتی بسر می‌برد و از اینرو نظام و ساختمان ناهشیاری مانند نظام و ساختمان اساطیر است. روانکاوی با روش‌های خاص خویش «آغاز» زندگانی خصوصی و بویژه مرحله خاص یا حادثه مشخصی را که با پایان دادن به بهجت دوران کودکی تعیین‌کننده سرنوشت آدمی بوده است روشن ساخته است. پس می‌توان گفت که در آغاز زندگانی‌ای بهشتی وجود داشته است (از لحاظ روانکاوی این بهشت همان مرحله

جنینی یا دوران کودکی تاهنگام بازگرفتن کودک از شیرخواری است) یا آغاز و بدایت هر آدمی بهجت‌زا و بهشت‌آسا بوده است و سپس فاجعه و سانحه‌ای (که باز همان آسیب‌زایی یا صدمه ناشی از ولادت است) به این دوران خوش بهشتی پایان داده است. این حوادث اولیه سازنده تقدیر یا سرشت و خوی آدمی هستند. روانکاوی به استناد ماهیت بهشتی اصل و آغاز آدمی معتقد است که با یادآوری یا «بازگشت به گذشته» می‌توان برخی از حوادث آسیب‌زای نخستین دوران کودکی را زنده کرد و از میان برداشت.

شرح این بهجت و فرحناکی سرآغاز زندگی در مذاهب اقوام ابتدائی و نیز در مذاهب هند و ایران و یونان و ادیان یهود و مسیحی به تفصیل آمده است. گفتیم که از دیدگاه روانکاوی سرآغاز زندگانی دوران خوشی و فرحناکی است و با فن و روش روانکاوی می‌توان به اصل و آغاز بازگشت. این بازگشت به گذشته که به اعتقاد فروید برای شناخت و درمان آدمی ضرور است در جماعات ابتدائی و باستانی شناخته و مرسوم بوده و در سراسر مشرق‌زمین مهمترین شیوه درمان بیماریهای روان - تنی بشمار می‌آمده است. تمدن‌های کهن مشرق‌زمین اعتقاد داشتند که رجوع آدمی به گذشته یا به اصل موجب تازه و نو شدن یا رستاخیز و تجدید حیات او می‌گردد. آئین رمزی بازگشت به بطن مادر (regressus ad uterum) که از مراسم تشرف به اسرار است بر همین اساس مبتنی است. در تمدن‌های باستانی تشرف نوجوانان به رموز آداب خاصی دارد که جنبه نمادی آن سخت آشکار و نمایان است. هدف همه این مراسم و آداب اینست که نوجوان به صورت جنین درآید تا دوباره زاده شود. بنابراین تشرف بمعنای «تولد دیگر» یا تولد ثانوی است.

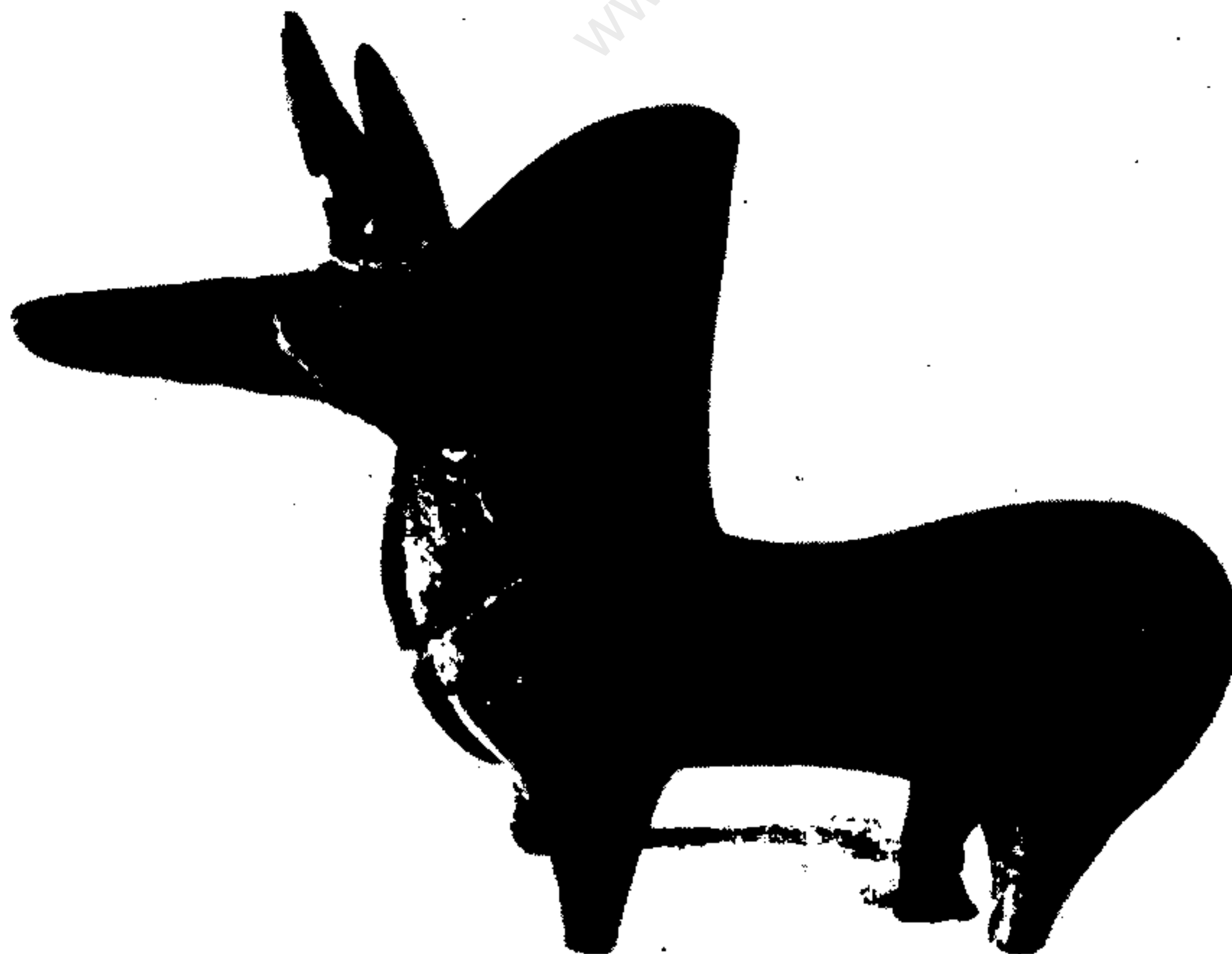
یادداشت‌های باستان‌شناسی در بارهٔ کاوش‌های باستان‌شناسی نوشته شده

گردآورنده: مصطفی صدیق

استان گیلان از مناطق باستانی ایران است که از هزاران سال پیش مهد تمدن و فرهنگ و محل نشوونمای اقوام باستانی این سرزمین بوده است.

از سال ۱۳۴۱ به بعد گروه‌های مختلف باستان‌شناسان ایرانی برای روشن نمودن تاریخ کهن این منطقه و تشخیص درجهٔ تمدن اقوام باستانی این ناحیه به تلاش وسیع علمی دست زدند. تلاش باستان‌شناسان همه ساله در فصل مناسبی در مناطق مختلف باستانی منطقه گیلان ادامه داشته و هم‌اکنون نیز ادامه دارد. مناطقی که تاکنون مورد بررسی و کاوش قرار گرفته عبارتست از: جوبن، کلورز، نینف، رحمت‌آباد، عمارلو در گیلان شرقی و منطقه طالش در گیلان غربی. نتیجهٔ تلاش‌های علمی باستان‌شناسان علاوه بر کشف آثار

این یادداشت‌ها که دربارهٔ کاوش‌های باستان‌شناسی نوشته شده کسب فیضی بود که نگارنده در طی سالیان دراز از محضر استادان عالی‌قدر باستان‌شناسان ایرانی که برای حفاری به مناطق گیلان سفر میکردند برده است. بی‌هیچ ابائی شك نیست این یادداشت‌ها بی‌عیب و نقص نخواهد بود. اما من دل بر آن داشته‌ام که استادان چیره‌دست و مسلم روزگار خرده بر صاحب این قلم نخواهند گرفت چرا که هرچند بررسی اجمالی و مختصری است ولی باز نکاتی در این مقال به زبان قلم آمده که روشنگر پاره‌ای از تمدن باستانی این سرزمین کهنسال است شاید که این یادداشت‌ها انگیزه‌ای شود که اندیشمندان از این سرزمین پهناور باستانی یادی نمایند تا مشتاقان را چراغی فرا راه تاریکی‌های تمدن آریایی باشد.



مجسمه سفالی گاو
کوهاندار - مربوط
به قرن هشتم قبل از میلاد
«مارلیک» رودبار
گیلان



مجسمه‌های مفرغی کوچک (قوچ و گراز) مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد «مارلیک» رودبار گیلان

ارزنده و منحصر بفردیکه نمودار تمدن و فرهنگ باستانی این سرزمین میباشد باعث کشف نام اقوام و درجه تمدن و مذاهب و روابط سیاسی و اقتصادی مردم باستانی این سرزمین با ممالک همجوار گردیده است.

هیئت باستان شناسان ایرانی تا سال ۱۳۴۷ زیر نظر آقای مهندس علی حاکمی و از سال ۴۷ به بعد زیر نظر آقای شهیدزاده فعالیت علمی خود را ادامه میدهند، اطلاع باستان شناسان و مورخین خارجی از منطقه گیلان بسیار محدود بوده و در چند مورد نیز که در نوشته‌های آنان ذکر از این مناطق میشد ناقص و مورد قبول علمی نبود، خوشبختانه با آمدن اکیپ‌های مجهز علمی ایرانی باین منطقه و تلاشهای پی گیر آنان ثابت شد که در اوایل هزاره اول ق - م. استان گیلان دارای تمدن بسیار درخشانی بوده است و اقوام ساکن این ناحیه نه تنها خود بنیان گذار این تمدن عالی محسوب میشوند بلکه رابطه هنری عمیقی با همسایگان و ممالک همجوار خود داشته‌اند.

در کافرکش کیلورز رودبار گیلان آثار ارزنده و گرانبهای بوسیله باستان شناسان از دل خاک بیرون آمد که

مربوط به اقوام «مرد» Mard تیره‌ای از قوم کاسپی بوده است. در ۲۷۰۰ سال پیش قوم متمدن «مرد» که شعبه‌ای از اقوام کاسپی یعنی ساکنین ساحلی دریای مازندران محسوب میشدند «کافرکش» را برای سکونت خویش برگزیدند، در این منطقه آثار ارزنده و منحصر بفردیکه اولین بار در کاوشهای این منطقه بدست آمده از قبیل مجسمه‌های مفرغی، گوزن، گاو، اسب و سگ را میتوان نام برد که از نظر علمی و هنری واجد اهمیت فراوانند. مجسمه‌های سفالی انسان و بز بالدار و گاو و حیوانات مختلف دیگر چنان با مهارت و استادی ساخته شده که سازندگان باستانی این ناحیه مورد اعجاب و تحسین قرار می‌گیرند. تزیینات زرین مکشوفه از گردن‌بندهای طلا و گوشواره و انگشتری و پلاکهای جالب و تزیینات لباس و گردن‌بندها که با عقیق و لاجورد آمیخته شده تشکیل میگردد و بسیاری اشیاء دیگر که در گورستانها بدست آمده بصورت شاهکارهای هنری شناخته شده‌است.

نقوش کنده شده روی جام‌های طلای مارلیک و لیوان طلای کیلورز حاکی از این است که مردم این ناحیه در آن

زمان با اقوام همجوار خویش از قبیل مادها و مانها و اورارتورها و سکاها و نواحی مختلف قفقاز ارتباط مستقیم داشتند .

کوهستانهای سرسبز گیلان تا پایان شاهنشاهی ساسانی مرکز تمدن و فرهنگ قوم آریائی بود و حتی بعد از هجوم اعراب به ایران این سرزمین جایگاه شاهزادگان و جنگ آوران ایرانی گردید و در همین محل بود که اولین نهضت های ملی علیه اعراب نطفه گرفت و اولین سلسله های ایرانی از این ناحیه برخاستند .

در بسیاری از مناطق کوهستانی گیلان آثار ارزنده ای از دوران ساسانی بدست آمد که در گورستانهای متعددی کشف گردیده است و این نشانی از این است که حتی در زمان ساسانیان ساکنان کوهستانی جنوب دریای خزر عقاید و آئین باستانی خویش را تا این عهد حفظ کرده بودند . وسیله معاش مردم این نواحی از چوپانی و نگهداری گله های گاو و گوسفند

و بز تأمین میشده است و مجسمه های بزرگ و کوچک سفالی و مفرغی و حیوانات مختلف که در گورهای مکشوفه بدست آمده این مطلب را تأیید مینماید شاید بهمین سبب هم باشد که حتی امروزه تحت عنوان « گالشی » Kaolash یا پرورش دهنده و بنده گاو معرفی شده اند .

آلات و ادوات جنگی مانند خنجر، تیر و کمان در قبرهایشان چنین حکایت میکند که اقوام این نواحی مردمانی جنگجو و سلحشور بودند .

باستانشناسی کل کشور همگام با این تلاش عظیم علمی بعثت اهمیت این منطقه نسبت به حفاظت آثار ارزنده این قسمت از کشور که سالها دست به اقدامات وسیع و دامنه داری زده و با تعیین نگهبانان شخصی و افراد گارد انتظامی نقاط باستانی این منطقه را پاسداری میکند .

راست : مجسمه زن سفالی که صورت الهه ای را مجسم میکند . مکشوفه در کلورز رودبار گیلان قرن هشتم قبل از میلاد
چپ : ساغر طلای
با نقش شیر و گوزن و بزکوهی مکشوفه در کلورز رودبار گیلان قرن هفتم قبل از میلاد



بیری نویسنده کی

(۴)

محمدتقی دانش‌پژوه

۳۰ - عارفی خطاب به برادرش شمس‌الدین به‌نظم و نثر عرفانی در چهارده موقوف :
ناسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت «مکتوبات بندگی» دارد .

★ رها تسک ص ۶۲ ش ۱۱ .

۳۱ - شاه یوسف عثمانی رقعها و منشآت اخلاقی و فلسفی و عرفانی دارد بنام «نسخه
در بیان تصوف» .

★ بادلیان ش ۱۳۹۸ .

۳۲ - مظفرعلی شاه میرزا محمدتقی کرمانی را مراسلات است (فهرست نسخه‌های خطی
فارسی ۱۴۴۸) .

★ ملك ۱۸ - ۴۷۷۹/۱۵ و ۵۴۶۵/۶ .

سوم - وقف‌نامه‌های مسجدها و مزارها و آستانه‌ها که بسیاری از آنها جداگانه و در مجلات
یا کتابها چاپ شده‌است ، برای شناختن آنها میتوان به فهرستها نگاه نمود . بخشی از اسناد وقف
آستانه عبدالعظیم شهر ری چاپ شده و مجموعه اسناد آستانه تاج‌الدین حسن ولی را نگارنده نشر
کرده‌ام و در دیباچه آن سیاهه‌ای از اسناد مزارها بدست داده‌ام . فهرست برای تك تك وقف‌نامه‌ها
کاری‌است دشوار و نمی‌توان هم بهمه آنها دست‌رسی پیدا کرد . اینك از چند سند وقف و مجموعه
اسناد وقف یاد شود :

۱ - وقف‌نامه ربع رشیدی مورخ ۷۰۹/۱۱ ، محمود عرفان دریادنامه دین‌شاه ایرانی
(چاپ بمبئی در ۱۹۴۸ ص ۱۸ - ۳۱) از نسخه‌ای از آن که در تبریز است وصف کرده و بندهایی
از آن آورده است ، از وقف‌نامه املاك خواجه رشید فضل‌الله همدانی طوماری دراز در کتابخانه
آقای حاج حسین‌آقای نخجوانی دیده‌ام که آغاز و انجام آن افتاده بود (نشریه ۴-۳۴۳) .
★ نسخه اصل آن اکنون در دست انجمن آثار ملی است و ناقص است و چاپ عکسی
میشود (بررسی‌های تاریخی ۵ - ۱ ص ۲۴۹) .

★ ملك ۱۲۳۳ از سده ۱۳ و ۱۴ و کامل (نسخه تربیت) (فیلم ۳۶۳۵ دانشگاه) .

۲ - صریح‌الملک ، مجموعه‌ایست از اسناد و قبالة‌های مزارها و آستانه‌ها و موقوفات
که نمونه‌هایی از آن مربوط به آستانه شیخ صفی اردبیلی در دست هست و زین‌العابدین عبدی
قوامی شیرازی و محمد طاهر سپاهانی آنها را گرد آورده‌اند (فهرست فیلمهای دانشگاه ص
۱۳۶ - نشریه ۳ : ۲۰۹ - معارف اسلامی ۶ - ۱۰۹) در ترسل ش ۳۸۵۰ ملك از دیباچه
صریح‌الملک یاد شده‌است (ص ۱۴۷ فهرست فارسی) .

۳ - محیی‌الدین ابوالمفاخر شیخ یحیی‌بن برهان‌الدین ابوالمظفر احمدبن شیخ‌العالم سیف‌الدین ابوالمعانی سعیدبن مطهربن سعید باخرزی درگذشته ۷۳۶ و مؤلف اوراد الاحباب و فصوص‌الاداب وقف‌نامه‌ای دارد برای روضه فتح‌آباد یا مزار سیف باخرزی مورخ ۷۲۶ و ۷۳۴ (چاپ ۱۹۶۵ تاشکند).

۴ - سید رکن‌الدین ابوالمکارم محمدبن قوام‌الدین محمدبن نظام یزدی وزیر درگذشته ۷۳۲ در یزد و پسرش امیرشمس‌الدین ابوعبدالله محمد درگذشته ۷۳۳ در تبریز وقف‌نامه‌ای بنام جامع‌الخیرات دارند مورخ ۷۲۳ - ۷۴۸ که دونسخه آن از شهر یزد بدست آمده و عکس هر دو آن در دانشگاه هست و به چاپ رسیده است (فهرست فیلمها ص ۳۱۳).

۵ - فرمان سلطان احمد جلایر (کشته ۸۰۸) درباره زاویه شیخ صفی برای شیخ صدرالدین موسی در ذق ۷۷۳.

(بررسی‌های تاریخی ش ۵ س ۳ - يك صدوپنجاه سند تاریخی ص ۹ - یادگار ش ۴ س ۱) پاریس SP 1630 مورخ ذق ۷۷۳ (بلو ش ۴ : ۲۷۵ ش ۲۳۳۴).

۶ - صكوك وسجلات تیموری، در آغاز آن آمده که شاه‌عباس در ۱۰۱۱ در اندخود شبرغان آنرا یافته است و مورخ ۸۰۶ است.

★ آستان قدس ۳ : ۹۶ ش ۶۹ وقف ۱۱۴۵.

★ دانشگاه ۱۴۷۷/۱ مورخ ۱۰۳۸.

★ ملك ۶۷۸/۱ مورخ ۱۲۹۵.

۷ - وقف‌نامه مدرسه روضه احمدیه از یوسف‌بن جهان‌شاه‌بن قرايوسف قره قوینلو مورخ ۸۷۹ (فارسنامه ناصری ص ۸۲).

★ مجلس (۱۵ : ۱۹۹).

۸ - وقفیه امیرعلی شیرنوازی مورخ ۸۹۶ برای مدرسه اخلاصیه هرات، در فهرست کتابخانه ملك (عربی و ترکی ص ۶۲۵ ش ۱۴۸۷) از نسخه‌های ترکی و ترجمه‌های فارسی آن سخن بمیان آمده است، در تاشکند هم نسخه‌ای از ترکی آن هست (۱ : ۱۴۵).

۹ - وقف‌نامه شیبانی خان محمد (۹۰۶ - ۹۱۶) برای مدرسه سر چارسوی کوی خدای‌داد سمرقند (چاپ ۱۹۶۶ تاشکند).

۱۰ - کتابچه موقوفات آستان قدس که نسخه‌ای از آن در دانشگاه از تاریخ ۹۳۱ تا ۱۲۸۵ (ش ۲۹۸۷) و نسخه‌ای در مجلس (ش ۷۷۷) مورخ ۱۲۸۵ و نسخه‌ای در کتابخانه ملك (ش ۱۱۳۷) هست و خلاصه‌ای از آنها هم در ۱۳۰۲ در مطلع‌الشمس و جداگانه در ۱۳۱۷ چاپ سنگی شده است (آثار الرضویة من منتخبات الصدیقیة) اصل خود سندها هم در آستان رضوی و عکس آنها در کتابخانه آستانه نگاه‌داری میشود.

۱۱ - محمد شفیع اعتمادالتولیه آستان قدس رضوی به دستور آصف‌الدوله فرمان‌فرمای خراسان و سیستان و نایب‌التولیه آستان رضوی در صفر ۱۳۰۳ سیاهه و فهرستی از موقوفات مدارس و مساجد و تکایا و دیگر وجوهات بر و خیرات و مقابر محترم بجز خود آستان قدس رضوی برداشته است.

★ ملك ش ۶۱۷۱، خط همان محمد شفیع با ارقام سیاق.

۱۲ - میرزا عبدالوهاب طراز یزدی در ۱۲۵۷ کتابچه موقوفات یزد نگاشته است و آن بچاپ رسیده است (فرهنگ ایران زمین ج ۱۰ - فهرست ادبیات ۱ : ۳۸۸).

★ دانشگاه ۶۵۹۷ (نفیسی ۱۹۷).

چهارم - نامه‌ها و منشآت شاعران که گرچه در بیشتر آنها معانی فدای لفظ میشود ولی رویهم‌رفته از بسیاری از آنها در روشن ساختن وضع اجتماعی و جغرافیایی میتوان بهره برد و نکته‌هایی تاریخی از آنها بیرون کشید.

- ۱ - خاقانی شاعر (۵۹۵ هـ) مکاتیب دارد که یکبار در ایران بچاپ رسیده و بار دیگر هم بنیاد فرهنگ نشر کرده است ، نسخه های آن در ترکیه و ایران و پاریس است .
- ۲ - حاج محمد بهرام پسر آخوند ملازاده ملاغیاث الدین که بنام ابوالمظفر سید عبدالعزیز بهارخان شبستان نکات یحیی سبک فتاحی یا خماری یا اسراری نیشابوری درگذشته ۸۵۲ و ساخته ۸۴۳ را شرح کرده است .
- ★ ایوانف ۱ : ۱۴۹ ش ۳۳۹ تا ۳۴۱ و ۲ : ۱۱۵ ش ۱۲۷ (که باید همین شرح باشد) .
- ★ دیوان هندش ۲۰۴۰ (همین شرح) .
- ۳ - اعجاز هراتی در وصف شهر اصفهان و مردم آن سامان و جشن نوروز و بهار آنجا و درباره مردم جوواره و دردشت و گرمابه ها و قهوه خانه ها و تفرج گاه ها و پیشه وران و هنرمندان آن انشائی شیوا دارد . (شهر آشوب گلچین معانی ص ۹۴) .
- ★ دانشگاه ش ۲۵۹۱/۲۶ .
- ★ دانشگاه ش ۳۰۳۴/۲ .
- ۴ - میرزا محمد شفیع منشی سرکار اکبر شاه شاهزاده هندی و معاصر شاه سلطان حسین شهر آشوب دارد . این شاهزاده (محمد اکبر) پسر اورنگ زیب بوده و در ایران در ۱۱۱۸ درگذشته است .
- در آن از آقا سجنجل عطار کوی نوقان وصف شده است . او گویا همان شفیع یا محمد شفیع حسینی هروی اصفهانی خوشنویس مذهب نقاش شاعر و معروف در شکسته نویسی که گفته اند در ۸۵ سالگی در ۱۰۸۱ در مشهد درگذشته و بهند هم رفته بوده است باشد و بایستی پس از آن تاریخ هم زنده بوده باشد .
- و همو گویا جنگ ش ۶۲۳ گلستان را برای شاه عباس دوم نوشته باشد (شهر آشوب گلچین معانی ص ۹۵ - نمونه خطوط خوش بیانی ۲۸۵ - فهرست گلستان ص ۵۷۷) .
- ★ دانشگاه ش ۲۹۵۰/۷۲ گ ۳۴۰ - ۳۸۰ مورخ ۱۱۴۷ .
- ★ دانشگاه ش ۴۷۹۳ آغاز و انجام افتاده که در فهرست بنام منشآت آمده است .
- ★ سپهسالار ش ۱۴۳ (۵ : ۱۵۵) .
- ★ موزه بریتانیا Add 2279 (ریو ۸۵۰ ش ۱ گلشن خسروی) .
- ۵ - فوق الدین احمد فوقی یزدی دانشمند ادیب شاعر هزال مانند سوزنی و زاکانی که گویا در بندرسورت هند درگذشته و از سده ۱۱ است ، منشآت دارد (ذریعه ۹ : ۸۵۱ - فرهنگ سخنوران ۴۵۷ - فهرست نامهای مجلد ۱۵ فهرست دانشگاه) .
- ★ دانشگاه ۱۴۸۶ و ۲۶۱۹/۲ .
- ★ ملك ۴۹۹۹ و ۵۱۰۴/۴ .
- ۶ - ظهوری نورالدین محمد درگذشته ۱۰۲۵ منشآت دارد بنام خوان خلیل و گلزار ابراهیم و نورس (سه نشر) و پنج رقع و مینا بازار .
- ★ ایوانف ش ۲۱۳ و ۷۸۶ (۱ : ۱۵۵ و ۲۱۳) .
- ★ بانکپور ۹ : ۸۱ ش ۸۷۰ .
- ★ برلین (۱۰۵۶ پرچ) .
- ★ بهار ش ۲۶۹ (۱ : ۲۰۷) .
- ★ مجلس ۲۸۷ (۲ : ۱۶۴) .
- ۷ - مقیم محمد مقیم بن محمد شریف حسینی شاعر زمان شاه جهان با تخلص مقیم و سراینده یوسف وزلیخا «مکاتبات مقیم» دارد که نامه ها و اسناد رسمی است و رویهم سی و شش نامه و سند میشود مورخ ۱۰۶۸ و ۱۰۵۱ .
- ★ ایوانف ۱ : ۱۶۱ ش ۳۷۰ مورخ ۱۰۷۰ .

۸ - طغرای مهدی درگذشته ۱۰۷۸ منشآت دارد که در کلیات او و جداگانه دیده میشود .

- ★ ایوانف ۱ : ۳ - ۳۷۱ و ۲ : ۱۴۵ و ۳ : ۲۳ ش ۷۸۹ .
- ★ بادلیان ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰ .
- ★ بانکیپور ۹ : ۸۱ ش ۸۷۱ .
- ★ دانشگاه تهران ۲ : ۱۹۵ .
- ★ دانشگاه بمبئی ص ۲۷۷ فهرست .

۹ - میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی زاده در ۱۰۲۷ و زنده در ۱۰۸۳ خیال خواب دارد (ذریعه ۹ : ۶۴۳ - فرهنگ سخنوران ۳۵۳) .
★ نسخه بیانی (نشریه ۲ : ۴۸) .

۱۰ - آقا میرمحمد منصور عاشق پسر میرفرونی سمنانی درگذشته ۱۱۴۵ (سفینه محمود - فرهنگ سخنوران ۳۷۰) منشآت دارد و از آنها است رقعهای در پاسخ میررکنالدین درباره دستور سیر در اصفهان (ش ۸۲۳۵ دانشگاه تهران و ش ۴۶۷۱/۱۸ و ۵۴۰۳/۱۹ ملک و جنگ دکتر حسین مفتاح) و تعریف طاوسخانه (دانشگاه ۳۰۹۸ ص ۳۱۳) همانکه وحید قزوینی در عباس نامه (ص ۲۴۹) وصفی از آن آورده و گفته که شاه عباس دوم در ۷۸ - ۱۰۶۸ آن را بنیاد گذارده است .

از او است سبحة هزاردانه که در مجلس (۷ : ۳۱ و ۳۹) هست (ذریعه ۱۹ : ۲۰۱) .
نیز نامه به طالب خان و میرزا صادق مستوفی الممالک (دانشگاه ۵۱/۲۵۹۱) .

۱۱ - نصیرای همدانی خواجه نصیرالدین محمد یزدگردی همدانی هندی درگذشته ۱۰۳۰ مؤلف لعل قطبی در عروض مورخ ۱۰۲۱ (ذریعه ۹ : ۱۲۰۰ - سپه ۲ : ۴۴۳ و ۵ : ۳۱۹ - دانشگاه منشآت ۵۶۳۴ - نشریه ۲ : ۱۰۸) منشآت و نامه‌هایی دارد که از آنها است تعریف اصفهان او .

- ★ ایوانف ۱ : ۴ - ۱۸۳ ش ۴۱۹ - ۴۲۰ و ۴ : ۱۸ ش ۹۵۴ .
- ★ دانشگاه فهرست نامه‌های مجلد ۱۵ فهرست و ش ۸۲۳۵ .
- ★ مجلس فهرست نامه‌های مجلد هشتم فهرست .
- ★ ملک ۴۱۷۱ و ۴۱۸۵ و ۴۶۷۱ و ۴۸۴۴ و ۴۸۶۴ و ۵۴۰۳ .
- از او است تعریف اصفهان که یاد کرده‌ایم .
- ★ مجلس ۲۶۶۵ (۸ : ۴۲۳) .

او در بیت الشرف معانی هم نمونه انشاء و ترسل گذاشته است و آن در دو باب است و یک خاتمه : باب یکم در دیباچه است به نثر و نظم و معماها و نامه‌های دیوانی مورخ ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ با نام شاه عباس ، باب دوم رقعات خصوصی است ، خاتمه عنوانی ندارد .
★ ایوانف ۲ : ۱۲۵ ش ۱۴۰ .

۱۲ - میرزا محمدرفع قزوینی واعظ درگذشته ۱۰۸۹ منشآت و خجسته بیاض و سفینه دارد مورخ ۱۰۳۹ همچنین رسائل و خطب و دستور نامه نگاری و ترسل (ذریعه ۹ : ۱۲۵۲ - فرهنگ سخنوران ۶۴۰) .

- ★ ادبیات تهران ۱ : ۴۹۹ و ۳ : ۶۳ .
- ★ دانشگاه تهران ۲/۲۴۰ و ۲/۲۹۷۸ و ۲/۴۶۰۲ .

۱۳ - ظهیرای تفرشی پسر ملامراد پسر علی خان تفرشی زنده در نیمه سده ۱۱ منشآت دارد .

★ برلین (۱۰۵۷ پرچ) .

۱۴ - عبدالقادر بیدل دهلوی لاهوری (۱۰۵۴ - ۱۱۳۰) منشآت دارد به شکرالله خان و دوپسرش عقیل خان و شاکر خان که در کلیات او چاپ شده است .

★ برلین (پرچ ص ۱۴۷) .

★ دیوان هند ۲۱۱۶ مقابله شده و ۲۱۱۷ که پاره ایست از آن .

★ کیمبریج (برون ۲۸۴) .

★ موزه بریتانیا (ریو ۸۱۱) .

از اوست رقعات .

★ تاشکند ۱ : ۶۵۶ .

نیز از اوست چهار عنصر که در بیست سال (۱۰۹۵ - ۱۱۱۶) نگاشته و در کلیات او در ۱۲۸۷ چاپ سنگی شده است .

★ ادبیات تهران (۱ : ۱۹۶) .

★ افغانستان ص ۱۲۰ .

★ ایوانف ۱ : ۱۶۸ ش ۹ - ۳۸۷ و ۲ : ۱۳۲ ش ۱۵۲ .

★ بانکپور ۹ : ۱۰۱ ش ۸۷۴ .

★ دیوان هند ۲۱۱۵ مورخ ۲۲ رمضان ۱۱۱۶ (عنصر سوم) و ۱ ذیح ۱۱۱۶ (چهارمی)

و ۱ ذیح ۱۱۶۳ .

★ رها تسک ص ۲۲۱ ش ۱۸ .

۱۵ - میرزا محمد جعفر طرب نایینی اصفهانی منشآت دارد (ذریعه ۹ : ۶۴۶) .

★ ملی تبریزش ۲۷۳۸ نخجوانی (نشریه ۴ : ۳۱۴) .

۱۶ - میرزا سید محمدخان طوبی پسر میرزا حسین خان حسرت نایینی (۱۲۳۸ - ۱۲۸۴) منشآت دارد .

★ آستان قدس ش ۱۰۲۹ (۷ : ۸۵۹) .

۱۷ - لسان الاطباء حسن بن میرزا علی طبیب متخلص به حکیم و خفائی زنده در ۱۳۱۱ منشآت دارد .

★ دانشگاه ش ۴۰۸۵ .

۱۸ - میرزا محمد تقی فائق آشتیانی منشآت دارد .

★ ادبیات تهران ش ۷۸ د (۱ : ۴۹۷) .

۱۹ - مجدالادباء ملا حیدر علی ثریای همدانی خوشنویس صحاف نامه هایی دارد (ذریعه ۹ : ۱۸۴) .

★ دانشگاه ۳۸۴۹/۲ بخط خود او مورخ ۲۸ ع ۱۲۸۹/۱ .

۲۰ - یغمای جندقی (۱۱۹۶ - ۱۲۷۶) منشآت دارد (ذریعه ۹ : ۱۳۱۳) .

★ دانشگاه ش ۶۵۱۴ (۱۰۱۶ نفیسی) .

۲۱ - میرزا ابراهیم مشتری شهدی دیباچه هایی دارد .

★ مجلس ش ۲۴۹۰ (۸ : ۱۸۶) .

۲۲ - میرزا عباس همایون بروجردی اصلح الشعراء دوازده آیین دارد .

★ ملی تبریزش ۸۸۹ نوشته ۱۲۹۰ نشریه ۴ : ۲۹۴) .

عکاسی

نور نامرئی ماورای بنفش یا اولترادیول

هادی شفائیه

طیف مرئی : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۳۸۰۰ تا ۷۸۰۰ انگسترم .
مادون قرمز : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۰/۷۸ تا ۱۰۵ میکرون .
امواج رادیو الکتریک : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۳ تا ۱۰^۹ سانتی متر .
باتوجهی به این جدول^۲ معلوم میگردد که در این مجموعه چشم ما جز نقطه بسیار کوچک قادر به دیدن چیزی نیست .
Charles Fabry فیزیک دان در این باره میگوید : « ما کاملاً کور نیستیم ، اما چیز زیادی نمی بینیم . باتوجه به جدول فوق مشاهده میشود که جهان حقیقی از آنچه در برابر چشمان ما قرار دارد بسی وسیع تر است . »

در سال ۱۶۳۲ ، نیوتون Newton نور خورشید را که به نظر سفید میرسد از منشور بلوری گذراند و نشان داد که این نور سفید در حقیقت مخلوطی است از چند اشعه رنگین که یکی در دیگری می آمیزد : بنفش - آبی - سبز - زرد - سرخ .

سالهای متمادی ، مشاهدات به همین ناحیه مرئی طیف محدود بود . اما پس از آزمایشات متعدد که به کمک شیشه های حساس عکاسی و ترموتر (حرارت سنج) به عمل آمد مشاهده شد که در آن سوی بنفش و سرخ میدان های کشف نشده مهمی گسترده است . بدین ترتیب مسئله «نور نامرئی» پیش آمد ؛ یعنی آن قسمت از طیف که چشم ما در برابرش هیچگونه احساسی ندارد .

کم کم ، از اشعه کیهانی تا امواج رادیو الکتریک ، که با همدیگر از لحاظ طول موج و فرکانس^۱ اختلاف دارند ، همه شناخته شد و لیست آنها تهیه گردید :

اشعه کیهانی : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۰/۰۰۰۰۱ تا ۰/۰۰۱ انگسترم .

اشعه گاما : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۰/۰۰۱ تا ۰/۱ انگسترم .

اشعه ایکس : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۰/۱ تا ۱۰۰ انگسترم .

ماورای بنفش : طول موجشان تغییر میکند بطور تقریبی از ۱۰۰ تا ۳۸۰۰ انگسترم .

۱- اگر فرکانس (تعداد پریودها در ثانیه) $F =$

طول موج $\lambda =$

سرعت نور (تقریباً ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه) $V =$

باشد ، $\lambda \times F = V$ خواهد بود .

۲- واحدهای موج عبارتست از :

میکرون یا ۱/۱۰۰۰ میلی متر که با حروف یونانی μ نشان داده میشود .

میلی میکرون یا ۱/۱۰۰۰ μ که به شکل $m \mu$ نشان داده میشود .

واحد انگسترم یا ۱/۱۰۰۰۰ μ که با حروف A نشان داده میشود .

اولترا و یوله و انفراروژ رنگی از خود نشان نمیدهد اما حدود نواحی طیفی آنها نسبت به طیف قابل دید معین بوده و بطور تقریبی عبارتست از ۴۰۰۰ انگسترم و ۷۸۰۰ انگسترم Angström .

اشعه اولترا و یوله در سال ۱۸۰۲ از طرف Ritter کشف شد . وجود این اشعه با تأثیر بر روی بر مور نقره معلوم گردید . این اشعه ، بر حسب طول موجشان که از ۴۰۰۰ تا ۱۰۰ انگسترم است ، خواص بسیار مختلف از خود نشان میدهد . این ناحیه از طیف ، خود به سه قسمت متمایز تقسیم میگردد :

اولترا و یوله نزدیک (A) از ۴۰۰۰ تا ۳۱۵۰ انگسترم
اولترا و یوله میانه (B) از ۳۱۵۰ تا ۲۸۰۰ انگسترم
اولترا و یوله دور (C) پایین ۲۸۰۰ انگسترم
در منطقه اولترا و یوله بسیار دور یا انتهائی اغلب یداسامی دانشمندی که در این مورد مطالعاتی به عمل آورده اند بر میخوریم . از قبیل : شومان (از ۱۸۵۰ تا ۱۲۰۰ انگسترم) لیمان (از ۱۲۰۰ تا ۵۰۰ انگسترم) میلیکان (از ۵۰۰ تا ۱۳۶ انگسترم) . اشعه خیر دارای خواص مشترک اولترا و یوله و اشعه ایکس است که در سال ۱۹۲۱ (پیش از گرفته شدن طیف اشعه ایکس) Holweck آنرا نشان داده بود .

اولترا و یوله A شامل قسمت نامرئی طیف خورشید است که تقریباً به ۳۰۰۰ انگسترم محدود میشود و به علت وجود Ozone در آتمسفر بالا که درخشش های امواج کوتاهتر را کاملاً جذب میکند موجودات زنده از تأثیرات مضره آنها محافظت میگردد .

حداکثر حساسیت امولسیون های عکاسی ژلاتینو بر مور دارژان در حدود ۳۵۰۰ انگسترم است . عبور اشعه کوتاهتر از ژلاتین و رسیدن آنها به مواد حساس به زحمت انجام میگردد .

در این منطقه از طیف حادثه فتولومینسانس Photoluminescence^۳ تظاهر میکند که خود شامل فلورسانس Fluorescence و فسفرسانس Phosphorescence است .

موضوع عبارت از خاصیتی است که بعضی مواد دارا بوده و در نتیجه آن با جذب اشعه اولترا و یوله اشعه قابل دید منتشر میکنند . مثلاً سولفات دو کین نور آبی - بنفش، Fluorescéine نور سبز ، Rhodamine نور قرمز انتشار میدهد .

فرق فلورسانس و فسفرسانس در مدت انتشار نور پس از قطع عمل تشعشع محرکه میباشد ، بدین معنی که در فسفرسانس ساعت ها انتشار نور ادامه دارد ، در صورتیکه در فلورسانس بلافاصله قطع میشود . (برای مثال میتوان ساعت های شب نما و رنگهای شبرنگ را در نظر گرفت .) بر حسب قانونی که از طرف Stokes بیان شده طول موج تشعشعات منتشر معمولاً

بزرگتر از نور محرکه است .

رنگهای زنده و نورانی که بعضی مواد در زیر اشعه اولترا و یوله (به اصطلاح عوامانه نور سیاه) بدخود میگیرند آثار تریینی متعدد دارند . منبع نور معمولاً لامپ بخار جیوه با فشار زیاد است که حباب آن از شیشه خاصی به نام Wood (شیشه سیاه از اکسید نیکل) ساخته شده که تقریباً مانع عبور همه تشعشعات قابل دید است و تنها اشعه اولترا و یوله موج بلند را از خود عبور میدهد .

رنگهای حاصل از لومینسانس ، که شباهت زیادی به شیشه های رنگین پنجره ها دارد ، با وسایل عکاسی رنگین به راحتی قابل عکسبرداری میباشد .

شیشه های اپتیک ، Crown و مخصوصاً Flint ، نسبت به اشعه اولترا و یوله میانه و دور تار است . در صورتیکه Quartz میتواند تا ۱۸۵۰ انگسترم را منتقل کند (حد تقریبی شفافیت ژلاتین و هوا) فلوئورین Fluorine (فلوئورورکلسیم) تا ۱۲۰۰ انگسترم را عبور میدهد ، اما در آن سوی این حد ، هیچ محیطی جز خلاء کامل قادر به گذراندن تشعشعات نیست و استعمال منشورها و عدسی ها ناممکن میگردد .

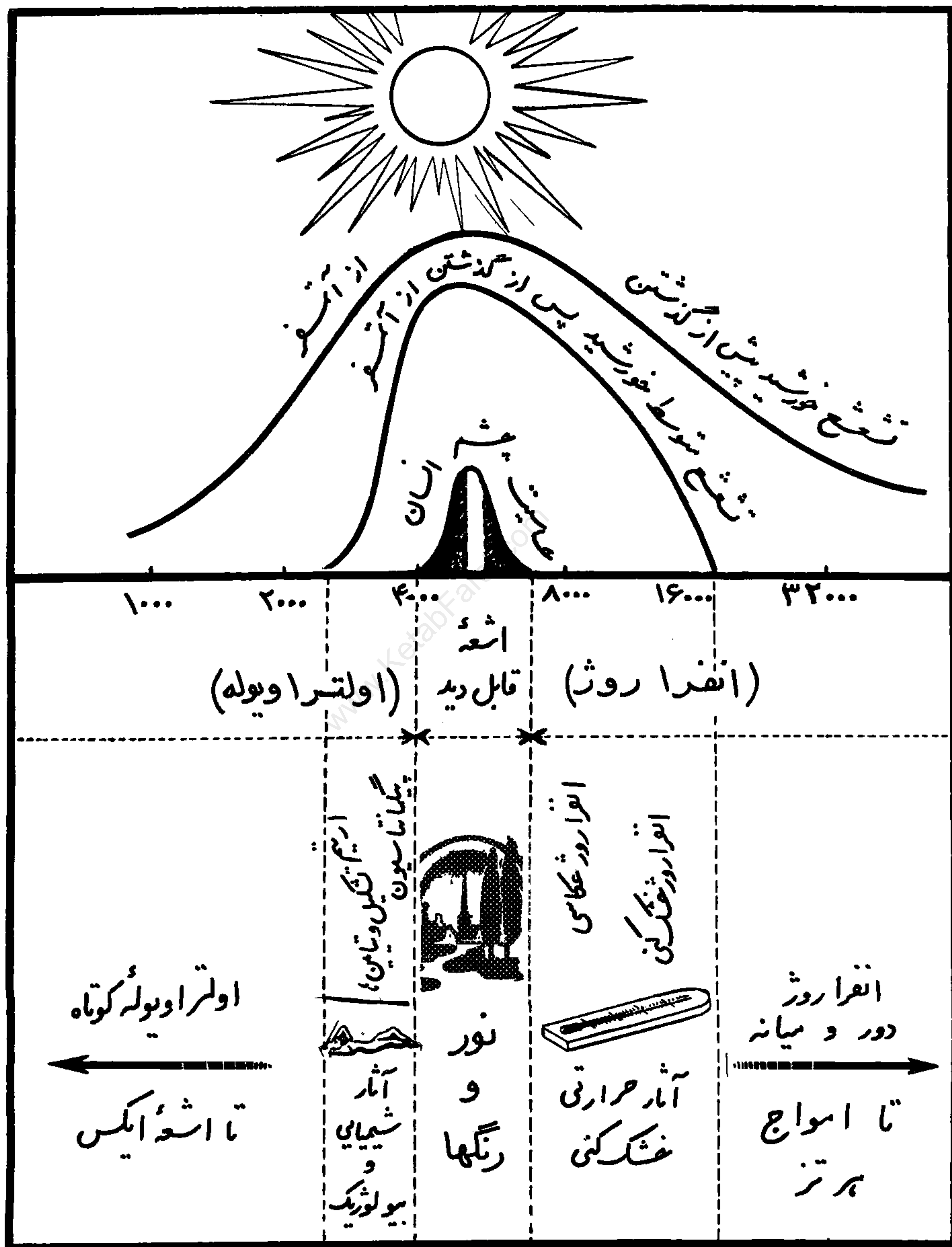
اولترا و یوله میانه قلمرو درخشش هایی است که از نقطه نظر بیولوژیک خواص سودمند و سلامت بخش دارد . این اشعه به علت تشکیل دادن ویتامین D ضد راشیتیس میباشند و در پوست بدن نوعی پیگماتتاسیون (رنگدانه دار شدن) به وجود میآورند که در صورت شدت حتی میتواند ایجاد سوختگی بکند (Erythème) .

در آن سوی ۲۸۰۰ انگسترم (اولترا و یوله دور) درخشش دارای خاصیت میکرب کشی است و هر گونه حیاتی را منهدم میکند . از این خاصیت در استرلیزاسیون بعضاً استفاده میشود .

ایجاد اشعه اولترا و یوله بطور مصنوعی

تحت شرایط چند ، لامپ های آرک arc میتواند بعنوان منبع نور اولترا و یوله مورد استفاده قرار گیرد . در صنعت گرافیک بجای آنها از لامپ های بخار جیوه با فشار خیلی زیاد استفاده میکنند ، مانند لامپ هایی از نوع HPR فیلیپس که حباب آنها از شیشه بسیار مقاوم ساخته شده و شکل خاصی دارند . برای اولترا و یوله موج کوتاه نیز لامپ های بخار جیوه بکار میرود که جدار آنها از کوارتز ساخته شده . در موقع

۳ - سوزش و تظاهر نور (Incandescence) از تبدیل و تغییر شکل انرژی حرارتی به انرژی نورانی حاصل میشود . وقتی میگویند لومینسانس Luminescence وجود دارد که انتشار نور در نتیجه عملی غیر از درخشش حرارتی حاصل شود .



روشن کردن این لامپ‌ها، کسانی که با آنها سروکار دارند برای محافظت چشم و پوست بدن از فیلترهای مخصوص باید استفاده کنند.

عکاسی در اولترا و یوله

سطوح حساس عکاسی محتوی بر مور نقره، در اولترا و یوله نزدیک می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد زیرا حداکثر حساسیت آنها برای تشعشعاتی در حدود ۳۵۰۰ انگسترم می‌باشد. اما به علت اینکه در برابر اشعه‌یی با طول موج کوتاه‌تر، ژلاتین وضع تار دارد لذا حساسیت امولسیون به تدریج کاهش می‌یابد تا اینکه در حدود ۲۰۰۰ انگسترم به هیچ می‌رسد. در قلمرو طول موج‌های کوتاه دوطریقه می‌تواند در عکاسی مورد استفاده قرار گیرد:

اولی متد شومان، که عبارت است از بکاربردن لایه‌های حساس ساخته شده با مقدار بسیار کمی از ژلاتین و یا قراردادن رسوبی از بر مور نقره روی حاملی از ژلاتین. چنین لایه‌های حساس بسیار ظریف و شکننده است و احتیاط فوق‌العاده لازم دارد. مانند شیشه‌های Kodak B. 10 با کنتراست زیاد و ظهور سریع که مخصوصاً در کارهای فتومیکروگرافی و اسپکتروگرافی آبی و اولترا و یوله تا حدود ۲۱۰۰ انگسترم قابل استفاده است.

طریقه دیگر عبارت است از گسترده کردن لایه نازکی از یک ماده فلورسانت بر روی امولسیون‌های عکاسی که در نتیجه تحریک با اشعه اولترا و یوله اشعه‌یی با طول موج‌های بزرگ‌تر انتشار خواهد داد که امولسیون نسبت به آنها حساس است.

بدین منظور، چند قطره روغن معدنی بر سطح امولسیون حساس قرار داده با یک پارچه پنبه‌یی باید آنرا بطور کاملاً یکنواخت در همه جا گسترد. این روغن پیش از ظهور بوسیله شستشو در اتر، لازم است بخوبی پاک گردد.

طریقه دیگر، عبارتست از غوطه‌ور ساختن شیشه یا فیلم

عکاسی در محلول الکلی یک درصد سالیسیلات سدیم و خشک کردن سریع آن. در این طریقه پاک کردن ماده مزبور پیش از ظهور لزومی ندارد زیرا در محلول ظهور کاملاً بی‌اثر است.

اشعه اولترا و یوله در عکاسی آماتوری مورد استفاده زیاد ندارد. با بکارگرفتن تشعشعات امواج کوتاه به تنهایی، که در نور خورشید موجود است، به شرط استفاده از فیلترهای مخصوص که اشعه قابل دید را جذب میکند، آثار بسیار غیرمنتظره‌یی می‌توان به دست آورد: در عکاسی منظره، پلان‌های دور، اگر در فاصله چند صدمتری واقع شده باشد، فوراً در هم رفته و کاملاً محو می‌شود. اغلب گیاهان، حتی بعضی گل‌های سفید، به تیرگی می‌گرایند. بسیاری از رنگهای مواد ملونه پوست تیره‌تر مینماید در حالیکه قمرهایی از منشاء آلی، رنگهای روشن تظاهر میکنند.

وقتی هوا بسیار تمیز بوده و خورشید در بالای آسمان باشد (در کوهستانها و کنار دریا در فصل تابستان) استفاده از فیلتر ضد اشعه ماوراء بنفش ضروری است.

این فیلتر به علت نداشتن رنگ، افزودن به زمان ویا گشادن دیافراگم را ایجاب نمیکند.

استفاده‌های علمی عکاسی در اولترا و یوله متعدد و مختلف است. از قبیل تعیین ماهیت سریع که مزیت اساسی آن عبارتست از صدمه نزدن به ماده مورد آزمایش.

مطالعه فلورسانس‌ها که بالخاصه کمک ذیقیمتی در پزشکی، شیمی، گیاه‌شناسی و معدن‌شناسی انجام میدهد.

کنترل‌های صنعتی در مورد پارچه‌ها، کاغذها، کائوچو و چربی‌ها در امور شناسایی علمی برای شناختن هر نوع تقلب‌ها: تابلو، تمپرست، اسناد قدیمی و جدید.

از توضیحات و تفصیلات فوق نتیجه گرفته میشود که عکاسی حقیقه کمک لازم و غیر قابل اجتناب دانشمندان و پژوهشگران میباشد، زیرا در منطقه‌یی از طیف الکتروماتیکی که از درصد نظری میگزیزد وسیله پرارزشی برای بررسی است.



برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر مراجعه فرمایند :

ژکفر	خانه آفتاب
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
شعبه‌های کتابخانه امیرکبیر	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن .
کتابخانه جردن	خانه کتاب
خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو	خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه
کتابخانه چهر	کتابفروشی سخن
روبروی دانشگاه	خیابان نادری
کتابخانه سنائی (شماره ۱)	کتابفروشی دهخدا
خیابان شاه‌آباد	روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۲)	کتابفروشی طه‌وری
خیابان آذر روبروی دادگستری	روبروی دانشگاه
دفتر مجله هنر و مردم	
خیابان حقوقی شماره ۱۸۲	

